



A T I Y E H N O

نشریه تخصصی رفاه و تأمین اجتماعی

۵۴۵

Sunday\20 September\2026  
Vol.11\30,000RIs\No.545

یکشنبه/۲۹ شهریور ماه ۱۴۰۵  
سال یازدهم / شماره ۵۴۵ / ۳۰۰۰ ریال

ویرین

## زرین تأمین؛ الگوی جدید سرمایه گذاری

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره طرح «زرین تأمین» گفت این طرح با ابتکار و راهبری بانک رفاه کارگران و با همکاری سازمان تأمین اجتماعی و شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی، شستا، طراحی شده است تا ظرفیت های واقعی و...

یادداشت



غلامحسین عابدی روش  
کارشناس حوزه تأمین اجتماعی

## لیست هوشمند و مهار بدهی های بیمه ای

هوشمندسازی فرایند ارسال لیست حق بیمه، فقط یک تغییر فنی در مناسبات میان کارفرما و...

# آغاز فاز سه

## نظام ارجاع در کشور

• احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اجرای فاز سوم طرح نظام ارجاع را اقدامی بنیادین برای مهار فقر درمانی، برقراری عدالت سلامت و بازطراحی ساز و کارهای حمایتی بازنشستگان خواند

۲

## چشم انداز صفر؛ بازمهندسی نظام صیانت از حیات تولید

تحولات پرشتاب تولید و فناوری، الگوهای سنتی حفاظت را فروریخته است

۵

## مرگ خاموش کارگران بر فراز داربست

بر اساس آمارها سقوط از ارتفاع، اصلی ترین علت مرگ شغلی در کشور است

۴

# افزایش امید به زندگی ویک قانون ۵۰ ساله



دیگر خواندنی های این شماره: شکاف آماری میان اشتغال رسمی و واقعیت ها صفحه ۶ / وام ودیعه مسکن ۴۰۰ میلیون تومان شد صفحه ۷

جهش ۹۰ درصدی قیمت خودرو با زیان دهی انباشته صفحه ۸ / تخصیص ارز؛ میان تولید و ثبات اقتصادی صفحه ۹

# مطالبات بازنشستگان در کارگروه‌های تخصصی حل می‌شود

رئیس‌جمهور در نشست‌ی مشترک با حضور وزیر رفاه، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی و نمایندگان صنفی بازنشستگان، از افزایش اعتبار کالابرگ و رسیدگی فوری به مسائل درمانی خبر داد



بهداشت و درمان بازنشستگان اتخاذ شده است. وی وحدت و انسجام داخلی را رمز ایستادگی در برابر فشارهای خارجی توصیف کرد و گفت که دشمنان با ابزارهای تکنولوژیک و ایجاد محدودیت‌های بین‌المللی به دنبال فروپاشی اجتماعی هستند. رئیس‌جمهور تأکید کرد که همدلی میان دولت و ملت، به‌ویژه بهره‌گیری از خرد بازنشستگان، می‌تواند مانع از تحقق اهداف تفرقه‌افکنانه‌شود. در پایان این نشست، نمایندگان کانون‌های بازنشستگی در گفت‌وگویی رودررو، دغدغه‌های خود را در خصوص هزینه‌های درمان و تأخیر در پرداخت مطالبات قانونی با عالی‌ترین مقام اجرایی کشور در میان گذاشتند.

اطلاع‌رسانی خواهد شد. رئیس‌جمهور در ادامه سخنان خود، استفاده از ظرفیت‌های محله‌محوری و مسجدمحوری را برای فعال‌سازی مجدد بازنشستگان در استانداری‌ها پیشنهاد داد. پزشک‌یان معتقد است بسیاری از این فعالیت‌ها به‌بوده‌های کلان نیاز ندارند و صرفاً با ایجاد زبان مشترک و همدلی میان دستگاه‌های اجرایی و پیشکسوتان قابل تحقق هستند. وی متعهد شد که در اسرع وقت جلسات تخصصی با حضور نمایندگان بازنشستگان در حوزه‌های معیشت، بیمه، دارو و سلامت برگزار شود تا راهکارهای عملیاتی برای پرداخت معوقات و بهبود دسترسی به خدمات درمانی استخراج گردد. دولت قصد دارد با مشارکت مستقیم دینفعان، مدیریت مطالبات را از حالت غیرمنسجم به مسیری هدفمند هدایت کند.

## تطبیق مستمری با تورم

در بخش دیگری از این نشست، وزیر تعاون با ارائه گزارشی از وضعیت کفایت مستمری‌ها، اذعان داشت که طبق مطالعات انجام شده، دریافتی‌های فعلی بازنشستگان تکافوی هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. میدری تصریح کرد که تلاش دولت بر این است تا مستمری‌ها با «اصل کفایت» سازگار شود و متناسب‌سازی حقوق‌ها طبق نص صریح قانون اجرا گردد. وی با اشاره به فشارهای اقتصادی و تورم ناشی از شرایط منطقه‌ای، تأکید کرد که اگرچه افزایش حداقل حقوق مدنظر بوده، اما به دلیل شرایط اضطراری اقتصادی، همواره فاصله‌ای میان نرخ تورم و میزان افزایش حقوق باقی مانده است که دولت در تلاش برای ترمیم این شکاف است.

پزشک‌یان نیز با تأیید لزوم حمایت‌های معیشتی، اعلام کرد که رقم کالابرگ‌ها قطعاً افزایش خواهد یافت و تصمیمات س‌ازنده‌ای در حوزه

مسعود پزشک‌یان، رئیس‌جمهور، در نشست با نمایندگان کانون‌های بازنشستگی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بر اراده دولت چهاردهم جهت ایجاد بسترهای لازم برای بهره‌گیری از تجربه و مهارت بازنشستگان تأکید کرد. این نشست که روز دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۵ برگزار شد، بر محوریت اصلاح قواعد حاکم بر نظام تأمین اجتماعی و بهبود معیشت این قشر متمرکز بود. رئیس‌جمهور در این دیدار با اشاره به جایگاه تمامی شهروندان فارغ از قومیت و مذهب، تصریح کرد که دولت با وجود محدودیت‌های بین‌المللی و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، از هیچ کوششی برای کاهش مطالبات بازنشستگان دریغ نخواهد کرد. وی همچنین از تقویت روابط با کشورهای همسایه به عنوان راهکاری برای دور زدن محدودیت‌های دریایی و بهبود وضعیت اقتصادی یاد کرد.

## اصلاح قواعد کلان رفاهی

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در این نشست، بخش عمده‌ای از چالش‌های کنونی نظام بازنشستگی را نتیجه «قواعد نادرست» دهه‌های گذشته دانست. وی با تأکید بر اینکه دولت چهاردهم به دنبال تغییر ریل سیاست‌گذاری در حوزه‌های انرژی، انضباط مالی و صندوق‌های بازنشستگی است، خاطرنشان کرد که رویکردهای مقطعی و کوتاه‌مدت جای خود را به اصلاحات ساختاری داده‌اند. میدری با اشاره به کاهش سن بازنشستگی در ادوار گذشته به عنوان یکی از عوامل بروز بحران در صندوق‌ها، بر ضرورت بازنگری در این قوانین تأکید ورزید. وزیر کار همچنین از اجرای «طرح ملی زربین تأمین» به عنوان یکی از اقدامات دولت برای بهبود معیشت خبر داد و وعده داد که جزئیات این طرح به زودی

## آغاز فاز سه نظام ارجاع در کشور

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اجرای فاز سوم طرح نظام ارجاع را اقدامی بنیادین برای مهار فقر درمانی، برقراری عدالت سلامت و بازطراحی سازوکارهای حمایتی بازنشستگان خواند

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از آغاز فاز سوم برنامه ملی پزشکی خانواده و نظام ارجاع خبر داد؛ اقدامی که به‌زم‌دولتمردان، راهبردی کلیدی برای مهار هزینه‌های فزاینده درمان و تحقق عدالت در دسترسی به خدمات سلامت محسوب می‌شود. این برنامه که در ۶۴ شهر کشور عملیاتی شده، مدیریت منابع بیمه‌ای و انضباط مالی را به عنوان اصلی‌ترین پیش‌شرط‌های موفقیت در نظام سلامت هدف گذاری کرده است. احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در مراسم آغاز رسمی فاز سوم برنامه ملی پزشکی خانواده و نظام ارجاع، این طرح را گامی حیاتی برای عبور از ناترازی‌های حوزه درمان دانست. وی با تأکید بر اینکه آینده رفاه اجتماعی کشور به موفقیت این نظام گره خورده است، اظهار داشت که اراده رئیس‌جمهور بر رفع نابرابری در خدمات سلامت و جلوگیری از فقیرتر شدن شهروندان به دلیل هزینه‌های درمان متمرکز است. میدری با اشاره به دغدغه‌های مطرح شده از سوی بازنشستگان در دیدارهای اخیر، تصریح کرد که هزینه‌های درمانی این قشر پس از دوران اشتغال، پنج تا هفت برابر افزایش می‌یابد. وی افزود: «مواجهه با چالش‌های جمعیتی و پیری، نیازمند بازنگری در ساختارهای حمایتی است. هر اقدامی در جهت بهبود درمان بازنشستگان، وظیفه‌ای انکارناپذیر است که به صورت مستقیم بر کیفیت زندگی جامعه تأثیر می‌گذارد.» وزیر رفاه با تأکید بر پیچیدگی‌های استقرار چنین نظام‌هایی، مسیر پیش‌رو را پرچالش توصیف کرد. او با اشاره به تجربیات سیاست‌گذاری در سایر کشورها، خاطرنشان کرد که ایجاد مسیرهای

با تأکید بر اهمیت تغییر پارادایم در اجرای برنامه پزشکی خانواده، گفت: «موفقیت در توسعه بهداشت و درمان تنها با تغییر در رویکردها و اصلاح فرایندها امکان‌پذیر است. این تغییرات باید مبتنی بر اراده جمعی و تغییر رفتارهای حوزه درمان باشد.» محمدی همکاری دستگاه‌های بیمه‌گر و وزارت بهداشت را نمادی از وفاق ملی دانست و افزود که سیاست‌گذاری یکپارچه، منافع پایداری برای دینفعان و سازمان‌های بیمه‌گر به همراه خواهد داشت. به گفته وی، اجرای این طرح در ۶۴ شهر کشور، حدود ۶ میلیون بیمه‌شده سازمان تأمین اجتماعی را تحت پوشش قرار می‌دهد که از طریق شبکه‌ای از بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های تأمین اجتماعی به خدمات نوین دسترسی خواهند یافت. سرپرست سازمان تأمین اجتماعی بر اهمیت زیرساخت‌های الکترونیک در این فرآیند تأکید کرد و گفت: «توسعه وب‌سرویس‌ها و جمع‌آوری تحلیل‌محور داده‌ها، محور اصلی تعاملات ما در فاز جدید است. ما باید در تمامی شهرهای مجری، به صورت مستمر چالش‌های عملیاتی را رصد و برای حل آن در سریع‌ترین زمان ممکن اقدام کنیم.» این مراسم با حضور مقامات ارشد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مدیران سازمان‌های بیمه‌گر و ارتباط ویدئوکنفرانسی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برگزار شد تا فاز سوم این طرح ملی، با تأکید بر هم‌آفرینی و نوآوری در تصمیم‌سازی، رسماً وارد مرحله اجرا شود. مقامات تأکید کردند که تشریک مساعی تمامی نهادهای دخیل، تنها راه دستیابی به اهداف کلان عدالت در سلامت است.

جدید در نظام سلامت، همانند پیمودن راه‌های ناشناخته، مستلزم آزمون و خطا و اصلاحات مداوم است. به گفته میدری، برخلاف مداخلات ساده‌ای مانند واکسیناسیون، مدیریت بیماری‌های مزمن همچون فشار خون و چاقی نیازمند تغییرات رفتاری است که تنها در سایه اختیارات اجرایی کافی و انضباط مالی تحقق می‌یابد.

## انضباط مالی نظام سلامت

گلوگاه اصلی اجرای نظام ارجاع در کشور، مدیریت منابع مالی است. میدری با اشاره به دو منبع اصلی بودجه عمومی و درآمد‌های سازمان‌های بیمه‌گر، بر ضرورت یکپارچه‌سازی این منابع تأکید کرد. وی یادآور شد که الگوی پزشکی خانواده در پیوند با تجربه‌های تاریخی پس از جنگ‌های جهانی شکل گرفته است؛ زمانی که جوامع با محدودیت شدید منابع مواجه بودند و ضرورت برابری در سلامت، به عنوان آرمانی اخلاقی و اجتماعی، بیش از پیش برجسته شد. وزیر رفاه از مدیران اجرایی خواست تا با حفظ اخلاق مداری و همدلی میان دستگاه‌های متولی، به‌ویژه سازمان تأمین اجتماعی و وزارت بهداشت، مسیر دشوار این تحول ساختاری را هموار کنند.

## ضرورت تغییر رویکردها

غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، نیز در این مراسم

## مدیریت منابع محدود تأمین اجتماعی با اصلاحات ساختاری

غلامحسین محمدی با تأکید بر حفظ پایداری صندوق و عدم واگذاری دارایی‌های شستا، اجرای طرح‌های نوین تأمین مالی و مولدسازی دارایی‌ها برای توسعه خدمات درمانی را تشریح کرد

راهکارهای نهایی و پایدار حرکت کند.

## سازوکارهای نوین مدیریت منابع

سرپرست سازمان تأمین اجتماعی با تشریح جزئیات برنامه ۱۲ گانه عملیاتی، تصریح کرد که این طرح‌ها در دو ریل مجزای «هم‌آفرینی» و «نوآوری» طراحی شده‌اند و برای هر طرح، مسئول مستقیم رسیدگی و گروه‌های همکار معین شده است. محمدی با اشاره به اینکه حل مسائل صندوق‌های بازنشستگی فرآیندی زمان‌بر و پیچیده است، اظهار داشت که ساختار مدیریتی سازمان خود را متعهد می‌داند مطالبات قانونی بازنشستگان و چالش‌های مالی را به بالاترین سطوح تصمیم‌گیری کشور منتقل کند. وی کمبود منابع مالی را یکی از چالش‌های بنیادین وضعیت جاری اقتصاد کشور و سازمان ارزیابی کرد و افزود که الگوهای سنتی اداره صندوق دیگر پاسخگوی نیازها نیست. بر همین اساس، تصمیمات پیش‌رو باید متکی بر عقلانیت، جسارت مدیریتی و خلق ارزش مشترک با شرکای اجتماعی باشد. وی همچنین بر لزوم اجرای

سرپرست سازمان تأمین اجتماعی از تدوین ۱۲ طرح عملیاتی برای رفع مطالبات معیشتی و درمانی ذی‌نفعان و پیگیری مسائل صندوق در سطوح عالی حاکمیتی خبر داد و گفت بن‌بستی در حل چالش‌های این نهاد وجود ندارد. غلامحسین محمدی در سلسله‌نشست‌های اخیر خود با اعضای شورای معاونین سازمان و روسای کانون‌های استانی بازنشستگان و مستمری‌گیران، راهبرد اصلی دوره جدید مدیریتی را «هم‌آفرینی، نوآوری و مدیریت بهینه منابع محدود» اعلام کرد. این جلسات با محوریت بررسی مصوبات پیشین، ارزیابی طرح‌های جدید و استماع مطالبات صنفی جامعه بازنشستگی کشور برگزار شد. محمدی دو حوزه معیشت و درمان را نیازهای حیاتی جامعه تحت پوشش دانست و تأکید کرد که مدیریت این حوزه‌ها مستلزم تصمیم‌گیری بر پایه عقل جمعی، دانش روز و بهره‌گیری از ظرفیت کارشناسان درون و برون سازمانی است. وی اعلام کرد که مسائل معطل‌مانده ذی‌نفعان با تعیین زمان‌بندی دقیق و مشخص، تعیین تکلیف خواهند شد تا سازمان به سوی

N E W S

## زربین تأمین؛ الگوی جدید سرمایه‌گذاری

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت دولت چهاردهم در حوزه منابع بازنشستگان به دنبال تغییر الگوی سرمایه‌گذاری از بنگاه‌داری و واگذاری منابع به شرکت‌ها به سمت مشارکت مستقیم‌تر در فعالیت‌های مولد است و طرح «زربین تأمین» را نمونه‌ای از این رویکرد دانست. احمد میدری در نشست صمیمانه رئیس‌جمهور و وزیر کار با بازنشستگان اظهار کرد در سال‌های گذشته منابع در اختیار شرکت‌ها قرار می‌گرفت و سود حاصل از این منابع در قالب سهام عدالت پرداخت می‌شد، اما افزایش منابع شرکت‌ها به افزایش هزینه‌های مدیریتی و در نهایت کاهش بازدهی و اعتراض بازنشستگان و سهامداران منجر می‌شد. وی گفت اکنون دولت در حال طراحی قاعده‌ای جدید است تا منابع به جای آنکه صرفاً در اختیار شرکت‌ها قرار گیرد، در مسیر تولید به کار گرفته شود. به گفته میدری، در این الگو مدیران نیز ملزم به کارآمدی بیشتر خواهند بود و منابع به سمتی هدایت می‌شود که به تولید و خلق ارزش منجر شود. میدری افزود بازنشستگان نیز می‌توانند بخشی از اندوخته خود را در فعالیت‌های مولد قرار دهند و از مشارکت در تولید بهره‌مند شوند.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره طرح «زربین تأمین» گفت این طرح با ابتکار و راهبری بانک رفاه کارگران و با همکاری سازمان تأمین اجتماعی و شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شستا، طراحی شده است تا ظرفیت‌های واقعی و مولد حوزه طلا به پشتوانه‌ای برای تأمین مالی پایدار تبدیل شود. به گفته وی، در این الگو منابع مالی به جای حرکت به سمت فعالیت‌های غیرمولد، به طلای استحصال‌ی از معادن و همچنین پروژه‌های تولید طلا که در آینده سرمایه‌گذاری و توسعه خواهند یافت، هدایت می‌شوند. میدری گفت به این ترتیب منابع مالی در تولید آینده طلا مشارکت داده خواهند شد. وی تأکید کرد این رویکرد بر دارایی واقعی متکی است و با هدف خلق ارزش، تقویت تولید و ایجاد پشتوانه‌ای پایدار برای آینده طراحی شده است. میدری ادامه داد در این زنجیره، بانک رفاه کارگران با طرح «زربین تأمین» درگاه مشارکت «صندوق مولد طلا» را راه‌اندازی می‌کند. این صندوق امکان ثبت سفارش و مشارکت اختیاری بازنشستگان را در مسیری شفاف و مبتنی بر دارایی واقعی فراهم می‌کند و قرار است به تدریج پروژه‌های تولید طلا نیز در پشتوانه آن قرار گیرد.

میدری این تغییر الگو را در چارچوب قواعد جدید دولت چهاردهم توضیح داد و گفت هدف، فاصله گرفتن از سازوکاری است که در آن افزایش حجم منابع لزوماً به افزایش بازدهی منجر نمی‌شود. بر اساس توضیحات وزیر کار، در مدل، ارتباط میان منابع، دارایی واقعی و تولید باید قابل پیگیری باشد. مشارکت بازنشستگان در این طرح اجباری نیست و ورود آنان به این زنجیره به انتخاب خودشان انجام می‌شود. ثبت سفارش و مشارکت به صورت غیرحضوری پیش‌بینی شده است و منابع می‌تواند در توسعه پروژه‌های تولید طلا به کار گرفته شود. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت «زربین تأمین» با پیوند ظرفیت‌های بانک رفاه کارگران، سازمان تأمین اجتماعی، شستا و جامعه بازنشستگان، در مسیر تبدیل دارایی‌های مولد به فرصت‌های پایدار تأمین مالی قرار دارد.

# افزایش امید به زندگی و یک قانون ۵۰ ساله

قانون تأمین اجتماعی که برای امید به زندگی ۵۸ ساله تصویب شد، نیم قرن بعد جامعه‌ای را اداره می‌کند که سن امید به زندگی در آن به ۷۸ سال رسیده است



قانون تأمین اجتماعی ایران نیم قرن پیش بر پایه جامعه‌ای طراحی شد که امروز دیگر وجود ندارد؛ جامعه‌ای با امید به زندگی ۵۸ سال، هرم جمعیتی جوان و نسبت پشتیبانی ۲۵ به یک. امروز همان قانون مصوب ۳ تیر ۱۳۵۴ بر سازمانی حاکم است که بیش از ۴۶ میلیون نفر را تحت پوشش دارد، امید به زندگی مردم به ۷۸ سال رسیده، نسبت پشتیبانی به شدت کاهش یافته و سه دهه بدهی انباشته دولت‌ها، توان مالی صندوق را فرسوده است. علی حیدری، کارشناس حوزه رفاه و تأمین اجتماعی، در گفت‌وگو با آتیه‌نو این شکاف را به‌صراحت تصویر می‌کند: قوانین کار، تجارت و تأمین اجتماعی ایران به ترتیب ۲۵، ۷۳ و ۵۰ سال قدمت دارند؛ و هیچ کدام تحولات بزرگ جمعیتی، اقتصادی و فناورانه نیم‌قرن اخیر را نمی‌بینند. اصلاح این قوانین دیگر یک گزینه نیست، یک ضرورت است.

## نیم‌قرن فاصله میان قانون و واقعیت

در سال ۱۳۵۴ که قانون تأمین اجتماعی به تصویب رسید، میانگین امید به زندگی در ایران ۵۸ سال بود. قانونگذار آن دوره جامعه‌ای جوان با هرم جمعیتی پهن در پایه را پیش چشم داشت؛ جامعه‌ای که در آن ۲۵ نفر شاغل، هزینه بازنشستگی یک نفر را تأمین

می‌کردند. آن محاسبه در آن زمان منطقی بود. امروز اما همان قانون بر جامعه‌ای دیگر اعمال می‌شود. امید به زندگی برای بانوان به ۷۷ سال و برای مردان به ۷۳ سال رسیده است. هر بازنشسته‌ای که در دهه ۱۳۵۰ به‌طور میانگین چند سالی مستمری می‌گرفت، امروز دو دهه طولانی‌تر از محاسبات آن عصر از منابع صندوق بهره می‌برد. این تفاوت ساده، ستون فقرات بحران مالی تأمین اجتماعی است. حیدری می‌گوید: «سن کف بازنشستگی نه‌تنها متناسب با افزایش امید به زندگی بالا نرفته، بلکه بر اساس برخی قوانین کاهش هم یافته است.» نتیجه آن است که نسبت پشتیبانی، یعنی همان شاخص کلیدی سلامت هر صندوق بازنشستگی، کاهش‌ی ملموس داشته است.

## ۴۶ میلیون ذی‌نفع و یک قانون کهنه

سازمان تأمین اجتماعی تا پایان سال ۱۴۰۴ بیش از ۳۷ میلیون بیمه‌شده اصلی و تبعی و بالغ بر ۹ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر را تحت پوشش دارد؛ مجموعاً بیش از ۴۶ میلیون نفر که معیشت و آینده‌شان به پایداری این صندوق گره خورده است. با این حال، این سازمان هنوز بر پایه قانونی اداره می‌شود که ستون‌های اصلی‌اش، از فرمول محاسبه

مستمری تا شرایط سن و سابقه، با کمترین تغییر باقی مانده‌اند. حیدری این پدیده را در قالب تصویری گسترده‌تر می‌بیند: «قانون تجارت ما ۷۳ سال، قانون تأمین اجتماعی ۵۰ سال و قانون کار ۳۵ سال قدمت دارد. طبیعی است که مگاترندهای جهانی و ملی در اینها جایی ندارند.»

یکی از بارزترین نشانه‌های این تأخیر، بازنشستگی‌های پیش از موعد است. ۵۲درصد از بازنشستگان تأمین اجتماعی از طریق سنوات ارفاقی، مانند مشاغل سخت و زیان‌آور، پرداخت حق بیمه را متوقف کرده‌اند. بیش از نیمی از بازنشستگان پیش از آنکه به سن متعارف برسند، از چرخه بیمه‌پردازی خارج و وارد چرخه دریافت مستمری شده‌اند.

فشار دیگر از سوی دولت می‌آید. نهاد دولت، بزرگ‌ترین بدهکار تأمین اجتماعی است؛ بدهی انباشته‌ای که محصول تعهدات پرداخت‌نشده در دهه‌های گذشته و متعلق به دولت‌های متعدد است. این وضعیت توان سرمایه‌گذاری و خوداتکایی سازمان را تحت تأثیر جدی قرار داده است.

## ۳۰ درصد جامعه، بدون بیمه

در حالی که سازمان تأمین اجتماعی حدود ۵۳درصد از جمعیت کشور را تحت پوشش دارد، حدود ۲۰درصد

از ایرانیان همچنان هیچ نوع بیمه بازنشستگی ندارند. کارگران غیررسمی، مشاغل آزاد و اقشار حاشیه‌ای بازار کار، بخش عمده این گروه را تشکیل می‌دهند. حیدری این شکاف را با آمار دقیقی توضیح می‌دهد: «بیمه پایه درمان به بالای ۹۵ درصد پوشش رسیده، اما در حوزه بیمه بازنشستگی، ۳۰ درصد جامعه هنوز بیرون از چتر حمایتی هستند؛ و آنها که بیمه دارند نیز بیمه‌شان کامل نیست.»

این ناکامی را عدد دیگری هم نشان می‌دهد: چگالی بیمه‌پردازی در سازمان تأمین اجتماعی به جای ۳۰ سال، به ۲۲ سال رسیده و به‌جای ۱۲ ماه، به ۹.۵ ماه. بیمه‌شدگان موجود هم کمتر از آنچه پیش‌بینی شده بود، در چرخه بیمه‌پردازی مشارکت دارند.

این شکاف پوشش، فشار مستقیمی به نسبت پشتیبانی وارد می‌کند. هر فردی که وارد چرخه بیمه‌پردازی نمی‌شود، بار مالی بازنشستگان نسل آینده را سنگین‌تر می‌کند.

## تأخیر، بحران را عمیق‌تر می‌کند

برنامه هفتم پیشرفت گام‌هایی را برداشته است. اصلاح پارامتریک از سال ۱۴۰۴ اجرایی شده و بیمه‌شدگانی که کمتر از ۱۵ سال سابقه دارند، اکنون تنها با تکمیل ۳۵ سال سابقه می‌توانند بازنشسته شوند. افزایش سنوات به‌صورت پلکانی طراحی شده

است. اما این اصلاحات، اگرچه لازم، کافی نیستند. آنچه تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد این است که اصلاح پایدار صندوق‌های بازنشستگی نیازمند بسته‌ای جامع است: افزایش سن و سنوات بازنشستگی، بازطراحی فرمول محاسبه مستمری، ساماندهی مشاغل سخت و زیان‌آور، تعیین تکلیف بدهی دولت و گسترش پایه بیمه‌پردازی به اقتصاد غیررسمی. حیدری به یک نمونه مشخص اشاره می‌کند: «فرمول محاسبه مستمری بر اساس میانگین دو سال آخر، کارایی ندارد و نیاز به بازنگری دارد.»

نکته مهم‌تر این است که اصلاحات باید در چارچوبی عادلانه تعریف شوند. افزایش سن بازنشستگی بدون توجه به ماهیت مشاغل، یا کاهش مستمری بدون جبران از سوی دولت، تنها بار را از دوش صندوق به دوش بازنشستگان منتقل می‌کند. اصلاحات واقعی به گفت‌وگوی اجتماعی، شفافیت در محاسبات و تضمین حداقل‌های معیشتی نیاز دارند.

قانونی که برای جامعه‌ای با امید به زندگی ۵۸ سال تصویب شده، اکنون بر جامعه‌ای با امید به زندگی ۷۸ سال اعمال می‌شود. این شکاف بیست‌ساله، نه یک بحث آکادمیک، بلکه واقعیت روزمره ۴۶ میلیون نفر است. تأخیر بیشتر در اصلاح قوانین، شاخص‌های پایداری صندوق را هر سال فرسوده‌تر می‌کند و بار را بر دوش نسل‌های آینده سنگین‌تر.

یادداشت

O P I N I O N



غلامحسین عابدی‌روش

کارشناس حوزه تأمین اجتماعی

## لیست هوشمندو مهر بدهی‌های بیمه‌ای

هوشمندسازی فرایند ارسال لیست حق بیمه، فقط یک تغییر فنی در مناسبات میان کارفرما و سازمان تأمین اجتماعی نیست؛ تغییری است که می‌تواند بخشی از ناکارآمدی‌های قدیمی در بیمه‌پردازی را کنار بزند و رابطه میان سازمان و بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار کارفرمای کارگاه‌های تحت پوشش را به سمت نظم‌ی شفاف‌تر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر سوق دهد. اهمیت این تحول از آنجا بیشتر می‌شود که نزدیک به ۱۵ میلیون و ۷۰۰ هزار بیمه‌شده اصلی، به‌طور مستقیم به‌صحت و به‌موقع بودن همین فرایند وابسته‌اند. در چنین مقیاسی، هر کاهش در خطای محاسباتی، هر روز کوتاه‌تر شدن مسیر پرداخت و هر کاسته‌شدن از بدهی‌های انباشته، صرفاً یک منفعت اداری نیست؛ اثری مستقیم بر پایداری منابع و کیفیت خدمات اجتماعی دارد. در روش‌های پیشین، محاسبه و پرداخت فنی لیست تا حد زیادی در شعبه و با نقش پررنگ نیروی انسانی انجام می‌شد؛ رویه‌ای که امکان خطای محاسباتی، اتلاف زمان و شکل‌گیری بدهی‌های ناشی از مغایرت یا تأخیر را افزایش می‌داد. «لیست هوشمند» این منطق را تغییر داده است. اکنون محاسبه و پرداخت لیست در بستر سیستم انجام می‌شود و کارفرما پیش از ارسال، از نتیجه‌پردارش و مغایرت‌های احتمالی مطلع می‌شود. همین انتقال فرایند از پشت میز کاربر شعبه به یک سازوکار سیستمی، در ظاهر ساده اما در عمل، گامی مهم در کاهش خطای انسانی، افزایش شفافیت و مسئولیت‌پذیری طرفین است. اهمیت این تحول زمانی روشن‌تر می‌شود که ساختار درآمدی تأمین اجتماعی را در نظر بگیریم. بخش عمده منابع این سازمان از محل حق بیمه‌تأمین می‌شود و در این میان، پرداخت منظم و دقیق کارفرمایان نقش تعیین‌کننده‌ای در توان سازمان برای اجرای تعهدات درمانی، بازنشستگی و سایر حمایت‌های بیمه‌ای دارد. محاسبه همزمان مغایرت‌ها و جرائم دیرکرد و فراهم شدن امکان پرداخت صحیح در همان چرخه، می‌تواند مانع از آن شود که بدهی‌های کوچک به تعهدات بزرگ‌تر تبدیل شوند. این سازوکار، از یک سو وصول منابع سازمان را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، هزینه اصطلاحاً بیمه‌پردازی را برای کارفرما کاهش می‌دهد. از منظر حقوق بیمه‌شده‌نیز «لیست هوشمند» فراتر از یک خدمت الکترونیکی است. اجرای کامل ماده ۳۹ قانون تأمین اجتماعی، به کارفرما امکان می‌دهد اطلاعات پرداخت‌شده لیست را ببیند، از دستمزدمشمول بیمه‌مطوع شود، مغایرت را اعلام کند و در چارچوب مهلت قانونی، از افزایش بدهی و جرائم ناشی از کسری یا تأخیر جلوگیری کند. معنای واقعی این تحول، بازتعریف یک فرایند اداری بر پایه داده، شفافیت و کنترل پیشینی است؛ مسیری که هم سازمان را به وصول منظم‌تر نزدیک می‌کند، هم کارفرما را از بخشی از پیچیدگی‌های گذشته می‌راند و هم حق بیمه‌شده‌برای برخورداری از سابقه و مزایای قانونی را دقیق‌تر صیانت می‌کند. ارزش «لیست هوشمند» نه در عنوان فناوری آن، بلکه در این است که بیمه‌پردازی را از یک فرایند پرخا به چرخه‌ای قابل کنترل، قابل رهگیری و منضبط تبدیل می‌کند.

# مرگ خاموش کارگران بر فراز داربست

آمارهای رسمی نشان می‌دهد سقوط از ارتفاع، اصلی‌ترین علت مرگ شغلی در کشور است؛ بحرانی که در بخش ساختمان، با داربست فرسوده و بیمه ناتمام تشدید شده است

یادداشت

O P I N I O N



نیمایر بابایی

کارشناس فناوری اطلاعات

## حساب انفرادی؛ ستون شفافیت تأمین اجتماعی

سازمان تأمین اجتماعی برای ارائه خدمت درست، عادلانه و بهنگام، بیش از هر چیز به یک تصویر دقیق از رابطه خود با هر مخاطب نیاز دارد؛ تصویری که با انباشت داده‌های پراکنده در پرونده‌های فیزیکی، سامانه‌های جداگانه و فرایندهای نامتصل به دست نمی‌آید. مسئله اصلی کمبود اطلاعات نیست؛ مسئله، نبودن روایتی یکپارچه از این اطلاعات است.

«حساب انفرادی جامع مخاطب» پاسخی به همین خلأ است؛ چارچوبی که در آن هر شخص حقیقی یا حقوقی، نه مجموعه‌ای از سوابق پراکنده، بلکه صاحب یک حساب زنده و پویا از کل رابطه خود با سازمان است.

اهمیت این تغییر آنجا روشن می‌شود که رابطه سازمان با بیمه‌شده، کارفرما، مستمری‌بگیر، مقرری‌بگیر، کارگاه یا حتی دولت، یک رابطه مقطعی و صرفاً نقدی نیست. پرداخت حق بیمه فقط یک تراکنش مالی نیست؛ پشت آن، تعهداتی شکل می‌گیرد که ممکن است همان زمان ایفا نشود و حتی هرگز به مرحله استفاده نرسد، اما در هر حال جزئی از رابطه حقوقی، بیمه‌ای و اقتصادی میان طرفین است.

بنابراین، حساب انفرادی جامع باید بتواند هم‌زمان دولایه را ثبت و تحلیل کند: آنچه از نظر مالی تحقق یافته و آنچه از نظر تعهدی بر عهده سازمان یا مخاطب قرار گرفته است.

بدون این تفکیک، تصویر رابطه ناقص می‌ماند و تصمیم‌گیری مدیریتی، بیمه‌ای و آکچوئری نیز بر پایه‌ای سست استوار می‌شود. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده که دیجیتالی شدن، لزوماً به معنای یکپارچگی نیست.

تبدیل پرونده‌های فیزیکی به نسخه الکترونیک، زمینه خدمات غیرحضور و طرح‌های متمرکز را فراهم کرد، اما هنوز با منطق حساب انفرادی فاصله دارد. پرونده، مخزن اسناد و اطلاعات است؛ حساب انفرادی، نمایشگر تغییر وضعیت یک رابطه در طول زمان است.

در این نگاه، استخدام، ایجاد سابقه، ارسال لیست، بدهی، اعتراض، تقسیمی، بازنشستگی، برقراری مستمری و پرداخت آن، رخدادهای منفصل نیستند؛ حلقه‌های یک زنجیره واحدند که باید به یک هویت پایدار متصل بمانند.

مزیت این رویکرد، حفظ پیوستگی رابطه در طول چرخه عمر مخاطب است؛ حتی وقتی نقش او از بیمه‌شده به کارفرما یا از مقرری‌بگیر به مستمری‌بگیر تغییر می‌کند. حاصل نهایی این تحول، فقط استقرار یک نرم‌افزار جدید نیست، بلکه تغییر ادبیات حکمرانی در سازمان است.

با حساب انفرادی جامع، پرسش اصلی دیگر این نیست که «پرونده فرد کجاست»، بلکه این است که «رابطه ما با او در طول زمان چگونه شکل گرفته است». چنین مدلی شفافیت را برای بیمه‌شده، کارفرما و مستمری‌بگیر افزایش می‌دهد، اختلافات را کاهش می‌دهد، کیفیت پاسخ‌گویی را بالا می‌برد و به مدیران امکان می‌دهد از ارقام کلان به اجزای واقعی آن برسند.

نسرین هزاره مقدم

روزنامه نگار



حادثه‌های استثنایی دیگر ممکن نیست؛ با یک روند مستمر و بازتولیدشونده مواجهیم.

### خطر داربست‌های فرسوده

علت این تلفات گسترده را نمی‌توان فقط در بی‌احتیاطی فردی جست‌وجو کرد. میثم ذلقی، رئیس کانون کارگران ساختمانی کشور، داربست‌های نالین را بامب ساعتی پروژه‌های عمرانی می‌داند. به گفته او، مشکل قابل توجهی از مرگ‌ومیر کارگران ساختمانی ناشی از استفاده از داربست‌های قدیمی، پوسیده و فاقد ایمنی است؛ در حالی که تجهیزات نوین و استاندارد داربست‌سازی سال‌هاست در کشور وجود دارد، اما الزام کافی برای استفاده از آن‌ها اعمال نمی‌شود.

این نکته، ماهیت اقتصادی بحران را نیز روشن می‌کند. مسئله فقط نبود ابزار نیست، بلکه اولویت‌نداشتن ایمنی در بخشی از ساخت‌وساز است. وقتی کارفرما یا پیمانکار به جای استفاده از تجهیزات استاندارد، به ابزار فرسوده و کم‌هزینه‌تر متوسل می‌شود، در حقیقت بخشی از هزینه پروژه را به جان کارگر منتقل می‌کند.

سودی که از کاهش هزینه به دست می‌آید، در سبوی دیگر با مرگ، نقص عضو و فروپاشی معیشت خانواده‌های کارگری جبران می‌شود. ذلقی همچنین با اشاره به گرانی تجهیزات ایمنی و داربست‌های استاندارد، تأکید می‌کند که افزایش قیمت‌ها و بی‌ثباتی اقتصادی، اوضاع را وخیم‌تر کرده است. از نظر او، نبود بازرسی‌های دوره‌ای، اجرانشدن استانداردهای سخت‌گیرانه و رهاشدن وضعیت داربست‌ها در بسیاری از پروژه‌ها، کارگران را هر روز بیشتر در معرض خطر قرار می‌دهد. او خواستار آن است که استفاده از داربست‌های نوین و ایمن الزامی، داربست‌های فرسوده ممنوع و بازرسی‌های میدانی مستمر شود.

### آمارهای مبهم و متناقض

بحران حوادث کار فقط با تلفات بالا تعریف نمی‌شود؛ مشکل دیگر، ابهام و چندپارگی آماری است. دسترسی به داده‌های دقیق، به‌روز و هماهنگ در این حوزه دشوار است و نهادهای مختلف، روایت‌های متفاوتی از ابعاد مسئله ارائه می‌دهند. در روزهای اخیر، رئیس اداره تعاون، کار و رفاه

ناایمنی محیط کار، جان خود را از دست داد. در همان روز، ریزش چاه در یکی از واحدهای صنعتی شهر صنعتی کاوه نیز به مرگ سه کارگر انجامید. پیش‌تر، در ۱۴ شهریور، یک کارگر در ساختمانی در حال ساخت در شهر خوی، به دلیل رعایت‌نشدن نکات ایمنی، از ارتفاع به کف چاهک آسانسور سقوط کرد و پیش از انتقال به بیمارستان جان سپرد. این خبرها جدا از هم نیستند. کنار هم که قرار می‌گیرند، یک واقعیت مسلم را نشان می‌دهند: کارگران ساختمانی در محیطی کار می‌کنند که خطر سقوط و مرگ در آن، بخشی از زندگی روزانه شده است.

### آمارها چه می‌گویند؟

داده‌های رسمی نیز همین واقعیت را تأیید می‌کنند. پزشکی قانونی اعلام کرده است که از ابتدای سال ۱۴۰۴ تا پایان بهمن، هزار و ۸۷۹ نفر بر اثر حوادث محیط‌های کاری جان خود را از دست داده‌اند. از این تعداد، هزار و ۸۵۷ نفر مرد و ۲۲ نفر زن بوده‌اند. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۴۰۳ که هزار و ۸۰۲ فوتی ثبت شده بود، ۹ دهم درصد افزایش یافته است.

در میان علل مرگ، سقوط از بلندی با ۹۳۱ مورد در رتبه نخست قرار دارد؛ رقمی که نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۴۹.۵ درصد بیشتر شده است.

همین داده به‌تنهایی نشان می‌دهد که بحران اصلی در کجاست. سقوط از ارتفاع، به‌طور طبیعی بیش از هر جادر پروژه‌های ساختمانی رخ می‌دهد؛ جایی که کارگر روی داربست، اسکلت ساختمان، پشت‌بام یا کنار چاهک آسانسور کار می‌کند و کوچک‌ترین خلل در ایمنی، به حادثه‌ای جبران‌ناپذیر می‌انجامد. پزشکی قانونی همچنین اعلام کرده است که بیشترین تلفات حوادث محیط کار، با ۳۶۵ مورد، متعلق به استان تهران است. شمار مصدومان حوادث کار نیز در ۱۱ ماهه سال ۱۴۰۴ به ۲۴ هزار و ۲۳۸ نفر رسیده است. هرچند این رقم نسبت به سال قبل اندکی کاهش یافته، اما بزرگی آن همچنان هشداردهنده است.

آمارهای سال‌های گذشته نیز تغییری در این الگو نشان نمی‌دهند. باز هم سقوط از ارتفاع در صدر علل مرگ قرار دارد و باز هم بخش ساختمان در کانون فاجعه ایستاده است. از این منظر، سخن گفتن از

هر بار که خبر سقوط یک کارگر از داربست، چاهک آسانسور یا طبقات نیمه‌کاره ساختمانی منتشر می‌شود، افکار عمومی برای ساعتی متأثر می‌شود و سپس حادثه بعدی جای آن را می‌گیرد. اما انبوه این خبرهای پراکنده، وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، دیگر مجموعه‌ای از رخدادهای موردی نیستند، بلکه تصویری روشن از یکی از تلخ‌ترین واقعیت‌های بازار کار ایران را پیش چشم می‌گذارند. در میان همه مشاغل، کارگران ساختمانی بیش از دیگران در معرض مرگ و نقص عضو قرار دارند و مهم‌ترین علت این تلفات نیز سقوط از ارتفاع است. مسئله فقط ناایمنی محیط کار نیست. آنچه این بحران را عمیق‌تر می‌کند، هم‌زمانی چند کمبود در یک نقطه است: داربست‌های فرسوده، آموزش ناکافی، ضعف بازرسی، آمارهای ناهماهنگ و، از همه مهم‌تر، حضور گسترده کارگرانی که هنوز از بیمه تأمین اجتماعی محروم‌ند.

نتیجه آن است که پرخطرترین بخش اشتغال، کم‌برخوردارترین سطح حمایت را نیز تجربه می‌کند. در این وضعیت، هزینه ساخت‌وساز تنها با پول و مصالح پرداخت نمی‌شود؛ بخشی از آن از جان کارگر، از سلامت او و از آینده خانواری برداشتی می‌شود که معاشش به مزد روزانه او وابسته است.

### تکرار سقوط‌های مرگبار

تقریباً هیچ هفته‌ای بدون خبر مرگ یا نقص عضو کارگران سپری نمی‌شود و سهم عمده این اخبار به بخش ساختمان تعلق دارد.

در هفته منتهی به ۲۲ شهریورماه، چندین خبر مرگبار در رسانه‌ها منتشر شد؛ خبرهایی که به احتمال زیاد تنها بخش کوچکی از واقعیت موجود را بازتاب می‌دهند.

در ۲۲ شهریور، خبر رسید که یک کارگر آرمان‌ور بندر منطقه عبدالله‌آباد فردوسیة شهرستان شهریار، هنگام انجام عملیات آرمان‌وربندی در ارتفاع، بر اثر سقوط

جان خود را از دست داده است. گزارش‌ها نشان می‌داد که استفاده‌نکردن از کمربند ایمنی در وقوع حادثه نقش داشته است. چند روز پیش از آن، در ۱۸ شهریور، یک کارگر ۴۲ ساله اهل بوکان که برای تأمین معاش خانواده به اقلیم کردستان رفته بود، حین کار در حوزه جوشکاری و اسکلت‌بندی ساختمان جان باخت. او پدر سه فرزند بود و به دلیل

## حادثه‌ای فراتر از کارگاه

می‌تواند سقوط شتابان یک خانوار به ورطه فقر، بدهکاری و محرومیت باشد. از این رو، ایمنی کار فقط یک الزام فنی در پروژه ساختمانی نیست؛ بخشی از امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه است.

هر داربست ایمن، هر بازرسی جدی و هر پوشش بیمه‌ای مؤثر، فقط از جان یک کارگر محافظت نمی‌کند؛ از فروپاشی معیشتی یک خانواده نیز جلوگیری می‌کند. همین جاست که مسئله ایمنی کار، از سطح کارگاه فراتر می‌رود و به موضوعی ملی تبدیل می‌شود.

اجتماعی جنوب تهران و ری از ثبت ۳۲ مورد حادثه ناشی از کار در شش ماه نخست سال جاری در حوزه جنوب تهران خبر داد.

از این میان، ۳ مورد منجر به فوت و ۸ مورد منجر به نقص عضو شده است. با این حال، درباره رسته شغلی کارگران فوت‌شده توضیح شفافی ارائه نشد، هرچند بررسی‌ها نشان می‌دهد که این کارگران در بخش‌های مربوط به ساختمان مشغول بوده‌اند. شهرام غریب، کارشناس ارشد ایمنی و بهداشت کار، با اشاره به این نقیصه آماری می‌گوید که در حوزه حوادث کار با تناقض و تشتت آماری روبه‌رو هستیم. وزارت کار یک آمار اعلام می‌کند، پزشکی قانونی آماری دیگر می‌دهد و گاه تأمین اجتماعی نیز ارقام جداگانه‌ای ارائه می‌کند.

به گفته او، آمارهای پزشکی قانونی کلی‌تر است و همه فوتی‌های ناشی از حادثه کار را دربرمی‌گیرد؛ از کارگران رسمی و بیمه‌شده گرفته تا کارگران فصلی، روزمزدی و فاقد بیمه. در مقابل، آمارهای وزارت کار و تأمین اجتماعی محدودتر است و عمدتاً به کارگران بیمه‌شده مربوط می‌شود.

معنای این تفاوت روشن است: بخشی از تلفات اساساً در آمارهای رسمی دیده نمی‌شود. بنابراین، تصویری که از حوادث کار در اختیار سیاست‌گذار قرار می‌گیرد، ممکن است از واقعیت میدانی کوچک‌تر و کم‌اثرتر باشد.

### کارگران ساختمانی بدون بیمه

در دل همین ابهام آماری، یک واقعیت تکان‌دهنده دیگر نیز وجود دارد. براساس آمارهایی که فعالان صنفی و صندوق تأمین اجتماعی اعلام کرده‌اند، ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار کارگر ساختمانی کشور همچنان در صف بیمه تأمین اجتماعی قرار دارند و هنوز از این پوشش برخوردار نشده‌اند.

این یعنی شمار بزرگی از کارگرانی که در یکی از پرخطرترین بخش‌های اشتغال کشور کار می‌کنند، در لحظه وقوع حادثه، از ابتدایی‌ترین سطح حمایت اجتماعی محروم‌اند. میثم ذلقی در این باره می‌گوید صدها هزار کارگر ساختمانی، هر روز در معرض مرگ یا نقص عضو هستند، اما در صورت بروز حادثه از کوچک‌ترین حمایت‌های اجتماعی بی‌بهره می‌مانند. اگر کارفرما هزینه‌ها را نپذیرد، کارگر باید درمان و مراقبت را از جیب خود بپردازد.

غرامت ایام بیکاری ناشی از بیماری شغلی به او تعلق نمی‌گیرد و اگر جان خود را از دست بدهد، بازماندگانش نیز از مستمری و حمایت کافی برخوردار نمی‌شوند.

این هم‌زمانی، یعنی کار پرخطر و بی‌بیمه‌بودن، یکی از آشکارترین جلوه‌های نابرابری در بازار کار است. در واقع، همان گروهی که بیش از دیگران در معرض حادثه قرار دارد، کمتر از دیگران زیر چتر حمایت رسمی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، مرگ کارگر تنها پایان یک زندگی نیست؛ آغاز بحران اقتصادی یک خانواده نیز هست.

### قانون هست، اجرا نیست

قانون تأمین اجتماعی در ماده ۶۰، حوادث ناشی از کار را به‌صراحت تعریف کرده و مسئولیت کارفرما در قبال ایمنی و آموزش نیز روشن است. براساس قانون، کارفرمایان موظف‌اند دوره‌های آموزش ایمنی را برای کارگران برگزار کنند و شرایط کار ایمن را فراهم آورند. اما فاصله میان قانون و واقعیت کارگاه‌های ساختمانی همچنان بسیار است. وقتی دست کم نیم‌میلیون کارگر ساختمانی بدون بیمه در محیط‌های پرخطر مشغول کارند، سخن گفتن از تحقق کامل حقوق قانونی دشوار می‌شود. در بسیاری از پروژه‌ها، کارفرمایان با خرید بیمه‌های کلی مسئولیت مدنی، عملاً از بار مسئولیت اجتماعی خود می‌کاهند. به اعتقاد ذلقی، این بیمه‌های دسته‌جمعی و فاقد نام، یکی از مهم‌ترین نارسایی‌های موجود است؛ زیرا سبب می‌شود مرگ و جراحت کارگر، بیش از آنکه به پاسخ‌گویی واقعی و پیشگیری منجر شود، به پرداخت مبلغی از سوی بیمه خصوصی فروکاسته شود. برآیند همه این عوامل روشن است. بیشترین فوتی‌های ناشی از حادثه کار به کارگران ساختمانی تعلق دارد؛ کارگرانی که بخش بزرگی از آنان بیمه هم ندارند. تا زمانی که آمارها شفاف نشود، ایمنی به اولویت اجرایی بدل نگردد، داربست‌های فرسوده از چرخه کار حذف نشود و پوشش بیمه‌ای فراگیر نشود، مرگ بر داربست همچنان یکی از پرهزینه‌ترین واقعیت‌های پنهان اقتصاد ایران باقی خواهد ماند.



محسن باقری

کارشناس روابط کار و تأمین اجتماعی

## ایمنی شغلی؛ مزیت رقابتی صنایع

عبور از شعارهای روی کاغذ و گذار از تعارفات اداری برای رسیدن به محیط کاری عاری از آسیب، نیازمند یک نقشه‌راه کاملاً اجرایی، ملموس و جسورانه است. چشم‌انداز «صفر کردن حوادث» تنها زمانی در شریان‌های صنعتی کشور جاری می‌شود که الزامات ایمنی از حالت توصیه‌ای خارج شده و به بخشی جدایی‌ناپذیر از شرایط ورود به کار تبدیل شود. نخستین گام در این مسیر، پیاده‌سازی یک نظام منسجم برای سنجش صلاحیت مهارت و آموزش‌های پیش از استخدام است. هیچ نیروی کاری نباید بدون گذراندن دوره‌های تخصصی مهارتی و ایمنی، وارد صحنه تولید شود. برپایی دوره‌های منظم و استاندارد با هدايت تشک‌ل‌های حرفه‌ای و نظارت جامع سازمان‌های فنی و حرفه‌ای می‌تواند آگاهی نیروها را پیش از مواجهه با ریسک‌های واقعی تضمین کند و کیفیت آموزش‌ها را در سطح کشور یکدست سازد. در سوی دیگر، کمیته‌های حفاظت فنی در واحدهای کارگاهی باید از جلسات تشریفاتی و کلیشه‌ای، به کانون‌های فعال تصمیم‌گیری تغییر ماهیت دهند. حضور مسئولان ایمنی در بنگاه‌های کوچک‌تر نیز باید با اختیارات قانونی جدی همراه شود تا فرایند پایش خطر، به شکلی روزمره و مستمر پیگیری شود. اتصال این کمیته‌ها به سامانه‌های الکترونیکی، امکان نظارت لحظه‌ای را برای نهادهای بالادستی نظیر بازرسی کار و سازمان تأمین اجتماعی فراهم می‌آورد. با تحلیل هوشمند داده‌ها و رتبه‌بندی کارگاه‌ها بر اساس عملکرد واقعی، می‌توان کانون‌های پر تنش را شناسایی کرد و پیش از وقوع حادثه، مداخله کرد. زمانی که واحدهای صنعتی ملزم به اجرای استانداردهای بین‌المللی ایمنی و سلامت شغلی می‌شوند، باید بتوانند ثمره ملموس این صیانت را در ترازنامه‌های مالی خود مشاهده کنند. اگر سازمان تأمین اجتماعی برای صاحبان صنایع که رخ حوادث خود را به صفر نزدیک کرده‌اند، تخفیف‌های ویژه در حق بیمه یا تسهیلات ارزاقیمت برای نوسازی تجهیزات در نظر بگیرد، سرمایه‌گذاری در حوزه ایمنی از یک هزینه سربار و اضافی، به یک مزیت رقابتی استراتژیک تبدیل می‌شود.

این رویکرد، کارفرمایان را نه تنها به نوسازی سریع ماشین‌آلات فرسوده و خط‌آفرین، بلکه به پذیرش ایمنی به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی بهره‌وری و تداوم تولید سوق می‌دهد. تکمیل این زنجیره عملیاتی بدون بازآفرینی سازوکارهای حمایتی و نظارتی میدانی میسر نیست. ایجاد صندوق‌های مستقل برای حمایت از گزارش‌دهندگان شرایط ناایمن، به نیروی کار این اطمینان خاطر را می‌دهد که در صورت افشای مخاطرات ساختاری، از پوشش‌های بیمه‌ای و حمایت‌های شغلی برخوردار است و با تبعیض مواجه نخواهد شد. همچنین، پیوند زدن مستقیم رتبه‌بندی ایمنی کارگاه‌ها به نرخ بیمه مسئولیت و اعطای معافیت‌های مالیاتی به هزینه‌های ارتقای تجهیزات حفاظتی، انگیزه‌های اقتصادی قدرتمندی برای استانداردسازی محیط کار ایجاد می‌کند.

### پیام عایدی

روزنامه نگار

گذشته‌نشان می‌دهد که واگذاری غیرکارشناسی برنامه‌ها به شرکت‌های پیمانکاری فاقد صلاحیت یا معطل ماندن دوره‌های آموزشی به دلیل محدودیت‌های بودجه‌ای، آسیب‌های جدی به بدنه ایمنی وارد کرده است. اعطای استقلال عمل به انجمن‌های حرفه‌ای، نظام آموزش ایمنی را کارآمد، مستمر و متناسب با نیازهای روز صنایع بازسازی خواهد نمود.

### الگوبرداری هوشمندانه از تجارب جهانی

تجربیات موفق بین‌المللی نشان می‌دهد واگذاری اختیارات گسترده به سازمان‌های تخصصی مردم‌نهاد، کلید کاهش حوادث شغلی است. کشور ژاپن با مشارکت فعال سمن‌های تخصصی، محیط‌های کاری را از فضاهای عادی زندگی ایمن‌تر ساخته است. آمارهای جهانی تایید می‌کنند مشارکت این نهادها در مدیریت ایمنی، حداقل بیست درصد از حوادث را به‌سرعت کاهش می‌دهد. این تشک‌ل‌ها در جوامع پیشرو، با ساختاری منسجم، نقشی هم‌تراز با دستگاه‌های اجرایی ایفا می‌کنند. سبک‌سازی بدنه‌دولت و گذار از ساختارهای متمرکز، کارآمدی نظارتی حاکمیت را ارتقا می‌دهد. سازمان بین‌المللی کار نیز در چارچوب‌های نوین، سیستم‌های مدیریت ایمنی را بر پایه ارزیابی دقیق ریسک و نگهداری پیشگیرانه استوار کرده است. علاوه بر این، تمرکز بر مخاطرات روانی-اجتماعی نظیر استرس و فرسودگی حرفه‌ای، از استراتژی‌های جدید جهانی برای صیانت همه‌جانبه محسوب می‌شود.

بومی‌سازی این الگوها در قوانین کار ایران، بستری برای پیاده‌سازی ابعاد «چشم‌انداز صفر» فراهم می‌آورد. ایجاد شبکه تعاملی میان انجمن‌های داخلی و سازمان‌های بین‌المللی، امکان انتقال دانش فنی و استانداردهای روز را میسر می‌سازد. این رویکرد، زنجیره ایمنی صنایع را بر اساس آخرین دستاوردهای علمی بازسازی کرده و امنیت محیط‌های کاری را تضمین می‌کند.

### تحلیل پیامدهای اقتصادی-حقوقی

اجرای استانداردهای «چشم‌انداز صفر»، تحولی بنیادین در ابعاد اقتصادی، حقوقی و اجتماعی نظام تأمین اجتماعی ایجاد می‌کند. وجود پانصد هزار پرونده باز در مراجع قضایی ناشی از حوادث کار، علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین دادرسی، موجب اتلاف وقت کارشناسان و درگیری طولانی مدت خانواده‌های آسیب‌دیده می‌شود. ساماندهی نظام ایمنی مبتنی بر سه‌جانبه‌گرایی، با کاهش مداخلات حقوقی و نزاع‌های میان کارگر و کارفرما، فشار بر دستگاه قضا را به‌شدت کاسته و اعتماد عمومی به فرآیندهای حمایتی را ارتقا می‌دهد. از منظر مالی، سازمان تأمین اجتماعی ذی‌نفع اصلی این تحول است؛ چرا که پرداخت غرامت‌ها، هزینه‌های درمان و مستمری‌های از کار افتادگی، بار سنگینی بر منابع صندوق وارد می‌کند. سرمایه‌گذاری در برنامه‌های پیشگیرانه، اقدامی با ارزش افزوده بالا جهت صیانت از سرمایه‌های ملی و کنترل مصارف سازمان است. حفظ سلامت نیروی کار در سننن مولد، مانع از تبدیل زود هنگام کارگران به مستمری‌بگیر شده و تداوم واریز حق بیمه را تضمین می‌کند. بنابراین، چشم‌انداز صفر با کاهش نرخ نقص عضو و فوت، معادلی هوشمندانه برای برقراری تعادل میان منابع و مصارف صندوق‌های بیمه‌ای و پایداری اقتصادی کشور فراهم می‌آورد.

### تضمین پایداری منابع صندوق‌ها

تحقق استراتژی صیانت کامل از نیروی کار، مستلزم پیوند ناگسستنی الزامات ایمنی با مشوق‌های اقتصادی در ساختار حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی است. اصلاح محاسبات بیمه‌ای به گونه‌ای که کارگاه‌های دارای ضریب ایمنی بالا از تخفیف‌های ویژه بهره‌مند و واحدهای ناایمن با نرخ‌های افزایشی و جریمه مواجه شوند، انگیزه‌ای بنیادین برای سرمایه‌گذاری کارفرمایان در تجهیزات حفاظتی ایجاد می‌نماید. این رویکرد انگیزش‌محور، مدیریت ایمنی را از یک الزام اداری به مزیت رقابتی در اقتصاد تولید مبدل می‌سازد. تقویت فرآیند معاینات دوره‌ای و شناسایی زود هنگام بیماری‌های شغلی، مانع از بروز از کار افتادگی‌های زودرس شده و بار مالی سنگین بخش درمان را به‌شدت کاهش می‌دهد. هم‌افزایی میان معاونت‌های درمان و بیمه‌ای با ادارات بازرسی، امکان مداخله در کانون‌های بحرانی را فراهم می‌آورد. دستیابی به اهداف «چشم‌انداز صفر» نیازمند نقشه‌راهی جامع است که تمامی ارکان حاکمیت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی را در مسیری واحد هم‌پیمان سازد. نهادهای شدن فرهنگ ایمنی، حفظ سرمایه‌های انسانی و تضمین پایداری منابع رفاهی کشور را برای نسل‌های آینده میسر می‌سازد.



موثر این ظرفیت قانونی، سبب شده تا تمکین در برابر شرایط ناایمن به رویدادی معمول مبدل شود و اعتراض به فقدان تجهیزات صیانت، در مواردی به اخراج کارگر بینجامد. شکستن این دیوار سکوت، نیازمند طراحی و راه‌اندازی سامانه ملی و سه‌رقمی گزارش‌دهی مستقیم حوادث و مخاطرات شغلی است. این سامانه تلفنی با اپراتوری مستقل انجمن‌های صنفی ایمنی و تحت نظارت عالیه‌وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بستر ثب‌تی نام و نشان شرایط ناایمن را فراهم می‌آورد.

### تثبیت جایگاه تشک‌ل‌های تخصصی

تحقق سه‌جانبه‌گرایی متوازن، منوط به حضور هم‌وزن و موثر نمایندگان کارگران، کارفرمایان و متخصصان حرفه‌ای در مراجع تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار است. بررسی ساختار شورای عالی حفاظت فنی به عنوان مرجع اصلی تصویب آیین‌نامه‌ها و مقررات ایمنی کشور، نشان‌دهنده فقدان عضویت رسمی و دارای حق رأی برای کانون‌ها و انجمن‌های تخصصی ایمنی و بهداشت کار است. اگرچه استفاده مقطعی از مشاوران در قوانین پیش‌بینی شده، اما عدم تثبیت جایگاه ساختاری این نهادها، موجب فاصله گرفتن برخی مصوبات از واقعیات میدانی و فناوری‌های نوظهور گردیده است. حضور رسمی متخصصان در مراجع تصمیم‌گیری، کیفیت آیین‌نامه‌ها را ارتقا داده و قابلیت اجرایی آن‌ها را تضمین می‌کند. تشک‌ل‌های تخصصی به دلیل مواجهه روزمره با سناریوهای گوناگون حوادث، توانایی ارائه راهکارهای پیشگیرانه عملیاتی را دارا هستند.

این ظرفیت کارشناسی می‌تواند به عنوان بازوی مشورتی قوی برای کمیسیون‌های پزشکی و دادگاه‌های کار عمل کند تا آرای صادرشده بر پایه حقایق علمی استوار باشند. نادیده گرفتن این توانمندی تخصصی، نظام صیانت از نیروی کار را با خسارات جبران‌ناپذیر مواجه می‌سازد. اصلاح ساختار شورای عالی حفاظت فنی از طریق اعطای عضویت رسمی و ثابت به کانون سراسری انجمن‌های مسئولین حفاظت فنی و ایمنی کشور، گامی حیاتی در این مسیر است. ایجاد کارگروه‌های دائمی مشترک میان این تشک‌ل‌ها، اداره کل بازرسی کار و سازمان تأمین اجتماعی، رویه‌های اجرایی را یکپارچه می‌سازد. پایداری این همکاری‌ها نباید وابسته به تغییرات مدیریتی باشد، بلکه باید در قالب پروتکل‌های قانونی الزام‌آور تثبیت گردد تا تداوم برنامه‌های جامع صیانت از نیروی کار تضمین شود. تثبیت تفاهم‌نامه‌های آموزشی و نظارتی، لازمه بهره‌گیری از توان جامعه متخصصان است. تجارب

این انسداد ساختاری، سپردن اختیارات ممیزی اجرایی و مانیتورینگ دوره‌ای به انجمن‌های تخصصی ایمنی و بهداشت کار است. دولت می‌تواند با تثبیت نقش هدایتگری و رگولاتوری کلان خود، بخشی از وظایف بازرسی عملیاتی را به تشک‌ل‌های صنفی واگذار نماید. این سیاست چابک‌سازی نه تنها از اقتدار حاکمیتی دستگاه‌های متولی نمی‌کاهد، بلکه ظرفیت پایش محیطی را چندبرابر می‌سازد. نهادهای مدنی تخصصی، خارج از بروکراسی‌های پیچیده اداری، قادرند وضعیت ایمنی کارگاه‌ها را ارزیابی کرده و بستر شناسایی سریع کانون‌های خطر را فراهم آورند. سبک‌سازی بدنه اجرایی دولت، امکان تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های بالادستی و برخورد قاطع با متخلفان را فراهم خواهد ساخت. تکمیل این زنجیره حمایتی، نیازمند بازنگری در رویه‌های حقوقی و اعطای اعتبار کارشناسی به گزارش‌های مسئولان ایمنی مقیم کارگاه‌ها در مراجع قضایی است. فاصله موجود میان ارزیابی اولیه مسئول ایمنی و نظریات کارشناسان رسمی دادگستری پس از وقوع حادثه، فرصت‌های طلایی پیشگیری را تباه می‌سازد. رسمیت یافتن استاندارد حقوقی به گزارش‌های مییزان صنفی، ضمن تسریع در اجرای اقدامات اصلاحی، بار پرونده‌های حقوقی را به شدت کاهش داده و بر اقتدار ساختار سه‌جانبه‌گرایی خواهد افزود.

### رفع هراس افشاگری کارگران

ریشه‌یابی روان‌شناختی رفتارهای سازمانی در محیط‌های کاری نشان می‌دهد که ناامنی شغلی و هراس از تبعات اداری، مانعی اساسی در مسیر شناسایی و ثبت خطرات بالقوه به‌شمار می‌رود. بخش قابل توجهی از نیروی کار به دلیل نگرانی از دست دادن موقعیت شغلی، تنزل جایگاه یا محرومیت از مزایای بیمه‌ای، از گزارش حوادث خفیف و بروز علائم اولیه بیماری‌های حرفه‌ای امتناع می‌ورزند. این پنهان‌کاری ناخواسته، زمینه را برای بروز فجایع بزرگ‌تر فراهم می‌سازد؛ زیرا شبه‌حوادث، زنگ خطرهای ارزیابی ریسک محسوب می‌شوند. سکوت ناشی از بیم معیشت، آسیب‌های عمیق اجتماعی را به بدنه تولید تحمیل می‌نماید. عدم آگاهی نیروی کار نسبت به حقوق قانونی، این چرخه معیوب را تشدید نموده است. ماده ۹۴ قانون کار جمهوری اسلامی ایران صراحتاً حق امتناع از انجام کارهای پرخطر و دارای ریسک بالا را برای کارگران پیش‌بینی کرده که این مهم با کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز انطباق کامل دارد. عدم آموزش شفاف و ابلاغ‌نشدن

تحولات شتابان در مناسبات تولید و پیچیدگی روزافزون فناوری‌های صنعتی، کارآمدی الگوی سنتی حفاظت فنی را با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است. دوجانبه‌گرایی متعارف که مسئولیت صیانت از نیروی کار را صرفاً در تقابل مستقیم کارگر و کارفرما خلاصه می‌کرد، در مواجهه با مخاطرات نوین صنایع عاجز مانده و نظام رفاه اجتماعی را با تبعات سنگین مالی و انسانی روبه‌رو نموده است. آمارهای بین‌المللی مبنی بر وقوع یک فاجعه شغلی در هر پانزده ثانیه، هشدار باشی جدی برای بازنگری در ساختارهای نظارتی محسوب می‌شود. در این میان، سازمان بین‌المللی کار و اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی با معرفی استراتژی راهبردی «چشم‌انداز صفر»، صیانت کامل از حیات و سلامت نیروی انسانی را به عنوان یکی از ارکان و حقوق بنیادین جامعه کار به رسمیت شناخته‌اند. تحقق این پارادایم نوظهور در ایران، فراتر از تکاپوهای تبلیغاتی، نیازمند بازمهندسی اختیارات حکمرانی، تقویت سه‌جانبه‌گرایی و ایجاد هم‌افزایی ساختاری میان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی است. تحول در دیدگاه‌های کلان‌مدیریتی، هزینه‌های جاری حوزه ایمنی را به سرمایه‌گذاری‌های پرعیاق در جهت ارتقای بهره‌وری ملی و انسداد منافذ اتلاف منابع صندوق‌های بیمه‌ای مبدل می‌سازد. ارزیابی عمیق کانون‌های خطر و بازتعریف نقش نهادهای مدنی، شرط لازم برای تحقق محیط کاری عاری از حادثه و پایداری منابع رفاهی کشور خواهد بود.

### بازآفرینی ساختار نظارت کارگاهی

شکاف عمیق میان توان عملیاتی بدنه بازرسی کار و گستردگی کانون‌های تولیدی کشور، آسیب‌پذیری نظام صیانت از نیروی کار را به میزان چشمگیری افزایش داده است. وجود افزون بر یک میلیون و چهارصد هزار کارگاه فعال ثبت‌شده در پایگاه‌های داده سازمان تأمین اجتماعی که طیف وسیعی از طرح‌های عمرانی، پروژه‌های ساختمانی، صنایع سنگین نفت و نفت‌گاز و معادن عمیق را شامل می‌شوند، نظارت مستمر و هوشمند را با چالش مواجه می‌سازد. پراکندگی جغرافیایی این واحدهای تولیدی در پهنه وسیع کشوری سبب گردیده تا طول دوره بازرسی‌های رسمی از یک واحد معین، گاه به چندین سال افزایش یابد؛ عارضه‌ای که امکان پایش پیشگیرانه را سلب نموده و نظارت حاکمیتی را به واکنشی منفعلانه پس از وقوع فاجعه تنزل می‌دهد. راهکار گریز از

## اقتصاد سیاسی ایمنی و پایداری صندوق‌های رفاه

ضریب‌بشتیبانی صندوق‌ها را به‌شدت تضعیف می‌نماید. سرمایه‌گذاری هوشمندانه سیستم‌های حکمرانی در بستر پیشگیری و ارتقای استانداردهای صیانت، نرخ بازگشت سرمایه بالایی را به همراه دارد. تبدیل هزینه‌های انفعالی درمان و خسارت به هزینه‌های فعال پیشگیری، معادلات مالی بیمه‌گران را متوازن ساخته و چرخه تولید ملی را از شوک‌های جبران‌ناپذیر ناشی از اتلاف نیروی کار مصون می‌دارد. ارتقای ایمنی کارگاه‌ها، ضامن بقای اقتصادی صندوق‌های رفاهی در بلندمدت خواهد بود.

نگاهی عمیق به چارچوب‌های اقتصاد رفاه روشن می‌سازد که صیانت از نیروی کار، فراتر از یک وظیفه اخلاقی یا الزام اداری، متغیری تعیین‌کننده در پایداری مالی صندوق‌های تأمین اجتماعی است. بروز حوادث ناگوار شغلی و بیماری‌های حرفه‌ای، خروجی‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای را به صورت هزینه‌های درمان، غرامت‌های قطعی و مستمری‌های از کار افتادگی زودرس به منابع بیمه‌ای تحمیل می‌کند. خروج نیروی انسانی مولد از چرخه تولید در سننن فعالیت، زنجیره واریز حق بیمه را گسسته و

# شکاف آماری میان اشتغال رسمی و واقعیت‌ها

نبود رابطه کاری ثبت‌شده، کارگران زیادی را از حمایت‌های بیمه‌ای و ایمنی محروم کرده؛ اصلاح وضعیت موجود، مستلزم گذار از آمار کلان به رصد دقیق میدانی است

اصلاً وارد همان زنجیره ثبت و گزارش نشود. پس در این شرایط، وقتی رابطه کاری ثبت نشده است، کدام مرجع نظارتی بر دستمزد، ساعات کار، ایمنی و شرایط اشتغال نظارت می‌کند؟

## بازار کار غیررسمی و بی‌پناهی کارگران

پاسخ به این پرسش در مورد گروه‌های مختلف یکسان نیست. کارگر ساختمانی ممکن است با سازوکارهای خاص بیمه‌ای مواجه باشد؛ راننده پلتفرمی در چارچوب رابطه‌ای متفاوت از کارگر کارخانه فعالیت می‌کند؛ کارگر خانگی در محیط خصوصی کار می‌کند و دست‌فروش اساساً در یک محل کار ثابت مستقر نیست. همین تنوع باعث می‌شود نتوان برای همه آن‌ها یک نسخه واحد برای رسمی‌سازی یا بیمه کردن طراحی کرد.

اتفاقاً یکی از نکات مهم گزارش مرکز پژوهش‌ها همین است که بسیاری از مسائل بازار کار در سطح محلی قابل‌مشاهده‌تر از سطح ملی هستند. در گزارش آمده است که آمارهای ملی می‌توانند روندهای کلی مانند افزایش اشتغال غیررسمی یا رشد حوادث کار را نشان دهند، اما برای اینکه مشخص شود کدام محله یا چه میزان اشتغال غیررسمی، چه گروه‌هایی از کارگران فاقد بیمه و چه مشاغل پرخطری مواجه است، به سازوکارهای محلی نیاز است. این نگرش می‌تواند مسیر تازه‌ای برای فهم بازار کار غیررسمی باز کند. در واقع، به جای آنکه کارگر بدون بیمه فقط یک عدد در جدول‌های آماری باشد، می‌توان پرسید در فلان محله چه تعداد کارگاه کوچک فعال است، چند کارگر روزمزد در آنجا کار می‌کنند، چه تعداد راننده یا نیروی خدماتی فاقد پوشش بیمه هستند، زنان شاغل خانگی چه نوع فعالیتی دارند و کارگران مهاجر چگونه امرارمعاش می‌کنند.

از سوی دیگر، غیررسمی بودن را نباید صرفاً یک انتخاب فردی یا حتی یک تخلف کارفرما تلقی کرد. پژوهش‌های اقتصادی در باره ایران نیز نشان داده‌اند که فشارهای اقتصادی می‌تواند کارگران را به سمت اشتغال غیررسمی سوق دهد. در واقع، بخشی از نیروی کار زمانی وارد بازار غیررسمی می‌شود که انتخاب میان «کار رسمی و غیررسمی» اساساً انتخابی برابر نیست؛ انتخاب میان بیکار ماندن و پذیرفتن کاری است که قرارداد، بیمه و امنیت شغلی ندارد. پیامد این وضعیت فقط متوجه کارگر نیست. گسترش اشتغال غیررسمی، پایه‌های نظام بیمه‌ای، مالیاتی و سیاست‌گذاری بازار کار را نیز تضعیف می‌کند. کارگری که امروز خارج از بیمه است، فردا سابقه کافی برای بازنشستگی ندارد؛ در صورت بیکاری ممکن است به بیمه بیکاری دسترسی نداشته باشد و در صورت حادثه نیز حمایت‌های معمول برای او دشوارتر شود. سازمان بین‌المللی کار تأکید کرده است که گذار از اقتصاد غیررسمی به رسمی باید همزمان با گسترش حمایت اجتماعی، حداقل دستمزد، شرایط کار شایسته و ایمنی و بهداشت حرفه‌ای انجام شود و حتی برای کارگران بخش غیررسمی نباید منتظر رسمی‌شدن کامل فعالیت‌ها ماند تا اقدامات ایمنی آغاز شود. اگر قرار است سیاست‌گذاری بازار کار به سمت حمایت مؤثرتر از نیروی کار حرکت کند، باید از محله‌ها، کارگاه‌های کوچک، ساختمان‌های در حال ساخت، خانه‌ها، خیابان‌ها و پلتفرم‌ها شروع کرد؛ جایی که بخش مهمی از بازار کار ایران واقعاً در آن جریان دارد.



رابطه کاری در آن‌ها ثبت نمی‌شود. گزارش همچنین تصریح می‌کند که گسترش اشتغال غیررسمی باعث می‌شود آمارهای رسمی نتوانند تصویر کاملی از واقعیت روابط کار ارائه کنند و همین مسئله، سیاست‌گذاری مبتنی بر داده را دشوار می‌کند. مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم این گروه از شاغلان لزوماً در مشاغل کم‌خطر فعالیت نمی‌کنند. کارگران ساختمانی، کارگران کارگاه‌های کوچک، دست‌فروشان، رانندگان، کارگران خدماتی و زنان شاغل خانگی، از جمله گروه‌هایی هستند که مرکز پژوهش‌ها آن‌ها را در شمار گروه‌هایی قرار می‌دهد که ممکن است با پوشش بیمه‌ای ناکافی مواجه باشند. در این میان، کارگران ساختمانی نمونه روشنی از تناقض میان اهمیت اقتصادی یک شغل و میزان امنیت شغلی آن هستند؛ شغلی که ماهیتاً با خطر سقوط، برق‌گرفتگی، ریزش و دیگر حوادث مواجه است، اما بخشی از شاغلان آن در حاشیه سازوکارهای رسمی روابط کار قرار می‌گیرند. این شکاف در حوزه ایمنی نیز خود را نشان می‌دهد. مرکز پژوهش‌ها در همین گزارش هشدار می‌دهد که بخش مهمی از آمار حوادث ناشی از کار مربوط به شاغلان بیمه‌شده است و وضعیت ایمنی در بسیاری از فعالیت‌های غیررسمی به‌طور کامل ثبت نمی‌شود. محدودیت ظرفیت بازرسی، پراکندگی واحدهای تولیدی، سهم بالای بنگاه‌های کوچک و گسترده‌گی فعالیت‌های غیررسمی، از عواملی هستند که نظارت بر اجرای مقررات کار را دشوار می‌کنند.

این یعنی ممکن است افزایش یا کاهش آمار رسمی حوادث کار، لزوماً تمام آنچه را در بازار کار اتفاق می‌افتد نشان ندهد. حادثه‌ای که برای یک کارگر بیمه‌شده در یک کارگاه رسمی رخ می‌دهد، شانس بیشتری برای ثبت اداری دارد؛ اما حادثه‌ای که برای یک کارگر روزمزد، کارگر خانگی یا فردی که بدون قرارداد در یک واحد کوچک فعالیت می‌کند رخ می‌دهد، ممکن است

نشان داده است که این پدیده تنها به بنگاه‌های کوچک و فاقد ثبت محدود نیست؛ بخشی از کارگران غیررسمی حتی برای بنگاه‌هایی کار می‌کنند که خودشان در بخش رسمی اقتصاد قرار دارند. بنابراین مسئله فقط این نیست که چند میلیون نفر بیمه ندارند؛ مسئله بزرگ‌تر، وجود بازاری از کار است که در آن «داشتن شغل» الزاماً به معنای «داشتن رابطه کاری قابل‌شناسایی و قابل‌حمایت» نیست. سازمان بین‌المللی کار نیز در تعریف اشتغال غیررسمی، صرفاً محل کار را معیار قرار نمی‌دهد. بر اساس تعریف‌های آماری جدید، یک کارمند حتی اگر برای یک بنگاه رسمی کار کند، در صورتی که رابطه کاری او در عمل با قانون مشمول حمایت‌های قانونی، تأمین اجتماعی یا مزایای شغلی نباشد، می‌تواند در زمره اشتغال غیررسمی قرار گیرد. نداشتن پوشش تأمین اجتماعی، نداشتن قرارداد کتبی یا برخوردار نبودن از برخی مزایای قانونی، از جمله معیارهایی است که برای شناسایی اشتغال غیررسمی به کار می‌رود. این تعریف نشان می‌دهد که مرز میان «بازار کار رسمی» و «بازار کار غیررسمی» آن‌قدرها هم که در آمارهای اداری به نظر می‌رسد، روشن نیست. یک کارگر ممکن است در یک کارخانه یا شرکت رسمی کار کند، اما قراردادش ثبت نشده باشد؛ کارگری دیگر ممکن است در یک کارگاه کوچک روزمزد باشد؛ فرد دیگری از طریق یک پلتفرم اینترنتی درآمد کسب کند و فردی در خانه برای کارفرمایی که به او سفارش می‌دهد، کاری انجام دهد، بدون آنکه رابطه کاری او در چارچوب‌های متعارف اشتغال دیده شود.

## پنهان شدن واقعیت روابط کار

گزارش مرکز پژوهش‌ها نیز دقیقاً به همین مسئله اشاره دارد. در این گزارش، اشتغال غیررسمی به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که خارج از چارچوب رسمی قانون کار و نظام‌های بیمه‌ای انجام می‌شوند و در بسیاری موارد،

تصویری که معمولاً در آمار و گزارش‌های رسمی از بازار کار ایران ارائه می‌شود، تصویری از کارگران دارای شغل، کارگاه، قرارداد و در نهایت بیمه است که تحت پوشش قوانین و مقررات کار فعالیت می‌کنند؛ این در حالی است که به‌گواه همین گزارش‌های رسمی، بخش قابل‌توجهی از نیروی کار در نقطه‌ای خارج از این تعاریف رسمی قرار گرفته است؛ جایی که ممکن است فرد شاغل باشد، دستمزد بگیرد و حتی سال‌ها برای یک کارفرما یا یک فعالیت اقتصادی مشخص کار کند، اما رابطه کاری او در هیچ سامانه‌ای به شکلی ثبت نشده باشد که بتواند در برابر بیکاری، حادثه، بیماری، بازنشستگی یا اختلاف با کارفرما از حمایت‌های معمول برخوردار شود. گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان «الگوی سیاست‌گذاری مردمی روابط کار از طریق محلات»، یکی از ابعاد این مسئله را با یک عدد روشن نشان می‌دهد. بنابر داده‌های این گزارش، در سال ۱۴۰۲ بیش از ۴.۶ میلیون نفر از شاغلان کشور تحت پوشش هیچ‌یک از انواع بیمه‌های اجتماعی قرار نداشته‌اند؛ رقمی که حدود ۱۹.۲ درصد کل جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهد. این عدد به‌خودی‌خود تنها یک شاخص بیمه‌ای نیست، بلکه نشان‌دهنده وضعیت بخشی از نیروی کار است که رابطه آن با نظام رسمی حمایت اجتماعی، قانون کار و سازوکارهای نظارت بر بازار کار بسیار ضعیف یا قطع شده است. این در حالی است که برآوردهای مربوط به اشتغال غیررسمی، تصویر بزرگ‌تری از مسئله ارائه می‌کنند.

## سهم ۶۰ درصدی اشتغال غیررسمی

در برخی برآوردهای مبتنی بر داده‌های مرکز آمار، سهم اشتغال غیررسمی در ایران به بیش از نیمی از کل اشتغال رسیده است. بانک جهانی نیز در یکی از گزارش‌های خود، با استناد به داده‌های مرکز آمار ایران، سهم اشتغال غیررسمی را حدود ۶۰ درصد اعلام کرده و

## ۶۶

**اشتغال غیررسمی، نه تنها معیشت کارگران، بلکه امنیت شغلی آنان را در معرض تهدید قرار داده؛ اصلاح این وضعیت نیازمند نظارت‌های میدانی و دقیق در بطن زیست‌بوم‌های اقتصادی کوچک است**



## مرآب سقوط کیفیت اشتغال باشیم

بازار کار ایران در حال تجربه گذاری ساختاری است که نمی‌توان آن را صرفاً با نوسانات نرخ بیکاری تبیین کرد. مسئله بنیادین امروز، فراتر از شمارش فرصت‌های شغلی ایجادشده یا ازدست‌رفته، بر سر کیفیت ماهوی این مشاغل و توانایی آن‌ها در تأمین حداقل‌های معیشتی خانواده‌ها استوار است. داده‌های بهار ۱۴۰۵، نشانه‌هایی از یک جابه‌جایی عمیق را بازگو می‌کنند؛ کاهش چشمگیر اشتغال در بخش‌های مولد و صنعتی، افت مشارکت اقتصادی و در مقابل، گسترش سهم مشاغل خدماتی که عمدتاً ماهیتی ناپایدار و گذرا دارند. این وضعیت، محصول شوک‌های آتی نیست، بلکه تداوم فرایندی است که پیش از بحران‌های اخیر نیز در بخش صنعت ریشه دوانده بود. اگرچه جنگ و شوک‌های بیرونی این روند را تسریع کرده‌اند، اما ریشه‌های اصلی در ضعف ساختاری تولید، ناطمینانی اقتصادی و کاهش تقاضای داخلی نهفته است که فعالیت بنگاه‌ها را با دشواری‌های جبران‌ناپذیری مواجه ساخته است. یکی از ابعاد نگران‌کننده این تغییر، جابه‌جایی الگوی آسیب‌پذیری در بافتار اجتماعی-اقتصادی است. در دوره‌های پیشین، زنان معمولاً نخستین گروهی بودند که در مواجهه با شوک‌های اقتصادی، اشتغال خود را از دست می‌دادند؛ اما اکنون این آسیب‌پذیری به بخش وسیعی از مردان، به‌ویژه شاغلان بخش صنعت، منتقل شده است. کاهش مشارکت اقتصادی مردان نشان می‌دهد که بحران از لایه‌های حاشیه‌ای و بخش غیررسمی عبور کرده و اکنون هسته مرکزی و رسمی اقتصاد را نیز هدف قرار داده است. در چنین شرایطی، افزایش سهم بخش خدمات نباید به اشتباه، نشانه‌ای از رونق تلقی شود. هنگامی که صنایع مولد کوچک می‌شوند، نیروی کار برای بقای معیشتی به سمت فعالیت‌های ناپایداری نظیر رانندگی اینترنتی، پیک موتوری، واسطه‌گری و خوداشتغالی‌های پراکنده سوق می‌یابد. این مشاغل اگرچه در آمارهای به عنوان اشتغال ثبت می‌شوند، اما فاقد امنیت شغلی، درآمد پایدار و پوشش حمایت‌های اجتماعی هستند و در واقع، منجر به سقوط کیفیت اشتغال هم‌زمان با تغییر آمارهای می‌شوند. پیامد اصلی و بنیادین این روند، گسترش پدیده فزاینده «شاغلان فقیر» است؛ طیف وسیعی از افرادی که علیرغم اشتغال، درآمد حاصل از فعالیتشان برای عبور از مرزهای خط فقر کفایت نمی‌کند. این افراد با اجبار و تحت فشار، از مشاغل مستقر و صنعتی به سمت فعالیت‌های کم‌درآمد و ناپایدار سوق یافته‌اند؛ به‌گونه‌ای که در ظاهر «شاغل» و در واقع در مسیر سقوط به تله‌ای عمیق از فقر مژمن قرار دارند. این چرخه معیوب، با تضعیف قدرت خرید خانوارها، تقاضای مؤثر در بازار را به شدت کاهش داده و در نهایت، بنگاه‌ها را به سمت کاهش تولید و تعدیل گسترده نیروی کار سوق می‌دهد. تداوم این روند، علاوه بر تهدید معیشت خانواده‌ها، سرمایه انسانی کشور، پایداری صندوق‌های بازنشستگی و حتی ثبات کلان اجتماعی را با مخاطراتی جدی مواجه خواهد کرد. لذا، سیاست‌های اشتغالی تنها زمانی کارآمد خواهند بود که بر معیار کیفیت، ثبات و امنیت درآمدی استوار باشند.

## فقر در سایه اشتغال ناپایدار

**قراردادهای موقت و کار پاره‌وقت، درآمد شاغلان کم‌دستمزد را محدود و خطر فقر خانوار را بیشتر می‌کند**

گسترش قراردادهای موقت، کار پاره‌وقت و دیگر اشکال اشتغال انعطاف‌پذیر، سیمای بازار کار را در سال‌های اخیر تغییر داده است. این تحول، اگرچه بخشی از جمعیت‌رازیبیکاری خارج می‌کند یا از بیکاری خارج می‌کند، الزاماً امنیت اقتصادی به همراه نمی‌آورد برخورداری از درآمد، همچنان با دشواری تأمین هزینه‌های زندگی روبه‌رو هستند. مقاله «کار کم‌دستمزد و خطر فقر: تحلیلی پویا برای کشورهای اروپایی» نوشته کیارا موسینا و داریا اسکویولی، دو پژوهشگر حوزه اقتصاد، فقر و نابرابری، در سال ۲۰۲۵ در Journal of Economic Inequality منتشر شده است. نویسندگان برای این مطالعه، داده‌های طولی آمار اتحادیه اروپا در باره درآمد و شرایط زندگی در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ را در ۱۷ کشور بررسی کرده‌اند.

## جایگاه فرد در اقتصاد خانوار

پژوهشگران کار کم‌دستمزد را بر پایه دستمزد ناخالص ساعتی تعریف کرده‌اند

و رابطه آن با فقر خانوار را در چارچوبی پویا سنجیده‌اند. نتیجه اصلی نشان می‌دهد کار کم‌دستمزد، در مقایسه با مشاغل برخوردار از دستمزد بالاتر، خطر فقر را افزایش می‌دهد؛ با این حال، شدت این اثر برای همه اعضای خانوار یکسان نیست. زمانی که سرپرست خانوار در شغلی کم‌دستمزد فعالیت می‌کند، ارتباط میان اشتغال و فقر آشکارتر است؛ زیرا درآمد معمولاً سهم مهمی از منابع مالی خانواده را تشکیل می‌دهد. پایین بودن این درآمد، مستقیماً توان اقتصادی خانوار را محدود می‌کند. در مقابل، اثر اشتغال کم‌دستمزد برای شریک زندگی ضعیف‌تر است. ورود او به بازار کار، حتی با درآمدی محدود، ممکن است در برخی شرایط درآمد خانوار را افزایش دهد؛ وضعیتی که پژوهشگران آن را «نقش کارگر افزوده» می‌نامند.

## چرخه فقر و کار بی‌ثبات

مسئله تنها پایین بودن دستمزد ساعتی نیست. کارگران کم‌دستمزد

که خروج از آن آسان نیست. پژوهشگران تأکید می‌کنند ارزیابی وضعیت شاغلان، بدون توجه به کیفیت شغل، میزان دستمزد، ساعات کار و حمایت اجتماعی، تصویری ناقص به دست می‌دهد. سیاست‌های حداقل دستمزد، کاهش نابرابری و حمایت اجتماعی، عواملی تعیین‌کننده در شکستن این چرخه‌اند.

# وام ودیعه مسکن ۴۰۰ میلیون تومان شد

بانک مسکن سقف تسهیلات مستأجران پایتخت را افزایش داد، اما سازوکار خرید اوراق حق تقدم و تحمیل هزینه اولیه ۷۴ میلیون تومانی، نقدینگی خالص در دسترس متقاضیان را به شدت کاهش می‌دهد



سیاست گذار پولی با ابلاغ مصوبه تازه بانک مسکن، سقف وام ودیعه مسکن از محل اوراق حق تقدم را ارتقا داد تا شاید گامی در جهت مهار فشار فزاینده بر معیشت خانوارهای مستأجر بردارد. این تصمیم در شرایطی به اجرا درمی‌آید که شکاف عمیق میان درآمدهای رسمی خانوار و شتاب هزینه‌های اسکان، تعادل سنتی بازار رهن و اجاره را برهم زده است. افزایش دسترسی اعتباری در کلان‌شهرها می‌تواند در وهله نخست مجرای تنفسی برای تأمین نقدینگی ضروری تلقی شود، اما ماهیت مشروط و انتکای این ابزار به بازار سرمایه، کارایی واقعی آن را در معرض پرسش‌های بنیادین قرار می‌دهد. بررسی دقیق متغیرهای حاکم بر این سازوکار اعتباری روشن می‌سازد که رقم نهایی تسهیلات دریافتی نمی‌تواند به تنهایی شاخص درستی برای بهبود رفاه مستأجران قلمداد گردد، چرا که الزام به تهیه اوراق، تحمیل هزینه‌های آشکار اولیه و بازپرداخت اقساط سنگین در طول پنج سال، مرزهای استفاده از این فرصت را محدود می‌سازد. چنانچه توان بازپرداخت متقاضیان و کسش درآمدهای جاری آنان در ترازوی سیاست‌گذاری لحاظ نشود، گسترش خطوط اعتباری صرفاً به تعمیق بدهی‌های غیروپایا می‌انجامد. ارزیابی جامع تدبیر اخیر مشروط به سنجش هم‌زمان سه مؤلفه سقف اعتبار، هزینه‌های مبادله دسترسی و نسبت اقساط به بودجه ماهانه متقاضیان خواهد بود تا وزن واقعی این مسکن مشخص گردد.

## توزیع جغرافیایی سقف تسهیلات

ابلاغیه جدید بانک مسکن دامنه نفوذ این ابزار مالی را بر مبنای تراکم جمعیتی و سطح هزینه‌های استقرار طبقه‌بندی کرده است. بر پایه این دسته‌بندی، سقف تسهیلات ودیعه از محل اوراق برای مستأجران پایتخت به ۴۰۰ میلیون تومان رسیده است؛ در حالی که این رقم برای مراکز استان‌ها و شهرهای بالای دویست هزار نفر برابر سیصد میلیون و در سایر مناطق شهری دویست میلیون تومان تعیین شد. پیش از این بازنگری، سقف‌های متناظر در تهران ۳۰۰ میلیون، در مراکز استان‌ها ۲۲۵ میلیون و در دیگر شهرها ۱۵۰ میلیون تومان بود. این مقایسه آشکارا نشان می‌دهد بیشترین رشد مطلق و جهش اعتباری

نصب متقاضیان بازار مسکن پایتخت شده است؛ رویکردی که توجیه سیاست‌گذار پیرامون انطباق تسهیلات با شیب تند جهش اجاره‌بها را منعکس می‌سازد. فاصله چشمگیر هزینه‌های رهن در تهران، بازتعریف مقیاس حمایت مالی را گرزن‌ناپذیر ساخت، هرچند تطبیق رقم مصوب با واقعیت قیمت‌ها نیازمند قضاوتی محتاطانه‌تر است. پوشش مالی این وام در محله‌های متوسط و بافت‌های نوساز پایتخت با نیاز کامل ودیعه فاصله‌ای ملموس دارد؛ امری که نشان می‌دهد اعتبار مصوب بخش مهمی از مبلغ قرارداد را تأمین می‌کند، اما کفاف کل تعهدات ناشی از اسکان مستأجر را نخواهد داد.

## اصطکاک مالی بازار سرمایه

مواجهه عمومی با عنوان تسهیلات ۴۰۰ میلیون تومانی غالباً تصویری از انتقال بلاواسطه و تمام‌عیار منابع نقدینگی را در آذهان ایجاد می‌کند، در حالی که سازوکار طراحی‌شده بر پایه ابزارهای مشتقه بازار سرمایه، واقعیتی کاملاً متمایز از وام‌های مستقیم بانکی را پیش پای متقاضی قرار می‌دهد. فرد خواهان این اعتبار باید پیش از وصول هرگونه وجه نقد، اقدام به خرید برگه گواهی حق تقدم استفاده از تسهیلات مسکن نماید؛ برگه‌هایی که در تابلوهای مبادلاتی بازار سرمایه قیمت‌گذاری می‌شوند و ارزش آنها بازتابی از تعادل متغیر میان عرضه و تقاضای روزانه معامله‌گران است. بدین ترتیب، هزینه بهره‌مندی از این خط اعتباری دارای دو لایه آشکار است: لایه نخست تأمین سرمایه برای تملک اوراق و لایه دوم بازپرداخت بهره و اصل منابع در افق تعیین‌شده. در چنین الگویی، متقاضی بخش قابل توجهی از سهم اسمی تسهیلات را از همان بدو امر برای کسب مجوز دریافت هزینه می‌کند. محاسبات جاری بر مبنای میانگین قیمت حدود ۹۲ هزار و ۸۰۰ تومان برای هر برگه تسهیلات نشان می‌دهد فراهم‌آوری سهمیه ۴۰۰ میلیون تومانی نیازمند صرف نقدینگی اولیه‌ای در حدود ۷۴ میلیون تومان خواهد بود؛ رقمی که پایدار نبوده و بر اساس تحولات معاملاتی دستخوش تغییر مستمر می‌شود. ورود انبوه متقاضیان جدید به بازار با قصد خرید برگه‌ها، نرخ این اوراق را افزایش می‌دهد و حاشیه سود عملیاتی این ابزار حمایتی را بار دیگر دچار فرسایش می‌سازد؛ واقعیتی که اثبات می‌کند

## چالش استطاعت‌پذیری و بازتولید بدهی

شاخص استطاعت‌پذیری مسکن در اقتصاد رفاه بازتابی از تعادل پایدار میان سطح درآمد در دسترس خانوار و هزینه‌های اساسی تأمین سرپناه امن است. هرگاه شتاب هزینه‌های اسکان از نرخ تعدیل دستمزدهای واقعی پیشی گیرد، انتکای محض به ابزارهای اعتباری و تسهیلات بازپرداخت‌پذیر، عملاً بار سنگین هزینه‌های جاری را به آینده منتقل می‌سازد. در چنین سازوکاری، وام‌ها به جای ارتقای رفاه ماندگار، تعهدات ماهیانه نوینی بر دوش اقشار آسیب‌پذیر

بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت این مصوبه بدون دارا بودن بنیه نقدینگی کافی برای خرید اوراق اولیه عملاً غیرممکن است.

## سنجش استطاعت اقساط بانکی

ورای نقدینگی ورودی برای دستیابی به اوراق، شاخص تعیین‌کننده در میزان موفقیت این سیاست اعتباری، تطبیق برنامه بازپرداخت اقساط با منحنی درآمدی ماهانه خانوارهای متقاضی است. طبق شرایط مشخص‌شده از سوی نهاد صادرکننده مجوز، نرخ سود علی‌الحساب این تسهیلات معادل بیست و دو و نیم درصد سالانه و دوره استهلاك تعهدات نیز در یک بازه پنج‌ساله تثبیت شده است. تحلیل محاسباتی این چارچوب مالی نشان می‌دهد قسط ماهانه مرتبط با وام ۴۰۰ میلیون تومانی در مرز ۱۱ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان رقم می‌خورد؛ تعهدی پایدار که وزن مالی معناداری را در بودجه ماهیانه خانواده‌های حقوق‌بگیر بدید می‌آورد. چنانچه خانواری برای تثبیت اسکان خود نیازمند تأمین این رقم ودیعه باشد، اما درآمدهای اکتسابی آن تکافوی تعهد مازاد ماهانه بیش از ۱۰ میلیون تومان را ندهد، گشایش اسمی اعتبارات هیچ کمکی به تسهیل پایدار مشکلات آن نخواهد کرد و حتی خطر تعویق بدهی‌ها را تشدید می‌نماید. مسئله اساسی مستأجران تنها دستیابی به مبالغ اسمی بزرگ‌تر نیست، بلکه استطاعت پرداخت هزینه‌های حفظ آن منابع نقدی در سید مصارف زیستی معیار نهایی ارزیابی قلمداد می‌گردد. سیاست‌های اعتباری چنانچه از واقعیات میدانی درآمدهای حقیقی گروه‌های هدف فاصله بگیرند، پتانسیل تبدیل به فشارهای نوظهور معیشتی را پیدا می‌کنند. موفقیت عملیاتی چنین تسهیلاتی مستلزم متناسب‌سازی تعهد ماهانه با کسش درآمدی اقشار حقوق‌بگیر است تا بار سنگین اقساط جاری به تنهایی مانعی برای ادامه سکونت آنان در نقاط تثبیت‌شده نشود و زنجیره جابه‌جایی‌های اجباری در شهرها را متوقف سازد.

## تنگنای دسترسی شبکه بانکی

تجربه تاریخی اعطای تسهیلات ودیعه، گویای شکاف عمیق میان حجم انبوه تقاضا و ظرفیت عملیاتی شبکه بانکی است. بر اساس مستندات رسمی تا خردادماه سال ۱۴۰۵، از سال ۱۴۰۴

تا کنون، در مجموع حدود ۵ میلیون و ۶۸۱ هزار نفر وارد سامانه‌های درخواست شده‌اند، اما تنها یک میلیون و ۸۹۳ هزار نفر واجد شرایط شناخته شده و به شعب ارجاع یافته‌اند. از این میان، حدود یک میلیون و ۳۳۶ هزار پرونده به مرحله تسویه نهایی رسیده؛ در حالی که بیش از ۵۵۷ هزار و ۴۰۵ مستأجر همچنان در فهرست‌های طولانی انتظار، بلا تکلیف باقی مانده‌اند. این انباشت صف‌ها مؤید آن است که تغییر ارقام ریاضی در ابلاغیه‌ها، بدون تأمین منابع اعتباری، تضمین‌کننده بهره‌مندی فراگیر نیست. هرچند اتکا به بازار سرمایه تلاشی برای عبور از موانع دستوری به نظر می‌رسد، اما انتقال تقاضا به بازار اوراق، هزینه دسترسی به اعتبار را مستقیماً بر دوش متقاضی می‌گذارد؛ لذا تسریع در رسیدگی به پرونده‌های معلق، پیش‌شرط تبدیل سقف‌های اعتباری به دسترسی واقعی است.

## ضرورت بازتعریف رویکرد حمایتی

کارشناسان با سابقه بخش ساختمان و فعالان توسعه شهری مکرراً آذعان داشته‌اند که تمرکز انحصاری بر محرک‌های اعتباری بدون پرداختن به مسائل بنیادین تولید و هزینه‌ها، گره‌گشای دائمی بازار استیجاری نخواهد بود. حسن محشم، عضو هیأت‌مدیره انجمن انبوه‌سازان تهران، در تحلیل پیامدهای این دست از تسهیلات اعتباری، وام ودیعه را ابزاری مقطعی برمی‌شمارد که کارکردی شبیه به داروی تسکین‌بخش کوتاه‌مدت دارد. او ضمن پذیرش ضرورت حمایت‌های مقطعی از اقشار ضعیف، یادآور می‌شود که تزریق منابع نقدی در بستر یک بحران ریشه‌دار قادر به استقرار تعادل بلندمدت نیست، مگر آنکه حجم ساخت‌وسازهای استیجاری ارتقا یابد، هزینه‌های نهاده‌های ساختمانی مهار شود و توازن درآمدهای خانوارها با مخارج سکونت احیا گردد. در نگرشی هم‌سو، فرشید پورحاجت، دبیر کانون سراسری انبوه‌سازان، بر این باور پای می‌فشارد که پیگیری سیاست‌های تنظیمی و حمایتی دولت در حوزه اجاره نیازمند تحول اساسی در ساختار بازار و الگوهای تأمین مالی است. از منظر این فعالان صنعتی، صرف بالا بردن نقدینگی در دست مستأجران در صورتی که با افزایش حجم فیزیکی مسکن آماده تحویل متوازن نشود، می‌تواند به صورت بازخوردی قیمت‌های مطالبه‌شده از سوی موجران را بالا ببرد و اثر افزایش خطوط اعتباری را خنثی سازد. بنابراین جهت‌گیری سیاست‌های دولتی باید از سمت پشتیبانی صرف از متقاضیان نهایی به سوی حمایت هم‌زمان از تولیدکنندگان و رفع موانع سرمایه‌گذاری در بخش تولید واحدهای مسکونی تغییر جهت دهد تا تعادل ساختاری در هر دو بال عرضه و تقاضا امکان‌پذیر شود.

## توسعه نهادهای مسکن استیجاری

رهیافت بلندمدت برای برون‌رفت از تنش‌های متناوب بازار اسکان، گذار از قراردادهای خرد فردی به سمت توسعه ساختارهای نهادی و حرفه‌ای در بخش مسکن استیجاری است. در بازارهای توسعه‌یافته بین‌المللی، بخشی عمده از نظام تأمین مسکن استیجاری در بستر سرمایه‌گذاری شرکت‌های تخصصی، نهادهای مالی و صندوق‌های مستقل سازماندهی‌شده و خانوارها می‌توانند قراردادهای امن و بلندمدت در واحدهای ضابطه‌مند منعقد کنند. در نقطه مقابل، انتکای ساختار سنتی ایران به توافق‌های دوجانبه میان مالکان جزء و مستأجران خرد، کارآمدی ابزارهای حاکمیتی و سیاست‌های نظارتی را در دوره‌های جهش تورمی با موانع اساسی روبه‌رو می‌سازد. چنانچه برنامه‌ریزی مسکن استیجاری بر پایه‌های حرفه‌ای استوار گردد، دولت‌ها قادر خواهند بود به جای صرف پیاپی منابع محدود بانکی در قالب تسهیلات ودیعه‌های مصرفی، جریان سرمایه‌ها را به سمت ایجاد دارایی‌های فیزیکی مولد و انبوه‌سازی متمرکز مسکن‌های عمومی پایدار هدایت نمایند. در چارچوب یک الگوی جامع توسعه، پرداخت وام‌های کوتاه‌مدت ودیعه جایگاه خود را به عنوان راه‌حلی کلیدی از دست خواهد داد و به ابزاری تکمیلی در خدمت ثبات خانواده‌های نوپا تبدیل خواهد شد. چنین تغییر پارادایمی نه تنها ریسک‌های ناشی از شوک‌های ادواری رهن را به حداقل می‌رساند، بلکه دسترسی طبقات زحمتکش جامعه به مسکن استاندارد را بدون به‌هکار کردن مداوم آنان به نظام پولی و اعتباری کشور میسر می‌سازد و پایداری اجتماعی شهرها را تضمین می‌کند.



حسین راغفر  
اقتصاددان

## معمای بحران سرپناه و انحصار زمین

بحران حاد تأمین سرپناه، معادلات رفاه عمومی را دستخوش دگرگونی بنیادین کرده و خروج بخش بزرگی از طبقات فرودست به‌ویژه نسل جوان را از دایره برخورداری از مسکن مناسب رقم زده است. این تنگنای انباشته، بنیان‌های پیوند خانواده ملموس مواجه ساخته است. گرچه برخی تحلیل‌گران ریشه نابسامانی را صرفاً به تحرکات پنهان سوداگران و واسطه‌ها تقلیل می‌دهند، شواهد عینی حکایت از آن دارد که پیش‌ران بنیادین گرانی افسارگسیخته، سیاست‌های تورم‌زای نهادهای بخش عمومی است. جهش‌های ارزی مکرر، شتاب تورم عمومی را دوچندان کرده و با افزایش نجومی بهای نهاده‌های تولیدی، قدرت خرید متقاضیان را در برابر نرخ تصاعدی ساختمان مضمحل ساخته است. ارزیابی مصارف ارزی کشور، شواهد روشنی از تناقض در تصمیم‌گیری‌های کلان‌ارائه می‌دهد؛ لجام‌گسیخته زمین‌ها دلار منابع کمیاب به واردات خودروهای لوکس و طلا، هم‌زمان با استنکاف از تأمین اعتبارات حیاتی برای نیازهای مبرم دارویی و درمانی، بیانگر بحران انضباط مالی در دستگاه اجرایی است. ریشه اصلی جهش قیمت‌ها، بهای تمام‌شده زمین است که سهم عمده‌ای از هزینه‌تمام‌شده ابنیه را تشکیل می‌دهد. راهکار آزموده و منطقی برای مهار این تابلطم، توزیع اراضی دولتی میان متقاضیان واقعی و تحویل مصالح ساختمانی با نرخ ترجیحی به ساختارهای تعاونی است. تجربه سال‌های آغازین انقلاب، الگویی عملی و کامیاب از مداخله مستقیم حاکمیت را به تصویر کشید؛ مقطعی که طی آن با واگذاری گسترده زمین ارزان و تقویت کارزار ساخت مشارکتی، تولید دو میلیون واحد مسکونی سامان یافت. پرسش بنیادین این است که چرا چنین شیوه اثر بخشی در روزگار کنونی تکرار نمی‌شود. تجربه جهانی در اقتصادهای پیشرفته نشان می‌دهد مقوله سرپناه، کانون مداخلات راهبردی دولت‌هاست؛ به گونه‌ای که حتی در نظام‌های متکی بر بازار، تسهیلات پوشش‌دهنده نود درصد قیمت ملک با دوره‌های بازپرداخت طولانی مدت در اختیار خریداران قرار می‌گیرد. سامانه بانکی کشور اما با اعطای تسهیلات ناچیز و غیرواقعی در برابر ارقام سرسام‌آور کنونی، عملاً حمایت مالی مؤثر را ناممکن کرده و طبقات مولد را از پوشش اعتباری محروم ساخته است. استمراری عملی مفرط و امتناع نهادهای پولی از بازآفرینی سازوکارهای کارآمد گذشته، پیامد مستقیم درهم‌تنیدگی غفلت مدیریتتی، طمع‌ورزی سرمایه‌های نامولد و فشارهای مخرب پنهان برای تحمیل ناراضاتی گسترده بر گرده شهروندان شریف محسوب می‌شود. رهاسازی بازار مسکن در چنین شرایط اقتصادی شکننده‌ای، بنیان عدالت اجتماعی را مخدوش ساخته و ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به اعتماد متقابل عمومی و همبستگی ملی وارد می‌کند. حل ریشه‌ای بحران سرپناه نیازمند عدول قاطع از شعارزدگی‌های رایج، قطع دست‌اندازی انحصارطلبان به اراضی عمومی و بازگشت شجاعانه به سیاست‌های حمایتی دیرین است.

## فعالان صنعت ساختمان معتقدند

توزیع نقدینگی بدون مهار هزینه تولید کارساز نیست؛ دولت باید نقشه حمایتی را از پرداخت تسهیلات انفرادی به ساخت مسکن استیجاری تغییر دهد

یادداشت

N E W S



احسان مرادی

کارشناس اقتصادی

## ۳ ضمانت حقوقی برای ارزش‌های راکد

سال‌ها بود که میلیاردها دلار سرمایه ایرانیان، به شکل اسکناس ارزی، در گاوصندوق‌ها و کشورهای خانه‌ها خوابیده بود؛ سرمایه‌ای که نه سودی برای صاحبش داشت و نه گرهی از تولید کشور می‌گشود. حالا با انتشار اساسنامه و امیدنامه «صندوق‌های سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ارزی با درآمد ثابت» در بازار سرمایه، این پول را کد برای نخستین بار مسیری قانونی برای بازگشت به چرخه اقتصاد یافته است. ریشه این عادت را باید در تجربه چند دهه اخیر خانوارهای ایرانی جست‌وجو کرد. در برابر تورم مزمن و برای پاسخ به نیازهایی چون سفر خارجی، نگه‌داری فیزیکی دلار و پیورو تنها گزینه در دسترس بود؛ رویکردی که همواره با سه آسیب همراه بود: ریسک سرقت و مفقودی و اسکناس تقلبی، بازده صفر روی دارایی، و در سطح کلان، خروج سرمایه از شریان‌های تولیدی کشور. صندوق تازه‌تأسیس دقیقاً برای رفع همین سه آسیب طراحی شده است. نکته کلیدی اساسنامه، جداسازی کامل محاسبات ارزی از ریال است؛ صندوق «ارز منتخب» خود را دارد و تمام دریافت‌ها، پرداخت‌ها و ارزش خالص دارایی‌ها تنها با همان ارز محاسبه می‌شود، بی‌آنکه سرمایه‌گذاری ریالی در آن‌ها داشته باشد. ترکیب دارایی‌ها نیز با احتیاط چیده شده: دست‌کم ۶۰ درصد در اوراق بدهی ارزی مجاز، حداکثر ۳۰ درصد در سپرده و گواهی سپرده ارزی نزد بانک‌های دارای مجوز بانک مرکزی، و حداکثر ۱۰ درصد در تنزیل اعتبارات اسنادی ارزی. نتیجه برای سرمایه‌گذار، حفظ سود درصدی ارزش دارایی‌های ارزی به همراه سودی تضمین شده یا کمریسک است؛ اما آنچه سرنوشت این صندوق را رقم می‌زند، نه ترکیب پرتفوی، که تضمین بازگشت اسکناس است. بدون این اطمینان، هیچ خانواری حاضر به سپردن اسکناس خود نخواهد بود. طراحان اساسنامه برای همین، سه سازوکار حقوقی الزام‌آور تعبیه کرده‌اند: مجاز بودن صریح صندوق به دریافت و پرداخت اسکناس، تعهد مکثوب مدیر عملیات ارزی برای بازپرداخت به شکل اسکناس یا حواله بنا به خواست سرمایه‌گذار، و انجام تمام تبدیل‌ها از مسیر رسمی مرکز مبادله، بدون تحمیل هزینه‌ای به صندوق. طبق تبصره یک ماده ۱۸ اساسنامه، این پرداخت صرفاً به ارز منتخب و مطابق درخواست سرمایه‌گذار صورت می‌گیرد؛ نکته‌ای که عملاً هرگونه ابهام درباره نحوه و شکل بازپرداخت را از میان برمی‌دارد. اهمیت واقعی این سازوکار را باید در انتهای زنجیره جست‌وجو کرد، جایی که صنایع پتروشیمی، نفت، معدن و کارخانه‌های بزرگ برای واردات فناوری، تجهیزات سرمایه‌ای و مواد اولیه به منابع ارزی نیاز دارند. وقتی صندوق اوراق مراجه این طرح‌ها را می‌خرد یا اسناد تجاری و اعتبارات اسنادی‌شان را تنزیل می‌کند، اسکناس بی‌اثر خانوار، بدون آنکه ریسکی متوجه صاحب آن شود، به اهرم توسعه صنعتی و جهش صادراتی کشور بدل می‌شود. در کنار این کارکرد تولیدی، یک اثر جانبی مهم نیز رخ می‌دهد: با انتقال تقاضای نگه‌داری ارز از بازار غیررسمی به بستر متشکل و نظارت‌شده صندوق، التهاب سفته‌بازی در بازار آزاد ارز نیز به طور معناداری تضعیف می‌شود.

“

تسویه کامل

تعهدات

ارزی و تحقق

درآمدهای

عملیاتی

چشم‌گیر، راه‌راه

برای ورود یکی

از سودآورترین

شرکت‌های

زیرمجموعه

شستابه

بازار سرمایه

هموار کرده

تابه‌ره‌وری

دارایی‌ها ارتقا

یابد

# عرضه ابرپروژه نفتی ستاره خلیج فارس در بورس

تاپیکو با هدف شفاف‌سازی پرتفوی دارایی‌های استراتژیک شستا، مقدمات عرضه اولیه بزرگ‌ترین پالایشگاه میعانات گازی جهان را فراهم می‌کند تا با کشف قیمت واقعی، ارزش این دارایی عظیم بازنشستگان شفاف شود.

خواهد بود. در حال حاضر، ارزش‌گذاری‌ها بر مبنای محاسبات درون‌گروهی است؛ اما با ورود به بازار، قیمت سهام توسط «دست‌نامرئی» عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. این «کشف قیمت» به معنای واقعی کلمه، به دارایی‌های سازمان تأمین اجتماعی هویت بازاری می‌دهد. مزیت دیگر این رویداد، افزایش نقدشوندگی دارایی‌های تاپیکو است. در دنیای مدرن مدیریت سرمایه‌گذاری، دارایی «غیرنقدشونده» به مثابه ثروتی قفل‌شده است. عرضه اولیه به تاپیکو این فرصت را می‌دهد تا بدون از دست دادن کنترل مدیریتی، نقدینگی لازم را برای پروژه‌های توسعه‌ای جدید فراهم کند و انعطاف‌پذیری مالی خود را در پرتفوی متنوع‌اش افزایش دهد. تحلیل‌گران بازار سرمایه با رصد روزانه قیمت سهام ستاره خلیج فارس، می‌توانند به ارزیابی دقیق‌تری از NAV (خالص ارزش دارایی‌ها) هلدینگ‌های بالادستی برسند. این شفافیت، نه تنها برای سهامداران خرد بلکه برای کل زیست‌بوم سرمایه‌گذاری در کشور، دستاوردی مهم تلقی می‌شود؛ چرا که هر چه دامنه شفافیت دارایی‌های کلان وسیع‌تر باشد، اعتماد عمومی به سلامت مالی سازمان‌های بزرگ نیز فزونی می‌یابد.

## افق روشن برای صندوق‌های بازنشستگی

اهمیت این عرضه اولیه، محدود به شاخص‌های بورس نیست؛ بلکه بر معیشت و پایداری منابع بیمه‌ای نیز تأثیرگذار است. شستا به عنوان بازوی اقتصادی سازمان تأمین اجتماعی، وظیفه دارد با بیشترین بهره‌وری از ثروت بین‌نسلی کارگران، ارزش این سرمایه‌ها را حفظ کند. عرضه اولیه پالایشگاه ستاره خلیج فارس، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارایی‌های زیرمجموعه، گامی در جهت «تبدیل دارایی ثابت به دارایی مولد و شفاف» است. اگرچه عرضه سهام به خودی خود به معنای توزیع فوری نقدی میان بازنشستگان نیست، اما در یک نگاه استراتژیک، بهبود مدیریت سرمایه‌گذاری و افزایش سودآوری شرکت‌های تابعه، در بلندمدت پشتوانه اصلی ایفای تعهدات سازمان به جامعه بازنشستگان است. ورود به بازار سرمایه، نفت ستاره خلیج فارس را وادار به رعایت بالاترین استانداردهای گزارش‌گری و نظارت عمومی می‌کند. این یعنی نهادینه‌شدن فرهنگ پاسخگویی و ارتقای بهره‌وری در بزرگ‌ترین پالایشگاه میعانات گازی جهان. در نهایت، آنچه در تابلوی بورس نقش می‌بندد، نه فقط سهام یک پالایشگاه، بلکه گواهی بر هم‌افزایی اقتصاد ملی و امنیت معیشتی بازنشستگان است؛ حرکتی که با شفافیت آغاز شده و با انتفاع پایدار ذی‌نفعان تأمین اجتماعی به سرانجام خواهد رسید.



شفافیت صورت‌های مالی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. جریان مجمع عمومی سالیانه، با ترسیم افق‌های روشن برای این مجموعه، از عزم راسخ هلدینگ برای درج نماد و عرضه اولیه سهام در سال مالی جدید سخن به میان آورد. این تصمیم، فراتر از یک اقدام اداری، پاسخی به ضرورت کشف ارزش واقعی دارایی‌هایی است که سال‌ها در حصار «ارزش‌گذاری‌های دفتری» محصور مانده بودند. وقتی شرکتی با ظرفیت پالایش روزانه ۴۵۰ هزار بشکه میعانات گازی، که به تولید روزانه بیش از ۴۵ میلیون لیتر بنزین منجر می‌شود، به تابلوی بورس می‌آید، در واقع بازار سرمایه با یک «محرك رشد بزرگ» مواجه می‌شود. ارقام ثبت‌شده در صورت‌های مالی، به تنهایی گویای این قدرت عملیاتی است؛ ثبت سود خالص ۴۷ هزار میلیارد تومانی در سال ۱۴۰۴ و درآمد عملیاتی خیره‌کننده ۷۷۰ هزار میلیارد تومانی در پنج ماهه نخست امسال، نشان می‌دهد که نفت ستاره خلیج فارس نه یک بنگاه زیان‌ده، بلکه مولدترین دارایی شستا در لایه انرژی است.

## ارزش بازاری و کشف قیمت عادلانه

عرضه اولیه ستاره خلیج فارس، آیینه‌ای تمام‌نما از ارزش واقعی دارایی‌های تاپیکو و به تبع آن، شستا

دارایی استراتژیک می‌طلبد. مدیرعامل تاپیکو در جریان مجمع عمومی سالیانه، با ترسیم افق‌های روشن برای این مجموعه، از عزم راسخ هلدینگ برای درج نماد و عرضه اولیه سهام در سال مالی جدید سخن به میان آورد. این تصمیم، فراتر از یک اقدام اداری، پاسخی به ضرورت کشف ارزش واقعی دارایی‌هایی است که سال‌ها در حصار «ارزش‌گذاری‌های دفتری» محصور مانده بودند. وقتی شرکتی با ظرفیت پالایش روزانه ۴۵۰ هزار بشکه میعانات گازی، که به تولید روزانه بیش از ۴۵ میلیون لیتر بنزین منجر می‌شود، به تابلوی بورس می‌آید، در واقع بازار سرمایه با یک «محرك رشد بزرگ» مواجه می‌شود. ارقام ثبت‌شده در صورت‌های مالی، به تنهایی گویای این قدرت عملیاتی است؛ ثبت سود خالص ۴۷ هزار میلیارد تومانی در سال ۱۴۰۴ و درآمد عملیاتی خیره‌کننده ۷۷۰ هزار میلیارد تومانی در پنج ماهه نخست امسال، نشان می‌دهد که نفت ستاره خلیج فارس نه یک بنگاه زیان‌ده، بلکه مولدترین دارایی شستا در لایه انرژی است.

تسویه بدهی‌ها؛ گام بلند اعتباری یکی از بزرگ‌ترین موانع در راه عرضه شرکت‌های دولتی و حاکمیتی، معضل بدهی‌های ارزی است که

ورود بزرگ‌ترین پالایشگاه میعانات گازی جهان به بازار سرمایه، نه فقط یک جابه‌جایی مالی که راهبردی نوین در مدیریت سبد دارایی‌های کلان کشور است. هلدینگ «تاپیکو» با هدف شفاف‌سازی پرتفوی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بازار سرمایه، سودای عرضه اولیه سهام «نفت ستاره خلیج فارس» را در سر دارد؛ مجموعه‌ای که به عنوان یکی از ستون‌های اصلی تأمین سوخت کشور، ارزشی بالغ بر ۱۱۰۰ هزار میلیارد تومان را در کارنامه خود جای داده است. این رخداد اقتصادی، نویدبخش دورانی تازه در مدیریت دارایی‌های سازمان تأمین اجتماعی است که با تکیه بر کشف قیمت واقعی و ارتقای شفافیت صورت می‌پذیرد تا در نهایت، سهم ذی‌نفعان صندوق‌های بازنشستگی از این ثروت ملی، به شکلی پهنه‌تر و پایدارتر محافظت و صیانت شود.

## شفافیت مالی و ارزش‌آفرینی حداکثری

شرکت نفت ستاره خلیج فارس، به عنوان نگین زنجیره ارزش افزوده در مجموعه هلدینگ سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین (تاپیکو)، نقشی بی‌بدیل در پایداری انرژی کشور ایفا می‌کند. ماهیت مالکیت مدیریتی تاپیکو در این ابرپروژه پالایشی، مسئولیت‌پذیری بالایی را در قبال صیانت از این

## تأمین برق پایدار در اولویت شستا

شستا با توسعه ظرفیت تولید برق، ریسک ناترازی انرژی را برای صنایع تابعه کاهش می‌دهد

خود را خواهند داشت و افزایش تولید در بنگاه‌های بزرگ صنعتی، معمولاً خود را در صورت‌های مالی، درآمد عملیاتی و سودآوری آن‌ها نشان می‌دهد.

## هماهنگی‌های میان شرکتی

از منظر مدیریتی، توسعه ظرفیت‌های تولید برق می‌تواند زمینه استفاده حداکثری از ظرفیت‌ها و دارایی‌های موجود در مجموعه شستا را فراهم کند. به‌جای آنکه هر شرکت تابعه به‌تنهایی و مستقل با چالش تأمین انرژی روبه‌رو شود، با ایجاد هماهنگی میان مجموعه‌های مختلف می‌توان بخشی از برق تولیدشده را میان صنایع و شرکت‌های تابعه توزیع کرد. تأکید معاون راهبری و نظارت بر شرکت‌های شستا بر همکاری میان مجموعه‌ها، دقیقاً در همین راستا قابل تفسیر است؛ رویکردی که ضمن افزایش بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در حوزه انرژی، ریسک تأمین برق را کاهش داده و از استمرار تولید در شرکت‌های تابعه پشتیبانی می‌کند. در شرایطی که ناترازی برق به یکی از چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران تبدیل شده، بنگاه‌هایی که بتوانند بخشی از انرژی مورد نیاز خود را از طریق ظرفیت‌های اختصاصی یا قراردادهای پایدار تأمین کنند، نسبت به شرکت‌هایی با وابستگی کامل به شبکه سراسری، از انعطاف بیشتری برخوردار خواهند بود. از این منظر، توسعه ظرفیت تولید برق را نمی‌توان یک پروژه جانبی یا نمایی در مجموعه شستا دانست؛ این رویکرد بخشی از استراتژی حفظ تولید، افزایش بهره‌وری و کاهش ریسک عملیاتی در بلندمدت است، استراتژی‌ای که موفقیت آن را باید در تداوم تولید شرکت‌های تابعه، نه فقط در افتتاح چند نیروگاه کوچک، جست‌وجو کرد.

ناترازی برق دیگر فقط یک عدد در گزارش‌های فصلی وزارت نیرو نیست؛ برای صنایع بزرگ، به معنای توقف خط تولید، افت فروش و کاهش مستقیم سودآوری است. هلدینگ سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شستا، با تمرکز بر توسعه ظرفیت‌های تولید برق تلاش می‌کند شرکت‌های تابعه خود را از این ریسک دور نگه دارد؛ رویکردی که بازدید اخیر معاون راهبری و نظارت بر شرکت‌های شستا از پروژه نیروگاه گرمسار، تنها یک نمونه از آن به شمار می‌رود. سعید نایب، معاون راهبری و نظارت بر شرکت‌های شستا، در جریان این بازدید بر ضرورت توسعه ظرفیت‌های تولید برق و بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها برای پشتیبانی از صنایع تابعه تأکید کرد. به گفته او، مجموعه‌های مختلف زیرمجموعه شستا باید برای به‌نتیجه‌رسمیدن پروژه‌های انرژی در کنار هم قرار بگیرند تا برق تولیدشده، بیش از هر چیز بخشی از نیاز و مشکلات برقی صنایع خود شستا را برطرف کند. پروژه نیروگاه گرمسار با ظرفیت نهایی ۱۲ مگاوات، از نظر اندازه چندان بزرگ نیست، اما اهمیت آن را باید در چارچوب گسترده‌تری از سیاست تأمین انرژی برای شرکت‌های تابعه شستا دید؛ سیاستی که می‌تواند آثار مستقیمی بر عملکرد بنگاه‌های تولیدی این مجموعه بر جای بگذارد.

## سرمایه‌گذاری برای بقای تولید

بخش قابل توجهی از پرتفوی شستا را شرکت‌های فعال در حوزه‌های پتروشیمی، پالایشی، معدنی، فولادی و تولیدی تشکیل می‌دهند؛ صایعی که برای استمرار فعالیت خود به انرژی پایدار نیاز دارند. هرگونه محدودیت در تأمین برق این شرکت‌ها می‌تواند به کاهش تولید، افزایش

# جنگ، تاب‌آوری اقتصاد ایران را می‌آزماید

دولت برای حفظ عرضه کالا و دارو برنامه دارد، اما محدودیت‌های ارزی و تجاری نشان می‌دهد ادامه بحران، هزینه‌های اقتصادی سنگین‌تری ایجاد خواهد کرد



جنگ فقط میدان نظامی را درگرون نمی‌کند؛ منطق

اداره اقتصاد را نیز تغییر می‌دهد. در شرایط عادی، رشد، بهره‌وری، سودآوری و رقابت معیارهای اصلی سیاست‌گذاری هستند، اما در دوران جنگ، پیش از هر چیز باید جریان زندگی حفظ شود. تأمین کالاهای ضروری، تولید و توزیع، دسترسی به دارو و کنترل شوک‌های قیمتی، مستقیماً با امنیت معیشتی مردم پیوند دارند. از این منظر، «اقتصاد جنگ» فقط یک اصطلاح تازه نیست؛ چارچوبی برای اداره اقتصادی است که باید با محدودیت منابع، اختلال مبادلات و افزایش نااطمینانی مقابله کند. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، می‌گوید دولت از پیش برای چنین وضعیتی برنامه داشته و سند اقتصاد جنگ را در آذرماه ۱۴۰۳ تصویب کرده بود؛ سندی که به دلیل ملاحظات اجتماعی اعلام عمومی نشد، اما با آغاز جنگ به کار گرفته شد. به گفته او، محور این برنامه معیشت مردم و رفع ناترازی‌ها بوده است. با این حال، هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند تمام فشارهای احتمالی، از آسیب به زیرساخت‌های اقتصادی تا محدودیت در مسیرهای تجاری و دریایی را از پیش محاسبه کند. اکنون کارآمدی این برنامه با یک پرسش سنجیده می‌شود: آیا سیاست‌های اضطراری می‌توانند ثبات اقتصادی را به متن زندگی مردم برسانند یا فشار جنگ همچنان در

جنگ فقط میدان نظامی را درگرون نمی‌کند؛ منطق

اداره اقتصاد را نیز تغییر می‌دهد. در شرایط عادی،

رشد، بهره‌وری، سودآوری و رقابت معیارهای اصلی سیاست‌گذاری هستند، اما در دوران جنگ، پیش از هر چیز باید جریان زندگی حفظ شود. تأمین کالاهای ضروری، تولید و توزیع، دسترسی به دارو و کنترل شوک‌های قیمتی، مستقیماً با امنیت معیشتی مردم پیوند دارند. از این منظر، «اقتصاد جنگ» فقط یک اصطلاح تازه نیست؛ چارچوبی برای اداره اقتصادی است که باید با محدودیت منابع، اختلال مبادلات و افزایش نااطمینانی مقابله کند. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، می‌گوید دولت از پیش برای چنین وضعیتی برنامه داشته و سند اقتصاد جنگ را در آذرماه ۱۴۰۳ تصویب کرده بود؛ سندی که به دلیل ملاحظات اجتماعی اعلام عمومی نشد، اما با آغاز جنگ به کار گرفته شد. به گفته او، محور این برنامه معیشت مردم و رفع ناترازی‌ها بوده است. با این حال، هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند تمام فشارهای احتمالی، از آسیب به زیرساخت‌های اقتصادی تا محدودیت در مسیرهای تجاری و دریایی را از پیش محاسبه کند. اکنون کارآمدی این برنامه با یک پرسش سنجیده می‌شود: آیا سیاست‌های اضطراری می‌توانند ثبات اقتصادی را به متن زندگی مردم برسانند یا فشار جنگ همچنان در

## جنگ فشار معیشتی را تشدید می‌کند

در دوران جنگ، امنیت اقتصادی از سیاست‌گذاری به قفسه فروشگاه، داروخانه و کارخانه منتقل می‌شود. اولویت، حفظ جریان کالا، دارو و مواد اولیه است؛ از دیگر اولویت‌ها استمرار عرضه بدون کنترل قیمت، تأمین ارز و هماهنگی دستگاه‌ها نمی‌تواند آرامش بازار را تضمین کند.

از همین رو، اقتصاد جنگی فقط برنامه‌ای برای عبور از کمبودها نیست؛ سازوکاری برای مدیریت همزمان منابع، بازار و انتظارات مردم است. وجود ذخایر مناسب کالاهای اساسی یک نقطه قوت است، اما نوسان ارز می‌تواند این مزیت را با فشار

## کلای ضروری باید برسد

در میان اولویت‌های اقتصادی دوران جنگ، تأمین کالاهای اساسی جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا هر اختلال در این حوزه مستقیماً با زندگی خانوارها گره می‌خورد. حتی شایعه کمبود می‌تواند رفتار بازار را تغییر دهد و فشار قیمتی بسازد. در هفته‌های اخیر نیز در فضای مجازی مطالبی درباره احتمال کاهش دسترسی به کالاهای اساسی منتشر شد، اما مسئولان تأکید کرده‌اند برای تأمین نیاز بازار، تمهیدات لازم از پیش اندیشیده شده است.

محمدصادق مفتاح، قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در امور بازرگانی، ذخایر کالاهای اساسی و مواد اولیه را مناسب دانسته و گفته است فرایند تأمین، تولید و توزیع براساس برنامه در حال انجام است. به گفته او، سه حلقه تأمین مواد اولیه، تولید و توزیع مورد توجه قرار گرفته و برای هر سه بخش برنامه‌ریزی شده است. وی تأکید کرده که در حوزه کالاهای اساسی نگرانی بابت کمبود وجود ندارد و ذخایر کشور برای تأمین نیاز بازار کفایت می‌کند.

اما امنیت بازار فقط به موجود بودن کالا در انبارها خلاصه نمی‌شود. کالا باید از مبادی تأمین به واحد تولیدی برسد، وارد شبکه توزیع شود و با قیمت قابل تحمل به دست مصرف‌کننده برسد. هر خلل در این زنجیره می‌تواند حتی بدون کمبود واقعی، به افزایش قیمت منجر شود. در نتیجه، حفظ جریان عرضه به اندازه حفظ ذخایر اهمیت دارد.

## قیمت؛ روی دیگر بحران

بازار کالاهای اساسی با وجود عرضه، از فشارهای قیمتی مصون نمانده است. رضا کنگری، رئیس اتحادیه بنکداران مواد غذایی، گفته است در روزهای اخیر و همزمان با نوسانات ارزی، قیمت برخی اقلام افزایش یافته است، اما کمبودی در بازار مشاهده نمی‌شود و کالا به شکل گسترده در شبکه توزیع حضور دارد. به گفته کنگری، زنجیره تأمین و تولید فعال است و افزایش قیمت‌های اخیر بیش از آنکه حاصل کمبود باشد، از نوسان نرخ ارز تأثیر پذیرفته است. این تفکیک مهم است؛ زیرا برای مصرف‌کننده، تفاوت میان «کالا نیست» و «کالا گران شده» در تجربه روزمره اساسی است. امنیت غذایی زمانی معنا پیدا می‌کند که عرضه کالا استمرار داشته باشد و جهش‌های ناگهانی قیمت نیز مهار شود. کنگری همچنین گفته است طی حدود ۲۰ روز، برخی اقلام از جمله حبوبات و برنج با کاهش قیمت روبه‌رو بوده‌اند، اما نوسان اخیر ارز دوباره مسیر قیمت برخی کالاها را صعودی کرده است. این وضعیت نشان می‌دهد حتی با وجود ذخایر مناسب، ثبات بازار به نرخ ارز، هزینه تأمین و شرایط مبادلات وابسته است. بنابراین جلوگیری از تبدیل نوسان ارزی به موج تازه تورمی، از دشوارترین وظایف سیاست‌گذار است.

## ارز دارو؛ آزمون حساس

تأمین دارو و تجهیزات پزشکی، حساس‌ترین بخش زنجیره تأمین در دوران جنگ است؛ زیرا هر اختلال در آن می‌تواند مستقیماً بر سلامت مردم اثر بگذارد. در ماه‌های اخیر نیز افزایش قیمت و محدود شدن عرضه برخی اقلام دارویی، نگرانی‌هایی در جامعه ایجاد کرده است. همزمان، بانک مرکزی تأکید دارد تأمین ارز این بخش در اولویت است.

حسین تاجیک، مدیرکل تجارت خارجی بانک مرکزی، از افزایش ۲۴ درصدی تأمین ارز دارو و تجهیزات پزشکی نسبت به مدت مشابه سال گذشته خبر داده است. به گفته او، سال گذشته حدود ۴۰۷ میلیارد دلار برای این بخش تأمین شد که بالاترین رقم سال‌های گذشته بود. امسال نیز تا این مقطع، ۲ میلیارد و ۵۱۰ میلیون دلار برای دارو و تجهیزات پزشکی تأمین ارز شده، در حالی که رقم مدت مشابه سال قبل یک میلیارد و ۸۶۰ میلیون

قیمتی همراه کند. در حوزه دارو نیز افزایش تأمین ارز اهمیت دارد، ولی فاصله میان ارز تأمین‌شده و نیازهای در صف نشان می‌دهد که مدیریت زنجیره باید پیوسته باشد.

تاب‌آوری اقتصاد فقط به تصمیم‌های اضطراری وابسته نیست. اگر جنگ طولانی شود، ضعف‌های ساختاری اقتصادی و محدودیت‌های مبادلاتی دوباره خود را نشان خواهند داد. مدیریت بحران زمانی موفق است که فرصت اصلاح ساختارها را نیز فراهم کند.

دلار پوده است.

تاجیک همچنین گفته است صف تخصیص ارز دارو و کالاهای اساسی ناشی از مزاد ثبت سفارش است و برای تأمین ارز این اقلام تا پایان سال نگرانی وجود ندارد. با این حال، خود او از باقی ماندن حدود ۴۰۱ میلیارد دلار در صف تخصیص خبر داده است. همین فاصله میان ارز تأمین‌شده و نیاز در صف، نشان می‌دهد مدیریت بازار دارو فقط با افزایش رقم تخصیص پایان نمی‌یابد. زمان‌بندی تخصیص، ورود کالا، تأمین تجهیزات و توزیع نیز باید بدون وقفه ادامه پیدا کنند. دارو در این میان، شاخصی مهم برای سنجش توان سیاست‌گذاری اقتصادی در شرایط بحرانی است.

## فرماندهی اقتصاد در شرایط جنگ

اداره اقتصاد در شرایط جنگی، بدون یک مرکز هماهنگ تصمیم‌گیری دشوار است. هنگامی که جنگ همزمان بر تجارت، تولید، ارز، بودجه و زنجیره تأمین اثر می‌گذارد، تصمیم‌های جداگانه دستگاه‌ها می‌تواند بخشی از اثر سیاست‌های یکدیگر را خنثی کند. به همین دلیل، در وزارت اقتصاد ساختاری برای هماهنگی مسائل اقتصادی مرتبط با جنگ تشکیل شده که بخشی از مأموریت آن، اصلاح مقررات و بخشی دیگر، پیگیری مسائل موردی و حل مشکلات ایجادشده در بخش‌های مختلف اقتصاد است.

این ساختار بناست مسائلی را که نیازمند تصمیم‌گیری در سطوح مختلف هستند، تا سطح معاونان، هیأت دولت، وزیر یا سطوح بالاتر پیگیری کند. همزمان، هماهنگی با دستگاه‌هایی مانند بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه نیز در دستور کار قرار دارد؛ زیرا تصمیم اقتصادی در جنگ، معمولاً به یک دستگاه محدود نمی‌ماند. تأمین ارز، بودجه، تجارت، تولید و حمایت از معیشت مردم باید در یک قاب واحد دیده شوند.

در چنین شرایطی، کیفیت حکمرانی اهمیت بیشتری می‌یابد. مقرراتی که در شرایط عادی کارآمد بوده‌اند، ممکن است در جنگ نیازمند بازنگری باشند. مسئله‌ای که در یک بنگاه یا بخش اقتصادی شکل می‌گیرد، می‌تواند در صورت تداوم به اختلالی بزرگ‌تر تبدیل شود. وظیفه فرماندهی اقتصادی، تشخیص این نقاط حساس و جلوگیری از گسترش آنهاست.

## جنگ و ظرفیت اقتصاد ملی

با وجود همه این تدابیر، پرسش مهم‌تری درباره توان اقتصاد ایران برای تحمل یک دوره طولانی جنگ باقی می‌ماند. حمیدرضا صالحی، نایب‌رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران، معتقد است اقتصاد کشور در شرایط فعلی توان درگیری نظامی بلندمدت را ندارد و نمی‌توان وضعیت امروز را با جنگ هشت‌ساله مقایسه کرد. او گفته است شرایط درآمدی کشور در آن دوره متفاوت بود، در حالی که اقتصاد ایران امروز سال‌هاست تحریم‌های سنگین را تحمل می‌کند و توان تاب‌آوری مردم نیز با گذشته یکسان نیست. به گفته صالحی، تولید و روابط با بازارهای بین‌المللی هم‌اکنون تحت تأثیر جنگ قرار گرفته و ادامه این وضعیت می‌تواند فشار بیشتری بر اقتصاد وارد کند.

صالحی معتقد است حرکت به سمت جنگ‌زدایی و توافقات سیاسی می‌تواند در کوتاه‌مدت از بی‌ثباتی اقتصاد کلان بکاهد. از نگاه او، توقف جنگ می‌تواند به بهبود تولید و مبادلات بین‌المللی، کاهش تورم و افزایش پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد کمک کند. همچنین کاهش موانع در دسترسی به درآمدهای نفتی و کاهش فشار بر نرخ ارز می‌تواند بخشی از فضای ملتهب اقتصاد را آرام‌تر کند.

این نگاه یک هشدار مهم نیز دارد: کاهش تنش، همه مشکلات اقتصادی را حل نمی‌کند. صالحی تأکید کرده است که ساختار اقتصاد ایران همچنان با ضعف‌های انباشته روبه‌روست و اگر اصلاحات اساسی انجام نشود، پس از یک دوره آرامش دوباره مشکلاتی مانند افزایش نرخ ارز و تشدید چالش‌های اقتصادی بازخواهد گشت. اقتصاد جنگی در نهایت با حجم تصمیم‌ها سنجیده نمی‌شود، بلکه با نتیجه آنها در زندگی مردم سنجیده خواهد شد. اگر کالا در بازار باشد، دارو تأمین شود، تولید متوقف نشود و قیمت‌ها از کنترل خارج نشوند، سیاست‌های اضطراری توانسته‌اند بخشی از فشار جنگ را مهار کنند. اما این سیاست‌ها باید در کنار اصلاحات ساختاری قرار گیرند؛ زیرا اقتصاد نمی‌تواند برای همیشه با منطق بحران اداره شود. هدف نهایی، ساختن اقتصادی است که در برابر شوک‌ها تاب‌باورد، اما برای ادامه حیات خود به وضعیت اضطراری دائمی وابسته نباشد.



مرتضی افقه  
اقتصاددان

## حکمرانی تاب‌آور در طوفان تحریم

اقتصاد ایران این روزها با واقعیتی مواجه است که سکنداری آن از کف تدبیر سیاست‌گذاران داخلی خارج شده است. سایه سنگین نبردهای منطقه‌ای، تحریم‌های ظالمانه و تنش‌های فزاینده با بازیگران فرامنطقه‌ای، فضای تصمیم‌گیری را تا حدی محدود کرده که عملاً دست دولت برای اصلاحات بنیادین بسته مانده است. در چنین وضعیتی، اولویت ناگزیر متولیان امر، نه کنشگری پیش‌دستانه برای حل ریشه‌ای بحران‌ها، که مدیریت فرسایشی پیامدها و تلاش برای کاهش خسارت‌های جاری است. این محدودیت عمل‌گرایی، بیش از هر چیز بر دشواری حکمرانی دلالت دارد؛ کشوری که سال‌هاست با کاستی‌های ساختاری دست‌به‌گریبان بوده و درآمدهای نفتی، همواره همچون نقابی، ناکارآمدی‌ها را پنهان می‌ساخت. شواهد نشان می‌دهد که اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۷ به بعد، روندی فرساینده را آغاز کرده است؛ روندی که حتی بدون چالش‌های امنیتی امروز نیز، بخش بزرگی از وضع حاضر را رقم می‌زد. در واقع، تنش‌های خارجی و تهدیدهای بیرونی، بیش از آنکه علت تام مشکلات باشند، نقش تشدیدکننده یافته‌اند. تورم کنونی نیز در چنبره عوامل روانی گرفتار است که محرک‌های اصلی‌اش نه در تهران، بلکه در راهروهای سیاسی واشینگتن یا پایتخت‌های منطقه‌ای مدیریت می‌شود. اظهارات مقامات خارجی، نوسان‌های بازار ارز و طلا را به آبی درگرون می‌کند و به همان میزان، سیگنال‌های مثبت کاهش تنش، کورسوی امیدی برای آرامش کوتاه‌مدت بازارها می‌گشاید. هنگامی که متغیرهای کلیدی مؤثر بر تورم از حیطه اقتدار سیاست‌گذار پولی و مالی خارج است، ظرفیت دولت برای مهار تورم در کوتاه‌مدت، به حداقل می‌رسد. مدیریت این وضعیت پرمخاطره، نیازمند عزمی ملی است و نمی‌توان بار آن را تنها بر دوش یک دستگاه خاص نهاد. تمامی ارکان حاکمیت باید در قبال این شرایط بحرانی، مسئولیتی هم‌افزا بپذیرند. نخستین گام در هم مسیر، پذیرش غیرعادی بودن شرایط اقتصادی است. استفاده از سازوکارهای متعارف و دیوان‌سالارانه برای مواجهه با یک وضعیت اضطراری، خطایی استراتژیک به شمار می‌آید. باید در حوزه‌های حیاتی و گلوگاهی، با اتخاذ تصمیم‌های جسورانه و خروج از روال‌های فرساینده، مسیر اجرا را کوتاه کرد. این به معنای عبور از قانون نیست، بلکه افزایش کارآمدی در بستر اضطرار است؛ به گونه‌ای که تصمیم‌گیری و اجرا، همگام و همسوبا نیازهای فوری اقتصاد به حرکت درآیند. ثبات مدیریتی، پاشنه آشیل دیگر اقتصاد ایران است که باید با پایان دادن به تغییرات مکرر و بی‌حاصل، ترمیم شود. البته مقصود، حفظ ناکارآمدی نیست، بلکه پرهیز از تلاطم‌های غیرضروری در سطوح ارشد مدیریتی است که بی‌ثباتی سیاست‌ها را تشدید می‌کند. تولیدکننده ایرانی افزون بر تحریم، با انبوهی از موانع داخلی نظیر بوروکراسی پیچیده، قوانین متناقض و چالش‌های بیمه‌ای و مالیاتی مواجه است؛ هزینه‌هایی که ریشه در ناکارآمدی‌های بومی دارند و تورم ناشی از تولید را دامن می‌زنند.

# جهش ۹۰ درصدی قیمت خودرو با زیان دهی انباشته

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که علیرغم رشد بی‌سابقه قیمت خودرو، ساختار معیوب تولید و هزینه‌های عملیاتی باعث شده است غول‌های خودروسازی کشور کماکان در مدار زیان‌دهی باقی بمانند

متناسب با این حجم نیست. این عدم توازن سبب شده است شمار فعال در کشور پیوسته افزایش یابد و فرسوده‌های پرمصرف همچنان در چرخه حمل‌ونقل باقی بمانند؛ وضعیتی که علاوه بر مصرف مازاد سوخت، بار آلودگی زیست‌محیطی و هزینه‌های گزاف درمانی را به جامعه تحمیل می‌کند. شاخص اسقاط در سال گذشته روندی کاهشی پیمود و از ۳۵۰ هزار دستگاه در سال ۱۴۰۳ به ۲۰۴ هزار دستگاه تقلیل یافت. بر پایه این گزارش، هم‌اکنون بیش از ۱۳ میلیون نمونه فرسوده و مشمول اسقاط در کشور تردد می‌کنند. این در حالی است که بر اساس تکالیف قانون برنامه هفتم، این عدد باید تا پایان برنامه به ۵۰۰ هزار دستگاه در سال برسد؛ اما در سال ۱۴۰۴ تنها ۴۱ درصد از این هدف سالانه محقق شده است.

## شوک جهش قیمتی بازار

مهم‌ترین محور گزارش مرکز پژوهش‌ها به حوزه قیمت اختصاص دارد. بر اساس ارقام این گزارش، میانگین رشد قیمت در سال ۱۴۰۴ نسبت به سال پیش از آن به ۹۰ درصد رسیده؛ در حالی که این شاخص در سال ۱۴۰۳ تنها ۱۷ درصد بوده است. از منظر توزیع قیمتی، ۶۵ درصد از نمونه‌های صفرکیلومتر فروخته‌شده در بازه قیمتی یک تا ۱٫۵ میلیارد تومان قرار داشته‌اند شرکت طی دو سال اخیر در جدول شماره یک درج شده است.

در سوی دیگر، سایپا کارنامه‌ای به‌مراتب ضعیف‌تر ثبت کرد. درآمد عملیاتی این مجموعه با افت ۱۸ درصدی به ۱۴۰ هزار میلیارد تومان تنزل یافت و زیان عملیاتی و زیان خالص آن به‌ترتیب به ۴۷ و ۶۴ هزار میلیارد تومان رسید. نسبت زیان عملیاتی به درآمد عملیاتی از منفی ۱٫۶ درصد در سال ۱۴۰۳ به منفی ۳۳٫۶ درصد در سال گذشته جهش کرد و نسبت زیان خالص به درآمد عملیاتی نیز از منفی ۲۴٫۱ درصد به منفی ۴۵٫۷ درصد بالغ شد. این ارقام از تشدید هم‌زمان بهای تمام‌شده و هزینه‌های ناشی از متغیرهای غیرعملیاتی حکایت دارد. داده‌های مالی این شرکت در جدول شماره دو منعکس است.

## ضرورت اصلاحات ساختاری کلان

یافته‌های گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد این صنعت در سال ۱۴۰۴ کماکان با ناترازی میان زنجیره‌های تولید، واردات و صادرات روبه‌رو بوده و دستیابی به ثبات پایدار، نیازمند اصلاح ساختارها، پیش‌بینی‌پذیری مقررات و تقویت ظرفیت‌های تولید کیفی و برون‌گرا است. هرچند میانگین رشد قیمت در سال ۱۴۰۴ به ۹۰ درصد رسید، اما ارزیابی صورت‌های مالی دو قطب بزرگ نشان می‌دهد ریشه معضل همچنان در بهای تمام‌شده نامتناسب و بهره‌وری نازل عملیاتی نهفته است؛ از این رو صرف افزایش نرخ فروش یا رشد اسمی درآمدها متضمن خروج از بحران نبوده و هر دو مجموعه بزرگ کماکان در مدار زیان‌دهی باقی مانده‌اند.



## تراز منفی تجارت خارجی

طی این مدت، واردات با رشد چهار هزار دستگاهی همراه بوده و از ۶۳ هزار دستگاه در سال ۱۴۰۳ به ۶۷ هزار دستگاه در سال ۱۴۰۴ رسیده است. میانگین ارزش محصولات وارداتی از ۲۰۲۸۵ دلار در سال ۱۴۰۳ با رشد ۸ درصدی به ۲۲۱۰۵۶ دلار در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. این در حالی است که سیاست‌گذار همواره اعلام می‌کند هدف از واردات ایجاد تعادل در بازار است؛ در حالی که افزایش قیمت دلاری کالاهای وارداتی کمکی به تحقق این هدف نخواهد کرد. همچنین در هفت‌ماه نخست سال گذشته، تعداد ۸۷۸۰۱ دستگاه هیبریدی و ۸۲۴۰ دستگاه برقی وارد کشور شد؛ در حالی که کل واردات این دو گروه در سال ۱۴۰۳ به‌ترتیب ۱۴۷۲۶ و ۱۴۷۱۶۱ دستگاه بوده است. به‌بیان دقیق‌تر، واردات مدل‌های برقی و هیبریدی در سال گذشته نسبت به سال ۱۴۰۳ بیش از ۴۰ درصد کاهش یافته است. در حوزه صادرات نیز مجموع ارزش صادرات قطعات و محصولات در سال ۱۴۰۴ به ۶۵ میلیون دلار رسید که در مقایسه با رقم ۱۲۶ میلیون دلاری سال ۱۴۰۳، افت حدود ۶۱ میلیون دلاری را نشان می‌دهد.

## ناکامی طرح اسقاط فرسوده‌ها

از دیگر شاخص‌های کلیدی، اسقاط نمونه‌های فرسوده است. به‌طور متوسط هر سال بیش از یک میلیون دستگاه جدید وارد ناوگان می‌شود، اما تعداد اسقاط

به‌عنوان دارنده سهم بازار ۵۲ درصدی، از ۵۰۴ هزار دستگاه در سال ۱۴۰۳ به ۵۳۵ هزار دستگاه در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته؛ در حالی که تولید سایپا طی مدت مذکور از ۳۴۲ هزار دستگاه به ۲۱۰ هزار دستگاه کاهش یافته است. در مقابل، تولید بخش خصوصی نیز از ۲۷۳ هزار دستگاه در سال ۱۴۰۳ به ۱۸۱ هزار دستگاه در سال گذشته تنزل یافته است. این ارقام بیانگر آن است که ترکیب تولید میان خودروسازان اصلی و بخش خصوصی در سال گذشته تغییر کرده و ساختار عرضه بازار را تحت تأثیر قرار داده است.

## شکاف بزرگ میان تولیدکنندگان

گزارش مرکز پژوهش‌ها نشان می‌دهد ایران خودرو با رشد ۶ درصدی در سال ۱۴۰۴ نسبت به سال ۱۴۰۳، سطح تولید خود را حفظ کرده است؛ اما شرکت سایپا با کاهش ۳۹ درصدی، افت شدیدی را در تولید ثبت کرد که چالش تأمین قطعات از مهم‌ترین دلایل آن بوده است. مطابق آمار، حجم مونتاژ سه تولیدکننده بزرگ بخش خصوصی از سال ۱۳۹۹ روندی صعودی را پیموده و در برخی سال‌ها رشد صددرصدی را تجربه کرده است. شرکت مدیران خودرو با فاصله‌ای اندک پس از سایپا و با تولیدی معادل کمتر از ۲۵ درصد این شرکت، در رتبه سوم تولید سال ۱۴۰۴ قرار دارد. این وضعیت نشان می‌دهد که جریان مالی ناشی از فروش محصولات صفرکیلومتر به‌سمت شرکت‌هایی با داخلی‌سازی کمتر و مونتاژکاری بیشتر در حرکت است.

صنعت خودرو یکی از صنایع مهم در اقتصاد کشور است که به‌واسطه ارتباط گسترده با صنایع بالادستی و پایین‌دستی، نقشی اثرگذار در تولید صنعتی، اشتغال، مصرف انرژی، تجارت خارجی و حتی الگوی مصرف خانوارها دارد. این صنعت نیز مانند سایر بخش‌ها از شرایط سیاسی در سال گذشته آسیب‌هایی دید که مرکز پژوهش‌های مجلس در جدیدترین گزارش خود به آن پرداخته است. این گزارش نشان می‌دهد که این صنعت نسبت به سال ۱۴۰۳ با ترکیبی از کاهش تولید، افزایش واردات و افت عملکرد در حوزه صادرات مواجه بوده است. در ادامه، نکات مهم این گزارش ارائه می‌شود:

## روایت آماری افت تولید

بر اساس این گزارش، میزان تولید خودرو در سال گذشته با ثبت ۹۲۶ هزار دستگاه، نسبت به سال ۱۴۰۳ با تولید یک میلیون و ۱۰۰ هزار دستگاه، کاهش ۱۹۵ هزار دستگاهی را تجربه کرده است. دلایل متعددی نظیر جنگ، مشکلات تأمین ارز و انفجار بندر شهید رجایی را می‌توان به‌عنوان عوامل مقطعی و غیرساختاری این افت برشمرد. لازم به ذکر است بر اساس اهداف کمی برنامه هفتم پیشرفت، تولید کشور در پایان این برنامه باید به سه میلیون دستگاه در سال برسد.

بررسی وضعیت تولید نشان می‌دهد که تأثیر شرایط جنگ و ناآرامی بر تمامی شرکت‌های خودروساز یا مونتاژکار یکسان نبوده است. تولید شرکت ایران خودرو

۶۶

## بررسی

## عملکرد سال

## ۱۴۰۴ نشان

## می‌دهد صنعت

## خودرو با افت

## شدید تولید و

## واردات ناکافی

## روبروست؛

## وضعیتی

## که با وجود

## افزایش قیمت

## محصولات،

## همچنان

## شرکت‌های

## اصلی را زیان‌ده

## نگه‌داشته

## است

## یادداشت

N E W S



مسیح فرزانه

کارشناس صنعت خودرو

## فرمان قیمت خودرو در دست ارز

بازار خودروهای مونتاژی در آستانه تغییر مهمی قرار گرفته است؛ تغییری که فقط به جابه‌جایی یک نرخ یا اصلاح یک دستورالعمل محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند نسبت میان سیاست‌گذار، خودروساز و مصرف‌کننده را دگرگون کند. پیام سیاست‌گذار درباره قیمت‌گذاری این خودروها، بیش از هر چیز از عقب‌نشینی دولت از تأمین ارز ترجیحی حکایت دارد؛ تصمیمی که در شرایط تنگنای منابع ارزی، تک‌نرخ‌شدن ارز و حرکت قیمت‌گذاری به سمت نرخ‌های آزاد را به همراه آورده است. برآیند این سیاست، افزایش هزینه تولید و انتقال بخشی از بار مالی آن به تولیدکننده و خریدار خواهد بود؛ فشاری که آثار آن می‌تواند در ماه‌های پیش‌رو آشکارتر شود. مسئله اصلی از آنجا آغاز می‌شود که قطعات مورد استفاده در مونتاژ، با نرخ‌هایی نزدیک به بازار آزاد تأمین خواهند شد و شرکت‌ها دیگر نمی‌توانند مانند گذشته از ارز ترجیحی استفاده کنند. بنابراین، افزایش قیمت بخشی از محصولات خودروسازان داخلی را باید در رشد هزینه نهاده‌ها، مواد اولیه و قطعات وارداتی جست‌وجو کرد. با این حال، افزایش قیمت را نمی‌توان در همه موارد صرفاً به حساب هزینه تولید گذاشت. بخشی از این تصمیم‌ها به انتخاب‌های مدیریتی بازمی‌گردد؛ انتخاب‌هایی که با هدف کاهش زیان، افزایش قیمت را راه‌حل می‌دانند، بی‌آنکه همیشه تابآوری بازار و قدرت خرید مصرف‌کننده را وارد محاسبات کنند. نتیجه چنین رویکردی، انتقال فشار هزینه به بازار است، بدون آنکه ظرفیت تقاضا دیده‌شود. از سوی دیگر، تک‌نرخ‌شدن ارز نباید با آزادسازی کامل قیمت خودرو یکسان تلقی شود. تا زمانی که قیمت‌گذاری نهایی زیر سایه مداخلات دستوری، سقف و کف‌های نظارتی و محدودیت‌های موجود باشد، فاصله میان قیمت کارخانه و بازار از میان نخواهد رفت. انتظارات تورمی و کمبود عرضه نیز می‌توانند این شکاف را حفظ کنند. اگر سیاست‌گذار به دنبال آزادسازی واقعی باشد، این مسیر نمی‌تواند دفعی باشد.

بازار خودرو ابزارهای لازم برای یک گذار ناگهانی را در اختیار ندارد و قدرت خرید مصرف‌کننده نیز کشش چنین شوکی را ندارد. این ضرورت با پیوند قیمت خودرو و هزینه‌های حمل‌ونقل، انرژی، که همچنان دستوری تعیین می‌شوند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این ملاحظات در بازاری اهمیت دوچندان دارد که سلیقه خریداران آن در پنج سال اخیر به شکل محسوسی تغییر کرده و تقاضا از خودروهای داخلی به سمت محصولات چینی رفته است. کیفیت ساخت، امکانات بیشتر و طراحی به‌روزتر، از مهم‌ترین عوامل این تغییر بوده و حضور برنده‌های متعدد، حتی نام‌های ناشناخته و کم‌تیراژ، را تثبیت کرده است؛ هرچند کمبود قطعات پدکی برخی از این خودروها همچنان یک ضعف جدی است. بنابر این، سیاست ارزی و قیمت‌گذاری زمانی می‌تواند به تعادل برسد که هم هزینه تولید و محدودیت منابع دیده شود و هم واقعیت قدرت خرید و رفتار مصرف‌کننده؛ وگرنه افزایش قیمت، پیش از آنکه مسئله بازار را حل کند، فقط شکل فشار را تغییر خواهد داد.

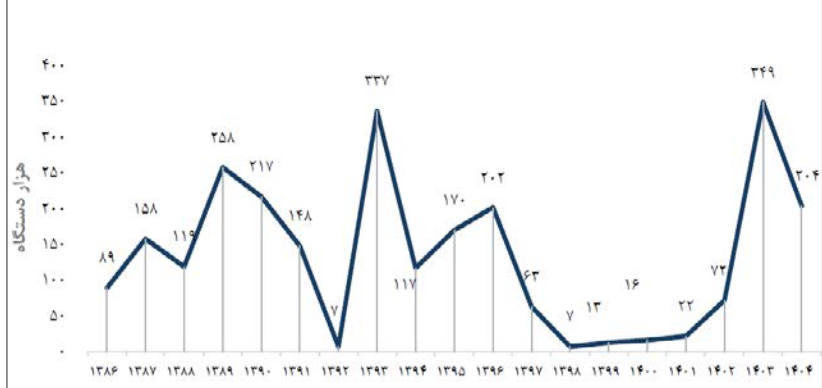
## عملکرد مالی گروه ایران خودرو در دو سال گذشته

| ردیف | شاخص               | بازه زمانی                    |                               | میزان تغییر (درصد) |
|------|--------------------|-------------------------------|-------------------------------|--------------------|
|      |                    | سال ۱۴۰۴ (هزار میلیارد تومان) | سال ۱۴۰۳ (هزار میلیارد تومان) |                    |
| ۱    | درآمد عملیاتی      | ۵۵۲                           | ۳۵۲                           | ۵۷                 |
| ۲    | سود و زیان عملیاتی | -۰.۲۶                         | ۲                             | (۱۱۴)              |
| ۳    | سود و زیان خالص    | -۴.۹۱                         | -۶                            | ۲۰                 |
| ۴    | جمع بدهی           | ۴۲۹                           | ۳۲۷                           | ۳۱                 |

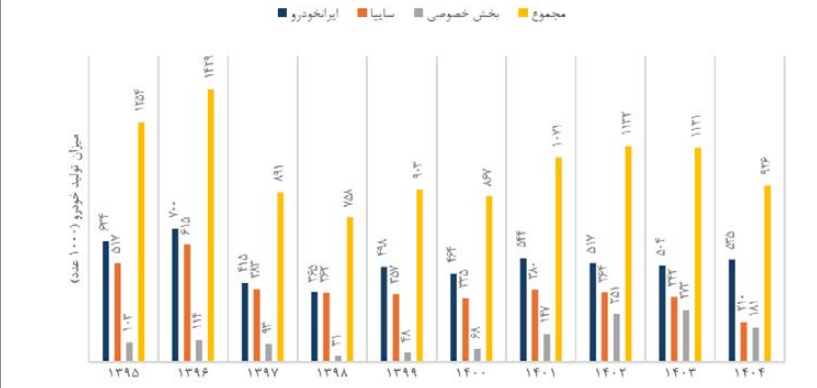
## عملکرد مالی گروه سایپا در دو سال گذشته

| ردیف | شاخص               | بازه زمانی                    |                               | میزان تغییر (درصد) |
|------|--------------------|-------------------------------|-------------------------------|--------------------|
|      |                    | سال ۱۴۰۴ (هزار میلیارد تومان) | سال ۱۴۰۳ (هزار میلیارد تومان) |                    |
| ۱    | درآمد عملیاتی      | ۱۴۰                           | ۱۷۰                           | (۱۸)               |
| ۲    | سود و زیان عملیاتی | -۴۷                           | -۱۸                           | (۱۶۲)              |
| ۳    | سود و زیان خالص    | -۶۴                           | -۴۱                           | (۵۷)               |
| ۴    | جمع بدهی           | ۳۹۶                           | ۲۹۶                           | ۳۴                 |

## تعداد اسقاط خودرو در کشور طی دوره ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۴



## میزان تولید خودرو به تفکیک شرکت‌های خودروساز طی دوره ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴



یادداشت  
O P I N I O N

سید امین منصوری

عضو هیات علمی دانشگاه اهواز

## دوراهی بانک مرکزی؛ تورم یا تولید

سیاست گذار پولی ایران این روزها در نقطه‌ای دشوار ایستاده است: محدودیت منابع ارزی، تشدید ناترازی‌ها، فشار تحریم و سایه کسری بودجه، همه هم‌زمان بر تصمیم بانک مرکزی فشار می‌آورند. پرسشی که پاسخش سرنوشت اقتصاد را رقم می‌زند این است که آیا باید کنترل تورم را در صدر قرار داد یا افزایش تسهیلات بانکی برای حمایت از تولید را؟ پاسخ روشن است: اولویت نخست بانک مرکزی باید ثبات اقتصاد کلان، مهار تورم، کنترل رشد نقدینگی و نظارت بر نظام بانکی باشد. هر تصمیم درباره تخصیص منابع، در اقتصادی با این محدودیت، باید بر پایه سنجش دقیق هزینه و فایده و اثر آن بر تورم، نرخ ارز و تولید باشد، نه بر مبنای فشار بخشی یا حجم تقاضا. معیار درست، آن است که مشخص شود هر واحد از منابع مالی یا ارزی کشور، در کدام بخش بیشترین بازده اقتصادی و اجتماعی را می‌آفریند؛ اما اولویت دادن به ثبات، به معنای بی‌اعتنایی به تولید نیست. بخش واقعی و بخش مالی اقتصاد چنان در هم تنیده‌اند که تضعیف یکی، دیگری را نیز به دنبال می‌کشد. اگر تولید بی‌پشتوانه بماند، صادرات، ارزآوری کاهش می‌یابد و همین امر، در بلندمدت، دست سیاست‌گذار را برای کنترل تورم و ثبات ارزی نیز می‌بندد. از همین‌رو حمایت از تولید باید ادامه یابد، اما هدفمند، مشروط و متناسب با منابع موجود.

نکته کلیدی اینجا است: کنترل پایدار تورم، کاری فراتر از ابزار بانکی است. بخش بزرگی از منابع اقتصاد ایران در جریان نهادها و شرکت‌های دولتی و عمومی می‌گردد؛ بنابراین بدون انضباط مالی در بودجه عمومی، سیاست پولی یا بی‌اثر می‌ماند یا اثرش کاسته می‌شود. بودجه باید به سمت فعالیت‌هایی هدایت شود که بیشترین ارزش افزوده و بازده اقتصادی را می‌آفرینند؛ در غیر این صورت، نتیجه چیزی جز فشار بیشتر بر منابع، تعمیق کسری بودجه و شعله‌ورتر شدن تورم نخواهد بود. پیش از هر بحثی درباره خلق منابع تازه، باید شیوه تخصیص منابع موجود اصلاح شود. بخشی از نقدینگی کشور همچنان در مسیرهایی جریان دارد که ارزش افزوده درخور تولید نمی‌کند و تا این مسیر اصلاح نشود، امید به کنترل پایدار تورم صرفاً از درِ چیه سیاست پولی، امیدی واقع‌بینانه نیست. موفقیت بانک مرکزی، بنابراین، تنها در گرو انضباط پولی نیست؛ انضباط مالی دولت، شفافیت جریان منابع، ارزیابی مستمر بازده تخصیص‌ها نیز شرط لازم آن است. حمایت اعتباری از تولید هم نباید به معنای گشاده‌دستی بی‌ضابطه در پرداخت تسهیلات باشد؛ اعتبار باید به بنگاه‌ها و فعالیت‌هایی برسد که ظرفیت افزایش عرضه، ارزآوری یا کاهش وابستگی ارزی دارند. حمایت از تولید هم الزاماً به معنای پرداخت مستقیم تسهیلات بانکی نیست؛ دولت ابزارهای دیگری هم در اختیار دارد: تسهیل واردات کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه ضروری، رفع گلوگاه‌های تولید، کاهش نااطمینانی‌های مقرراتی، بهبود فرآیندهای تجاری و هدایت منابع به پروژه‌هایی با بازده اقتصادی روشن. مسیر پیش‌رو؛ نه انتخاب میان ثبات و تولید، که هماهنگی هوشمندانه این دواست.

### محبوبه‌زین کلک

روزنامه نگار

### نقشه جدید اولویت‌بندی

تخصیص ارز به صنعت، صرفاً تصمیم بانک مرکزی نیست. تعیین اولویت‌ها در داخل بخش صنعت بر عهده وزارت صمت است و این وزارتخانه مشخص می‌کند منابع ارزی تخصیص‌یافته در نهایت به کدام گروه از نیازهای تولید برسد. همین نقطه است که اهمیت اولویت‌بندی را دوچندان می‌کند. رضا انصاری، معاون صنایع عمومی وزارت صمت، از تعیین ۲۶ کالای منتخب خبر داده که هر یک نماینده یکی از صنایع مهم کشور هستند و تأمین نیازهای آنها با حساسیت دنبال می‌شود. در تقسیم‌بندی ارائه‌شده از سوی وزارت صمت، صنایع عمومی که نزدیک به نیمی از بخش صنعتی فعال کشور را تشکیل می‌دهند، بیش از ۳۰۰ تعرفه وارداتی در سطح نخست اولویت دارند و هدف این است که تا پایان سال، ۱۰۰ درصد نیاز ارزی این تعرفه‌ها از منابع بانکی تأمین شود. سطح دوم به کالاهای «حیاتی تولید» اختصاص دارد و بیش از ۶۰۰ تعرفه را در بر می‌گیرد. در مجموع، بیش از ۹۰۰ تعرفه در این دو سطح قرار دارند و تلاش می‌شود بخش قابل توجهی از ارز مورد نیاز سطح دوم نیز از منابع بانکی تأمین شود. در سطح سوم، کالاهای «ضروری تولید» قرار گرفته‌اند که بیش از ۲۰۰ تعرفه دارند و پیش‌بینی شده کمتر از ۵۰ درصد نیاز ارزی آنها از منابع بانکی تأمین شود. سطح چهارم نیز به کالاهای مرتبط با «حفظ اشتغال» مربوط است؛ گروهی که در برآورد فعلی، امکان تأمین ارز بانکی برای آن وجود ندارد و به همین دلیل استفاده از روش‌های جایگزین تأمین ارز در دستور کار قرار گرفته است.

### ثبات پولی؛ شرط حمایت

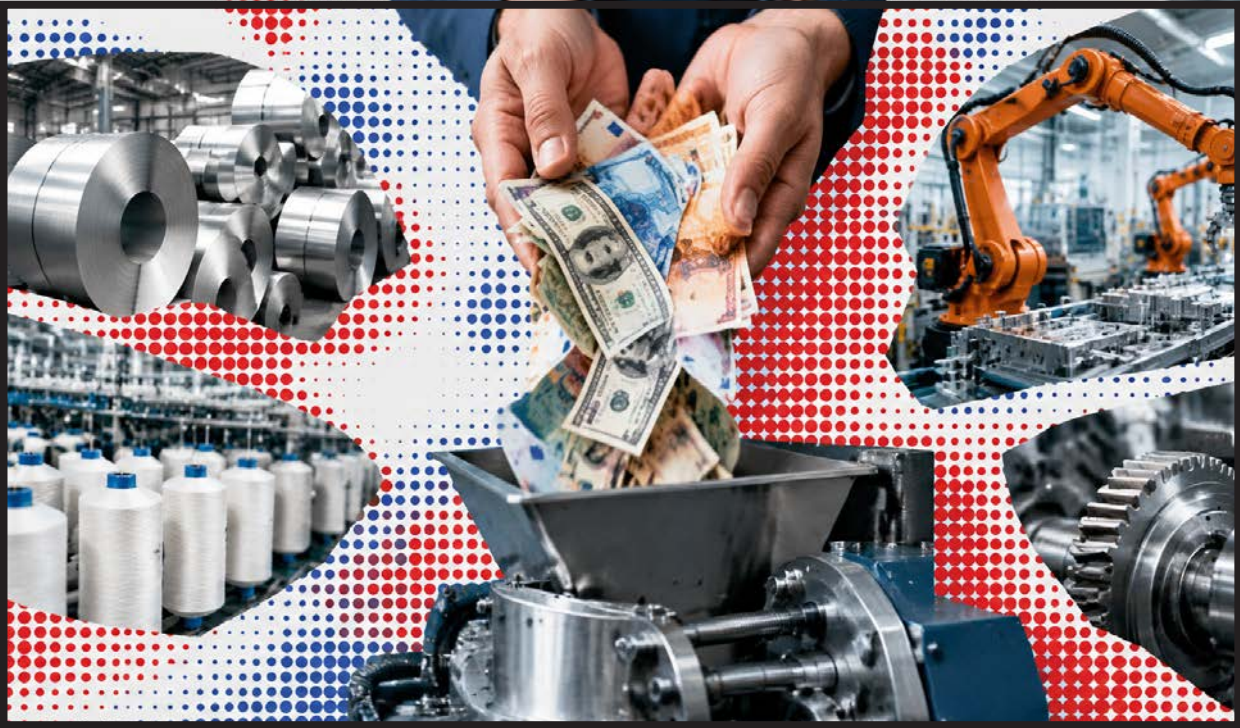
مسئله ارز را نمی‌توان فقط با افزایش سهم صنعت حل کرد. سیاستگذار باید همزمان سه کار را پیش ببرد: ارز موجود را دقیق و شفاف به اولویت‌های واقعی تولید برساند، تأمین مالی بنگاه‌ها را بدون تشدید تورم توسعه دهد و مسیرهای تازه‌ای برای ورود ارز به کشور باز کند. این یعنی اصلاح نظام اولویت‌بندی، کوتاه کردن فاصله میان تخصیص و دسترسی، فعال کردن ابزارهای تأمین مالی، تسهیل تجارت با همسایگان و تقویت صادرات. در شرایط فعلی، دیگر فرصت سیاست‌های پراکنده و تصمیم‌های جزیره‌ای وجود ندارد. تولیدکننده برای ادامه کار به ارز، نقدینگی، انرژی و بازار نیاز دارد و سیاستگذار باید این زنجیره را یکجا ببیند. از سوی دیگر، حفظ تولید بدون حفظ ارزش پول ملی، حمایتی کوتاه‌مدت و پرهزینه خواهد بود. راه‌حل پایدار نیز نه در چاپ پول، نه در تثبیت دستوری نرخ ارز و نه در توزیع بی‌هدف منابع، بلکه در افزایش درآمد ارزی، انضباط پولی و رساندن منابع به تولید مولد است. اکنون معیار موفقیت سیاست ارزی باید روشن شود: ارزی که تخصیص می‌یابد، باید به تولید برسد؛ تولیدی که حفظ می‌شود، باید به اشتغال و عرضه تبدیل شود و تجارتی که انجام می‌شود، باید دوباره به ارزآوری اقتصاد کمک کند. این همان نقطه‌ای است که حمایت از تولید از شعار به سیاست قابل سنجش تبدیل می‌شود.

### مشکل تولید فقط ارز نیست

حل مشکل ارز به‌تنهایی نمی‌تواند مسئله تولید را حل کند. آرمان خاقتی، دبیر خانه صمت، کمبود نقدینگی، ناترازی انرژی، قطعی برق، کاهش قدرت خرید مردم و محدودیت بازارهای صادراتی را از مهم‌ترین موانع تولید می‌داند؛ مشکلاتی که در کنار ارز، همزمان توان بنگاه‌ها را کاهش داده‌اند. کارخانه‌ای که مواد اولیه داشته باشد، اما با کمبود نقدینگی، خاموشی یا ضعف تقاضا روبرو شود، باز هم نمی‌تواند با ظرفیت مطلوب کار کند. بنابراین سیاست تولید باید مجموعه این‌گره‌ها را همزمان ببیند. در شرایط جنگی و تشدید محدودیت‌های تجاری، تغییر مسیرهای ورود کالا و افزایش هزینه و زمان مبادلات، توسعه کریدورهای جدید، مسیرهای ریلی و زمینی و گسترش تجارت با کشورهای همسایه را به ضرورتی اقتصادی تبدیل کرده است. افزایش تجارت، استفاده از تها تر و ایجاد مسیرهای تازه برای ورود ارز می‌تواند فشار بر منابع داخلی را کاهش دهد. هرچه درآمد ارزی بیشتر شود، نیاز به چاپ پول، تثبیت دستوری نرخ ارز و حمایت‌های پرهزینه نیز کمتر خواهد شد. بنابراین مسئله اصلی، فقط تخصیص ارز نیست؛ بلکه ایجاد زنجیره‌ای هماهنگ برای حمایت از تولید، تأمین مالی، توسعه تجارت و حفظ ثبات پولی است.

# تخصیص ارز؛ میان تولید و ثبات اقتصادی

بانک مرکزی از اختصاص ۹ میلیارد دلار به صنعت خبر داد، اما فعالان اقتصادی همچنان بر سرعت تخصیص، دسترسی بنگاه‌ها و توزیع هدفمند منابع تأکید دارند



ارز موجود با اولویت بیشتری به بخش‌های حیاتی تولید برسد.

### تأمین مالی؛ مسیر مکمل

ارز تنها مسیر تأمین مالی تولید نیست و بخشی از سیاست پولی نیز اکنون برای گشودن راه‌های تازه تأمین منابع بنگاه‌ها به کار گرفته شده است. هیأت عالی بانک مرکزی در تیرماه دستورالعمل صدور «گواهی سپرده مدت‌دار ارزی ویژه سرمایه‌گذاری خاص» را تصویب کرد؛ ابزاری که هدف آن جذب منابع ارزی برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌هاست. اهمیت این ابزار در آن است که منابع جمع‌آوری‌شده باید به یک طرح مشخص متصل شود. خرید ماشین‌آلات، بازسازی خطوط تولید، توسعه ظرفیت، واردات تجهیزات و تأمین مواد اولیه و سرمایه در گردش از جمله مصارفی هستند که می‌توانند در این چارچوب قرار گیرند. به‌ویژه در شرایطی که بخشی از صنایع تولیدی ارزآور از جنگ آسیب دیده‌اند، چنین منابعی می‌تواند در بازسازی و بازگشت ظرفیت‌های تولیدی مؤثر باشد. عبدالناصر همتی همچنین از برنامه‌ریزی برای تأمین ۷۰۰ هزار میلیارد تومان از مسیر ابزارهای تأمین مالی و بدون اتکا به چاپ پول برای بخش تولید خبر داده است. وحید ماجد، معاون سیاستگذاری پولی بانک مرکزی، نیز گفته عملکرد این ابزارها نسبت به سال گذشته افزایش یافته و رقم تأمین مالی از این محل در چهار ماهه امسال به ۱۹۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این آمار نشان می‌دهد سیاست حمایت از تولید قرار نیست فقط از کانال تخصیص ارز عبور کند. در شرایطی که افزایش نقدینگی و فشار بر پایه پولی می‌تواند به تورم دامن بزند، استفاده از ابزارهایی که منابع موجود را به فعالیت واقعی اقتصادی پیوند می‌دهند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در واقع، یکی از چالش‌های اصلی سیاستگذار آن است که بدون ایجاد فشار تازه بر پول و تورم، منابع بیشتری در اختیار بنگاه‌ها قرار دهد.

به واردات مواد اولیه، قطعات، تجهیزات و ماشین‌آلات نیاز دارد و هر اختلال در این زنجیره می‌تواند به کاهش عرضه منجر شود. نتیجه نیز فقط متوجه بنگاه صنعتی نخواهد بود؛ کمبود کالا، کاهش تولید و افزایش هزینه‌های بنگاه در نهایت خود را در بازار و زندگی مردم نشان می‌دهد. از همین‌رو، حمایت از صنعت در شرایط جنگی همچنان یک ضرورت است؛ اما حمایتی که باید بر پایه شناخت دقیق از محدودیت منابع و تعیین اولویت‌های روشن انجام شود. مسئله اصلی، انتخاب میان «ارز دادن» و «ارز ندادن» نیست؛ مسئله این است که منابع محدود چگونه به بخش‌هایی برسد که توقف آنها هزینه بیشتری برای اقتصاد ایجاد می‌کند.

### سهم صنعت؛ فراتر از ادعا

بحث بر سر میزان ارز مورد نیاز صنعت، بار دیگر در نشست فعالان اقتصادی با رئیس کل بانک مرکزی مطرح شد. حمیدرضا غزنوی، دبیرکل انجمن کارآفرینان ایران، گفت از ۹۳ فصل وارداتی کشور، حدود ۳۰ فصل به مواد اولیه و قطعات خطوط تولید اختصاص دارد و ارزش آن حدود ۱۰ میلیارد دلار است. به گفته او، برای سال ۱۴۰۵ نیز همین میزان ارز برای این بخش پیش‌بینی شده، اما بدون اولویت‌بندی دقیق حدود ۴۰۰ کد تعرفه مرتبط با تولید، ممکن است منابع ارزی به سرعت در اختیار گروه‌هایی قرار گیرد که دسترسی بیشتری به نقدینگی و ارز دارند. در مقابل، عبدالناصر همتی اعلام کرد از ابتدای سال ۱۶ میلیارد دلار ارز تخصیص یافته که ۹ میلیارد دلار آن، معادل بیش از ۵۶ درصد، به صنایع رسیده است. همچنین ۱۰ میلیارد دلار دیگر تا پایان سال برای صنعت اختصاص می‌یابد و مجموع منابع این بخش به حدود ۲۰ میلیارد دلار خواهد رسید. با این حال، سهم بالای صنعت در آمار لزوماً به معنای دسترسی آسان بنگاه‌ها نیست. وزارت صمت نیز همزمان با بانک مرکزی، اصلاح شیوه توزیع و تعریف منابع جدید را دنبال می‌کند تا

صنعت ایران برای ادامه تولید به ارز نیاز دارد، اما ارز کافی برای پاسخ‌گویی به همه نیازها وجود ندارد. همین، تخصیص ارز را به یکی از حساس‌ترین تصمیم‌های اقتصادی کشور تبدیل کرده است. بانک مرکزی می‌گوید از ابتدای سال ۱۶ میلیارد دلار ارز تخصیص داده که ۹ میلیارد دلار آن، معادل بیش از ۵۶ درصد، به صنعت رسیده است. قرار است ۱۰ میلیارد دلار دیگر نیز تا پایان سال به این بخش اختصاص یابد و مجموع ارز صنعت به حدود ۲۰ میلیارد دلار برسد. با این حال، فعالان اقتصادی همچنان از دشواری دسترسی به ارز می‌گویند. پس مسئله فقط مقدار ارز نیست؛ مسئله این است که همین منابع محدود چگونه و با چه اولویتی میان بخش‌های مختلف تولید توزیع شود. این گزارش به همین پرسش می‌پردازد؛ از اولویت‌بندی وزارت صمت و ابزارهای تأمین مالی تا کنترل تورم، حفظ اشتغال، توسعه مسیرهای تجاری و مشکلات دیگری که همزمان تولید را تحت فشار گذاشته‌اند.

### ارز کمیاب؛ تصمیم حساس

در شرایط جنگی، سیاست اقتصادی ناچار است از قواعد معمول فاصله بگیرد. بخشی از درآمد‌های دولت کاهش یافته و همزمان هزینه‌های تازه‌ای به اقتصاد تحمیل شده است. از این منظر، ارز دیگر صرفاً وسیله‌ای برای واردات نیست؛ منابع محدودی است که هر تخصیص آن باید در برابر مجموعه‌ای از نیازهای رقیب سنجیده شود. کاهش درآمد‌های ارزی، محدودیت‌های صادراتی و دشواری‌تر شدن مسیرهای تجارت خارجی، اهمیت مدیریت این منابع را افزایش داده است. اکنون مبادی ورودی کالا نیز نسبت به گذشته تغییر کرده و هزینه و زمان انتقال کالا افزایش یافته است. در چنین وضعیتی، نمی‌توان انتظار داشت تمام تقاضاهای ارزی بدون اولویت‌بندی و در کوتاه‌ترین زمان پاسخ بگیرند؛ اما این واقعیت، اهمیت صنعت را کاهش نمی‌دهد. تولید برای ادامه فعالیت

## اعداد کلیدی تخصیص ارز و تولید

از مجموع ۹۳ گروه یا «فصل» وارداتی کشور، حدود ۳۰ فصل مربوط به مواد اولیه و قطعات مورد نیاز خطوط تولید است. ارزش واردات این گروه‌ها حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده و فعالان اقتصادی می‌گویند همین میزان ارز برای تداوم فعالیت این بخش در نظر گرفته شده است. در مقابل، بانک مرکزی اعلام کرده از ابتدای سال تاکنون در مجموع ۱۶ میلیارد دلار ارز تخصیص داده که ۹ میلیارد دلار، معادل بیش از ۵۶ درصد کل ارز تخصیص‌یافته، به صنایع اختصاص یافته است. قرار است تا پایان سال ۱۰ میلیارد دلار دیگر نیز در اختیار صنعت قرار گیرد؛ بنابراین مجموع ارز تخصیصی به این بخش در سال جاری به حدود ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد. در کنار ارز، تأمین مالی ریالی نیز دنبال می‌شود. بانک مرکزی برنامه تأمین ۷۰۰ هزار میلیارد تومان منابع از طریق ابزارهای مالی را برای تولید در نظر گرفته و عملکرد این ابزارها در چهار ماهه امسال به ۱۹۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. در بخش اولویت‌بندی نیز وزارت صمت بیش از ۹۰۰ تعرفه وارداتی را

در دو گروه «اولویت نخست» و «حیاتی تولید» قرار داده؛ کالاهای ضروری تر سهم بالاتری از ارز بانکی می‌گیرند و برای گروه‌های کم اولویت‌تر، استفاده از روش‌های جایگزین تأمین ارز پیش‌بینی شده است.

تحلیل

## پیروزی راستگرایان افراطی در آلمان

انتخابات ایالتی زاکسن-آنهالت واقع در شمال شرق آلمان نقطه عطفی در سیاست این کشور پس از جنگ جهانی دوم است. حزب «آلترناتیو برای آلمان» (AFD) با کسب ۴۳.۸ درصد آرا و ۳۹ کرسی از مجموع ۸۳ کرسی، به بزرگ‌ترین نیروی پارلمان ایالتی تبدیل شد و تنها سه کرسی با اکثریت مطلق فاصله داشت. با این حال، AFD هنوز نتوانسته است به قدرت اجرایی برسد. این حزب اعلام کرده است وارد ائتلاف نمی‌شود و احزاب اصلی نیز همکاری با آن را رد کرده‌اند.

ابعاد این جهش زمانی روشن‌تر می‌شود که نتیجه امسال با انتخابات پنج سال پیش مقایسه شود. AFD در ۳۸ حوزه انتخابیه پیش‌تاز شد؛ سوسیال‌دموکرات‌ها و حزب «لینکه» تنها در سه حوزه بزرگ‌تر پیروز شدند. همچنین ۱۵۷ هزار رأی از افرادی که پنج سال پیش رأی نداده بودند، به AFD رسید و ۸۳ هزار رأی‌دهنده «اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان» نیز به این حزب پیوستند.

اما این انتخابات فقط درباره تعداد کرسی‌ها نیست؛ بلکه درباره تغییر شیوه عرضه راست افراطی هم هست. «اولریش زیگموند»، نامزد ۳۵ ساله AFD، خود را سیاستمداری مثبت، صمیمی و در دسترس معرفی کرد. هوادارانش او را «اولی» می‌نامند. زیگموند حدود ۶۸۱ هزار دنبال‌کننده در اینستاگرام و ۸۰۰ هزار نفر در تیک‌تاک دارد. در این الگو، سیاست رادیکال نه با چهره‌ای خشن، بلکه با زبان روزمره و ظاهر دوستانه عرضه می‌شود.

این ظاهر نباید محتوای برنامه سیاسی AFD را پنهان کند. «مانیفست ماگدبورگ» بر سیاست «بازمهاجرت» تأکید دارد و پیشنهادهایی مانند کلاس‌های جداگانه برای فرزندان پناهجویان و جداسازی کودکان دارای معلولیت از آموزش عمومی را مطرح می‌کند. تناقض اصلی همین‌جاست: چهره‌ای آرام و رسانه‌ای در کنار برنامه‌ای رادیکال. ریشه این موفقیت را باید در وضعیت اجتماعی و اقتصادی منطقه هم جست‌وجو کرد. زاکسن-آنهالت پی‌رترین جمعیت آلمان را دارد و پیش‌بینی می‌شود جمعیت آن در سن کار آن تا سال ۲۰۴۵، بدون احتساب مهاجرت، حدود یک‌چهارم کاهش یابد. کمبود نیروی کار ماهر، روستاهای خالی از سکنه، دشواری دسترسی به خدمات و احساس

رهاشدگی، زمینه نارضایتی را تقویت کرده است. نرخ بیکاری در اوت ۲۰۲۶ در این منطقه به ۸.۲ درصد رسید، در برابر ۶.۵ درصد در کل آلمان؛ متوسط درآمد سالانه کارکنان تمام‌وقت نیز ۵۱ هزار و ۹۳۷ یورو بود، در برابر ۶۵ هزار و ۴۴۱ یورو در سطح کشور. الگوی رأی‌دهی هم همین پیوند را نشان می‌دهد. حدود نیمی از مردان به AFD رأی دادند و این رقم در میان زنان ۳۹ درصد بود. حمایت از حزب در میان افراد زیر ۲۵ سال به ۴۲ درصد و در گروه ۳۵ تا ۵۹ سال به بیش از ۵۲ درصد رسید. در میان افراد دارای تحصیلات متوسط یا پایین‌تر، سهم AFD به نزدیک ۶۰ درصد و در میان دانشگاه‌رفته‌ها حدود ۳۰ درصد بود. در میان کارگران صنعتی و مشاغل یدی نیز حمایت از این حزب نزدیک ۶۰ درصد بود و میان افراد نارضای از وضعیت مالی، تقریباً به دو سوم رسید. اهمیت زاکسن-آنهالت فقط در پیروزی AFD نیست؛ در این است که راست افراطی توانسته است خشم ناشی از ناامنی اقتصادی و افول اجتماعی را با چهره‌ای رسانه‌ای، محلی و ظاهر امیدوارکننده بازنمایی کند.

## اقتصاد آرژانتین با دوروی اصلاحات میلی

سیاست‌های بازار آزاد دولت میلی تورم را کاهش داده و بودجه را به‌مازاد رسانده، اما صنایع تولیدی، ساخت‌وساز و بازار کار همچنان تحت فشار هستند



حمیدرضاعلی‌نیا

روزنامه نگار

روند شبیه «تأمین مالی نابودی خودمان» است و خواستار اصلاحات گسترده مالیاتی شده است؛ اصلاحاتی که دولت میلی تاکنون انجام نداده است. نتیجه این شرایط، کاهش حدود ۲۳۰ هزار شغل رسمی بخش خصوصی نسبت به سال ۲۰۲۳ بوده است؛ یعنی افتی حدود ۳.۶ درصدی. دولت میلی همچنین ۸۶ هزار شغل دولتی را حذف کرده است. اگرچه نرخ رسمی بیکاری تنها حدود دو درصد افزایش یافته، اما دلیل آن رشد اشتغال غیررسمی و افزایش ثبت فعالیت‌های کوچک اقتصادی است. دستمزدها هم به یکی از نگرانی‌های اصلی مردم تبدیل شده‌اند. حقوق کارکنان رسمی بخش خصوصی هنوز پایین‌تر از زمان آغاز دولت میلی است و کاهش دستمزدهای بخش دولتی از سوی خود رئیس‌جمهور به‌عنوان موفقیت در کاهش هزینه‌های دولت معرفی می‌شود.

## محبوبیت از دست رفته

تغییر نگرش رأی‌دهندگان، بزرگ‌ترین تهدید سیاسی برای میلی است. زمانی که او قدرت را به دست گرفت، تورم مهم‌ترین نگرانی مردم بود، اما اکنون اشتغال و دستمزدها پایین‌تر در صدر دغدغه‌های عمومی قرار دارند. محبوبیت شخصی میلی به شدت کاهش یافته و میزان تأیید خالص او حدود منفی ۳۰ درصد گزارش شده است. هم‌زمان، دولت او با چندین پرونده فساد و انتقادهای رسانه‌ای روبه‌رو شده است. میلی در واکنش، حملات تندى علیه خبرنگاران انجام داده و رسانه‌های منتقد را متهم به انتشار دروغ کرده است. برخی متحدان او معتقدند این رفتار می‌تواند بخشی از حمایت عمومی را از بین ببرد. در عرصه خارجی هم رئیس‌جمهور آرژانتین به مواضع جنجالی خود ادامه داده است. او بارها به آمریکا و اسرائیل سفر کرده، اما هنوز از بسیاری از استان‌های آرژانتین بازدید نکرده است. همچنین حملات لفظی او علیه «لولا داسیلوا»، رئیس‌جمهور برزیل، باعث تنش با بزرگ‌ترین شریک تجاری آرژانتین شده است. با نزدیک شدن انتخابات، میلی همچنان بر ادامه مسیر خود تأکید دارد و می‌گوید حاضر نیست برای پیروزی انتخاباتی از اصول اقتصادی‌اش عقب‌نشینی کند. با این حال، دولت او اخیراً برخی سیاست‌های حمایتی از رشد، مانند کاهش محدود نرخ بهره، تسهیل وام‌های مسکن و اجازه وام‌دهی بیشتر دلاری بانک‌ها را آغاز کرده است. در سوی مقابل، مخالفان پرونیست هنوز نتوانسته‌اند جایگزینی قدرتمند ارائه دهند. بسیاری از چهره‌های اصلی این جریان هم محبوبیت پایینی دارند. با این حال، نگرانی‌های اقتصادی می‌تواند فرصت تازه‌ای برای بازگشت جریان‌های مخالف دولت میلی فراهم کند.

میلی همچنان با چالش‌های مهمی برای ادامه مسیر خود روبه‌روست و ادامه‌ر کوداقتصادی، بحران اشتغال و کاهش رضایت عمومی نشان می‌دهد که پروژه بازار آزاد رادیکال او وارد حسان‌ترین مرحله خود شده است؛ مرحله‌ای که موفقیت آن نه فقط به کنترل تورم، بلکه به توانایی ایجاد شغل و افزایش دستمزدها بستگی خواهد داشت.

## اصلاحات رادیکال زیر فشار

با این حال، شرایط سیاسی و اقتصادی برای ادامه این مسیر آسان نیست. میلی اقتصاد آرژانتین را با تورم ماهانه ۱۳ درصد، کسری بودجه گسترده و دولتی تحویل گرفت که برای تأمین هزینه‌های خود به چاپ پول متکی بود. او با کاهش شدید هزینه‌های عمومی توانست بودجه را به‌مازاد برساند و تورم را به حدود ۲ درصد در ماه کاهش دهد. این موفقیت باعث شد میزان فقر در کشور حدود یک‌سوم کاهش یابد و به حدود ۲۸ درصد برسد؛ موضوعی که البته با شبیه‌دستکاری آماری نیز روبه‌روست. بازارهای مالی هم به سیاست‌های او واکنش مثبتی نشان داده‌اند. دولت بازپرداخت بدهی‌های خارجی را آغاز کرده، بانک مرکزی ذخایر ارزی را افزایش داده و رشد صادرات نفت هم به کمک اقتصاد آمده است. میلی همچنین اعلام کرده است که دولت او حدود ۱۷ هزار مقررات را حذف کرده و اصلاحات گسترده‌ای در قوانین کار به اجرا گذاشته است. یکی از ستون‌های اصلی برنامه میلی، کاهش نقش دولت و اتکا به فناوری است. او از هوش مصنوعی به‌عنوان نیرویی کاملاً مثبت یاد می‌کند و حتی خواهان آن است که شرکت‌هایی که تنها توسط هوش مصنوعی اداره می‌شوند، از حقوق قانونی برخوردار شوند. از نگاه او، تنها مانع پیشرفت فناوری، دخالت دولت‌هاست.

روابط خارجی هم در دوره میلی نقش مهمی در تثبیت موقعیت اقتصادی او داشته است. نزدیکی او به دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پیش از انتخابات هزینه‌های اجتماعی سنگینی ایجاد کرده است. مارتین راپالینی، رئیس انجمن صنعتی آرژانتین، می‌گوید این

خاور میلی، رئیس‌جمهور آرژانتین، پس از نزدیک به سه سال اجرای اصلاحات رادیکال بازار آزاد، در حالی برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده آماده می‌شود که دولتش توانسته تورم و کسری بودجه را مهار کند، اما افزایش بیکاری، کاهش دستمزدها و کند شدن رشد اقتصادی، محبوبیت او را تحت فشار قرار داده است. وی پس از زوی کار آمدن در دسامبر ۲۰۲۳ وعده داد اقتصاد بحران‌زده کشورش را با نسخه‌ای رادیکال از بازار آزاد نجات دهد؛ نسخه‌ای که شامل کاهش شدید هزینه‌های دولتی، حذف مقررات، کاهش مالیات‌ها و کوچک کردن نقش دولت در اقتصاد بود. اکنون، پس از گذشت نزدیک به سه سال، دولت او موفق شده برخی شاخص‌های اقتصادی، به‌ویژه تورم، را بهبود دهد، اما افزایش بیکاری، کاهش دستمزدها و کند شدن رشد اقتصادی، آینده این پروژه را در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده با ابهام روبه‌رو کرده است. میلی در دفتر خود در کاخ ریاست‌جمهوری آرژانتین، با اشاره به ارم‌برقی طلایی معروفش که نماد مبارزه او با هزینه‌های دولتی است، می‌گوید هنوز «هزینه‌های زیادی برای کاهش دادن و مالیات‌های زیادی برای پایین آوردن» وجود دارد. او وعده داده است در صورت پیروزی دوباره در انتخابات، مرحله جدیدی از اصلاحات اقتصادی را آغاز کند؛ اصلاحاتی که به گفته او «بسیار عمیق‌تر» از اقدامات پیشین خواهد بود. میلی همچنین به‌شدت به ظرفیت هوش مصنوعی خوش بین است و معتقد است آرژانتین می‌تواند با استفاده از این فناوری طی ۲۰ سال به قدرتی در سطح ایالات متحده تبدیل شود.

## رویای خانه‌دار شدن در اروپا

بیش از ۷۰ درصد اروپایی‌ها در مناطقی زندگی می‌کنند که خرید خانه بزرگ‌تر از ۷۵ مترمربع برایشان عملاً دست‌نیافتنی است

افزایش قیمت‌ها از مراکز شهرها فراتر رفته است. در پایتخت‌هایی مانند پاریس، برلین و مادرید، فشار بازار به مناطق پیرامونی و شهرهای اطراف سرایت کرده و مناطقی را که زمانی گزینه‌ای برای خانوارهای کم‌درآمدتر بودند، نیز گران کرده است. پژوهشگران می‌گویند شهرهای بزرگ معمولاً به کانون‌های اصلی غیرقابل‌دسترس شدن خرید تبدیل می‌شوند و افزایش قیمت در آنها بر مناطق همجوار نیز اثر می‌گذارد.

در مناطق روستایی، مسئله اصلی همیشه قیمت بالا نیست، بلکه کمبود عرضه رسمی برای اجاره است. حدود ۲۸ درصد جمعیت روستایی اروپا در مناطقی زندگی می‌کنند که بازار رسمی اجاره در آنها وجود ندارد. در این مناطق، آگهی‌های رسمی به دلیل کمبود عرضه محدود است یا دسترسی به واحدهای قابل اجاره از طریق شبکه‌های غیررسمی انجام می‌شود. پژوهشگران همچنین هشدار می‌دهند استفاده از «دستمزد متوسط منطقه‌ای» ممکن است تصویر واقعی را بهتر از وضعیت موجود نشان دهد؛ زیرا درآمدها به‌طور برابر توزیع نشده‌اند و افراد با درآمدهای بسیار بالا می‌توانند میانگین را افزایش دهند. به گفته آنها، احتمالاً بیش از نیمی از جمعیت کمتر از سطح درآمد مرجع دریافت می‌کنند. بنابراین، حمایت از درآمد خانوارها در کنار کنترل قیمت‌ها برای بهبود دسترسی به خانه اهمیت دارد. این مطالعه نشان می‌دهد بحران در اروپا هم‌زمان در بازار خرید، اجاره و عرضه روستایی خود را نشان می‌دهد و دسترسی به سرپناه مناسب را برای گروه‌های بزرگی از جمعیت دشوار کرده است.

واحدی ۵۰ مترمربعی با وام معمولی کافی نیست. در کل قاره نیز ۴۴ درصد مردم در مناطقی زندگی می‌کنند که تهیه چنین واحدی با درآمد متوسط دشوار یا غیرممکن است.

فشار هزینه‌ها به بازار اجاره نیز رسیده است. چهار نفر از هر ۱۰ اروپایی در مناطقی زندگی می‌کنند که اجاره یک واحد یک‌خوابه یا استودیوی ۵۰ مترمربعی، بیش از یک‌سوم درآمد خانوار را مصرف می‌کند. در نتیجه، بخش بزرگی از درآمد صرف اجاره می‌شود و امکان پس‌انداز برای خرید کاهش می‌یابد. برای بسیاری از جوانان و مهاجران، اجاره دیگر مرحله‌ای موقت پیش از مالکیت نیست و به وضعیتی دائمی تبدیل شده است.

با این حال، شرایط در سراسر اروپا یکسان نیست. در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و اتریش، درآمد متوسط معمولاً امکان اجاره واحدی بزرگ‌تر از ملکی را فراهم می‌کند که همان فرد نتوان خرید آن را دارد. در پرتغال و ایتالیا، افزایش اجاره‌بها در برخی مناطق باعث شده خرید واحدی بزرگ‌تر از خانه اجاره‌ای، با همان سطح درآمد، امکان‌پذیر باشد. اسپانیا نیز به‌ویژه در مادرید، سواحل مدیترانه و جزایر، شرایطی مشابه دارد؛ مناطقی که خانه‌های معمولی با اجاره‌های کوتاه‌مدت گردشگری و خانه‌های دوم رقابت می‌کنند. در مقابل، تنها حدود ۵ درصد جمعیت اروپا در مناطقی زندگی می‌کنند که خرید همچنان مقرون‌به‌صرفه است و امکان تهیه واحدهای بزرگ‌تر وجود دارد.

دهه‌ها این تصور وجود داشت که داشتن شغل ثابت و دریافت دستمزد متوسط، امکان خرید خانه‌ای مناسب برای تشکیل خانواده را فراهم می‌کند. اما افزایش سریع قیمت‌ها این تصور را تضعیف کرده و خانه‌دار شدن را برای بخش بزرگی از طبقه متوسط اروپا دشوار کرده است.

بر اساس یک مطالعه دانشگاهی از دانشگاه فناوری وین، بیش از ۷۰ درصد جمعیت اروپا در مناطقی زندگی می‌کنند که حتی با استفاده از وام ۳۰ ساله، فردی با دستمزد متوسط نمی‌تواند واحدی بزرگ‌تر از ۷۵ مترمربع خریداری کند. این مساحت تقریباً معادل یک خانه استاندارد دوخوابه برای یک خانواده است. پژوهشگران در این مطالعه بیش از ۲۲ میلیون آگهی فروش ملک در ۳۱ کشور اروپایی را بررسی کرده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکاف میان درآمد و هزینه خرید در بسیاری از مناطق اروپا افزایش یافته است. اسپانیا یکی از نمونه‌های برجسته این نابرابری منطقه‌ای معرفی شده است. مادرید و مناطق پیرامونی آن با افزایش قابل توجه قیمت‌ها روبه‌رو هستند و نواحی ساحلی نیز تحت تأثیر گردشگری و گسترش خانه‌های دوم، بیش از گذشته گران شده‌اند. این پدیده، که از آن با عنوان «گردشگری‌سازی» یاد می‌شود، در کشورهایی مانند فرانسه، پرتغال، یونان و کرواسی نیز مشاهده شده است.

بحران در شهرهای بزرگ شدیدتر است. حدود ۶۰ درصد جمعیت شهری اروپا در مناطقی زندگی می‌کنند که درآمد متوسط حتی برای خرید

# مدرسه برای همه کودکان یکسان نیست

با آغاز سال تحصیلی، خانواده‌های کودکان دارای اوتیسم دوباره میان مدرسه عادی، آموزش تخصصی، هزینه‌های سنگین و محدودیت مراکز آموزشی ناچار به انتخاب می‌شوند



حدود یک‌ونیم تا دو سالگی اوتیسم تشخیص داده شد؛ زمانی که تماس چشمی نداشت و رفتارهایش متفاوت بود. پس از تشخیص، گفتاردرمانی، کاردرمانی و بازی درمانی به بخش ثابت زندگی خانواده تبدیل شد و والدین برای تأمین هزینه‌ها از بسیاری مخارج دیگر گذشتند.

## توان نابرابر کودک و کلاس

پرهام، که به گفته مادرش در طیف خفیف اوتیسم قرار دارد، با حمایت خانواده تا پایان پایه نهم در مدرسه عادی تحصیل کرد. سال‌های نخست برای او آسان‌تر بود، اما با افزایش پایه تحصیلی، فاصله میان سرعت یادگیری او و دیگر دانش‌آموزان بیشتر شد. کلاس‌های کم‌جمعیت، همکاری معلمان و تکرار مطالب به او کمک کرد، اما از مقطعی ادامه تحصیل در همان ساختار دشوار شد. خانواده ناچار شد محیطی را انتخاب کند که با نیازهای تازه‌او سازگارتر باشد. همین تجربه، استدلال اصلی این بحث را روشن می‌کند: مسئله، عادی یا تخصصی بودن مدرسه نیست؛ مسئله این است که آموزش تا چه اندازه با توانایی و سرعت یادگیری کودک هماهنگ باشد. علی‌ذبیحی، گفتاردرمان و عضو هیأت‌مدیره یکی از مراکز نگهداری کودکان اوتیسم و کم‌توان ذهنی، می‌گوید حضور در کنار همسالان عادی می‌تواند به رشد مهارت‌های اجتماعی کمک کند، اما نباید از همه کودکان انتظار داشت با یک روش و یک سرعت یاد بگیرند. برخی کودکان برای تثبیت خواندن و نوشتن به زمان و تکرار بیشتری نیاز دارند و بی‌توجهی به این تفاوت، ضعف‌های پایه را به سال‌های بعد منتقل می‌کند. آموزش تخصصی نیز لزوماً به معنای جدایی از جامعه نیست؛ گاهی فقط یعنی زمان بیشتر، روش مناسب‌تر و آموزش متناسب‌تر. خرید، شناخت پول، رعایت نوبت و انجام امور شخصی هم بخشی از موفقیت آموزشی‌اند؛ زیرا هدف نهایی، آماده کردن کودک برای زندگی است، نه صرفاً پر کردن کارنامه.

## بعد از سال‌های ابتدایی

با پایان دبستان، دغدغه خانواده‌ها تمام نمی‌شود و گاهی در نوجوانی گزینش آموزش‌های محدودتر می‌شود. مادر مهشید، دختر ۱۶ ساله دارای اوتیسم، می‌گوید با افزایش سن، پیدا کردن مرکزی متناسب با سن نوجوان و نیازهای آموزشی او دشوارتر می‌شود.

## مسیر آموزش کودکان دارای اوتیسم

برخی کودکان می‌توانند در مدرسه عادی ادامه دهند، در حالی که برخی دیگر به آموزش تخصصی یا زمان و حمایت بیشتر نیاز دارند. در دوره نوجوانی، محدودیت مراکز و فاصله جغرافیایی بیشتر خود را نشان می‌دهد. مهارت‌هایی مانند خرید، شناخت پول، رعایت نوبت، ارتباط اجتماعی و مراقبت از خود نیز بخشی از آموزش ضروری برای استقلال آینده و حضور اجتماعی کودک در جامعه و خانواده نیز هستند.

کودک را با توان واقعی خودش بسنجد و برای رشد او زمان، روش و حمایت مناسب فراهم کند. برای یک کودک، مدرسه عادی می‌تواند کارآمد باشد؛ برای دیگری، کلاس کوچک‌تر و آموزش تخصصی ضروری است و برای کودکی دیگر، ترکیبی از این دو. تفاوت کودکان، استثنائیت است؛ اصل ماجراست. آموزش زمانی معنا پیدا می‌کند که به جای وادار کردن همه کودکان به یک مسیر، برای هر کدام راهی متناسب با ظرفیت و نیازش پیدا کند.

## آموزش برای زندگی واقعی

مادر سامان، مدیر داخلی یکی از مراکز نگهداری و آموزش نوجوانان اوتیسم و کم‌توان ذهنی، مسیر کاری خود را از تجربه زندگی با فرزندش آغاز کرده است. او با تحصیلات روان‌شناسی می‌گوید پذیرش شرایط سامان در سال‌های نخست آسان نبود، اما تجربه آن دوره را بعدتر برای آموزش کودکان دیگر به کار گرفت. به گفته او، سامان در سال‌های نخست به سختی با دیگران ارتباط برقرار می‌کرد و اعتماد به نفس کمی داشت. آموزش و تمرین تدریجی شرایط را تغییر داد و همین تجربه به مادر نشان داد که آموزش نباید در کتاب و دفتر متوقف بماند. در چنین مراکزی، آشپزی، یوگا، درام‌تراپی، مهارت‌های ارتباطی، اعتماد به نفس و ریاضی کاربردی نیز آموزش داده می‌شود. کودکان برای تمرین خرید به فروشگاه می‌روند، کارت می‌کشند، پول را می‌شناسند، در صف می‌ایستند و انتخاب می‌کنند. این کارهای ساده، برای کودکی که هر مرحله را جداگانه تمرین می‌کند، بخشی از مسیر استقلال است. آموزش مراقبت از خود و شناخت موقعیت‌های پرخطر نیز اهمیت دارد. برای دختران نوجوان، آموزش‌های متناسب با دوران بلوغ و روش‌های محافظت از خود دنبال می‌شود تا کودک برای موقعیتی آماده باشد که همیشه خانواده یا مربی در کنارش نیست. مادر پرهام می‌گوید او اکنون در مرکزی آموزش می‌بیند که تمرکز بیشتری بر مهارت‌آموزی دارد؛ از سفالگری و نقاشی تا خیاطی و مهارت‌های روزمره. هدف این است که او بتواند خرید، رفت‌وآمدهای ساده و بخشی از امور شخصی و اجتماعی خود را مستقل‌تر انجام دهد. در اینجا، معنای آموزش کمی متفاوت می‌شود. موفقیت فقط در یادگیری یک درس یا گرفتن نمره بهتر خلاصه نمی‌شود؛ ممکن است در توانایی خرید یک کالا، رعایت نوبت، شناخت یک موقعیت خطرناک یا انجام کاری شخصی بدون کمک دیگران معنا پیدا کند. این مهارت‌ها شاید در کارنامه مدرسه ثبت نشوند، اما در زندگی روزمره قابل اندازه‌گیری‌اند.

## هزینه‌ای فراتر از شهری

هزینه آموزش و توانبخشی کودکان دارای اوتیسم، به شهریه یک مرکز محدود نمی‌شود و مجموعه‌ای از مخارج مستمر را به خانواده تحمیل می‌کند. مادر پرهام می‌گوید ماهانه حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون تومان برای آموزش فرزندش پرداخت می‌کند و با وجود پیگیری از نهادهای مختلف، حمایت مالی متناسبی دریافت نکرده است. کمک خیران نیز، هرچند گاهی بخشی از بار هزینه را کاهش می‌دهد، برای تأمین مخارج دائمی کافی نیست. برای خانواده‌هایی که یکی از والدین امکان اشتغال کامل ندارد یا بخشی قابل توجهی از وقت خود را صرف مراقبت از کودک می‌کند، فشار اقتصادی بیشتر است. هزینه‌های درمان، آموزش، رفت‌وآمد و تجهیزات همزمان بر بودجه خانوار سنگینی می‌کنند و گاهی خانواده را ناچار به کاهش خدمات یا به تعویق انداختن برنامه‌های آموزشی می‌کنند. با این حال، مسئله فقط پول نیست؛ خانواده‌ها به مراکزی نیاز دارند که از نظر سن، توانایی، محل دسترسی و محتوای آموزشی با شرایط کودک متناسب باشند. کودکی ممکن است در مدرسه عادی موفق باشد، در حالی که دیگری به آموزش تخصصی، گروه کوچک‌تر یا زمان بیشتری برای یادگیری نیاز داشته باشد. در برخی موارد نیز ترکیب آموزش درسی، مهارت‌آموزی و حضور اجتماعی می‌تواند مسیر مناسب‌تری باشد. خواست اصلی خانواده‌ها، برخورداری از امکان انتخاب است؛ انتخابی که میان توان کودک، کیفیت آموزش، دسترسی جغرافیایی و توان مالی خانواده تعادل برقرار کند. هدف آن است که شرایط اقتصادی یا کمبود مراکز، کودک را از فرصت یادگیری و دستیابی به استقلال نسبی در زندگی شخصی و اجتماعی محروم نکند و این مسیر آموزشی با رسیدن کودک به نوجوانی متوقف نشود.

یادداشت  
O P I N I O N



روزبه رضایی

گفتار درمانگر

## مدرسه برای زندگی، نه فقط کارنامه

بحث آموزش کودکان و نوجوانان دارای اوتیسم و کم‌توانی ذهنی هنوز در دوگانه مدرسه عادی یا مدرسه استثنایی متوقف می‌ماند، حال آنکه پرسش مهم‌تر این است که مدرسه در پایان مسیر چه چیزی به کودک می‌دهد. اگر حاصل آموزش فقط کارنامه، قبولی پایه و حضور در کلاس باشد، بخش مهمی از مأموریت آموزش نادیده مانده است. نگاه علمی امروز نیز از ایده یک روش واحد برای همه فاصله گرفته و بر آموزش فردمحور و روش‌های مبتنی بر شواهد تأکید دارد. حتی در مدرسه فراگیر، روش باید بر پایه ویژگی‌ها، نیازها و هدف‌های همان دانش‌آموز انتخاب شود و معلم، خانواده و متخصصان همکاری کنند. مسئله فقط یافتن روش مناسب نیست؛ توان مدرسه برای اجرای درست آن نیز تعیین‌کننده است.

فراگیرسازی را نباید با نشان دادن کودک در کلاس عادی یکی دانست. ممکن است دانش‌آموز ساعت‌ها در مدرسه حضور داشته باشد، اما در فعالیت‌های کلاس مشارکت نکند، دستورهایی معلم را نفعند، نتواند خواسته خود را بیان کند یا در رنگ تفریح ارتباطی با همسالانش نداشته باشد. حضور فیزیکی زمانی به آموزش فراگیر تبدیل می‌شود که محیط، شیوه تدریس و حمایت‌های موردنیاز نیز برای مشارکت او تغییر کند. مدرسه همچنین نباید آموزش را به جنگ دائمی با تفاوت‌های رفتاری و حس‌ی کودک تبدیل کند. محیط قابل پیش‌بینی و فهم، برنامه روزانه مشخص، دستورهایی روشن، حمایت‌های دیداری و آماده‌سازی برای تغییر فعالیت‌ها می‌تواند موانع یادگیری را کاهش دهد؛ با این شرط که هیچ‌یک به نسخه‌ای یکسان برای همه تبدیل نشود؛ اما شاید مهم‌ترین تغییر، در تعریف موفقیت آموزشی باشد. برای نوجوان دارای کم‌توانی ذهنی، یادگیری استفاده از پول، خرید، استفاده ایمن از حمل‌ونقل، آماده کردن غذای ساده، رعایت برنامه روزانه، مراقبت از خود و برقراری ارتباط، گاه برای آینده او از بخشی از محتوای انتزاعی کتاب درسی مهم‌تر است. این مهارت‌ها نباید آموزش‌های فرعی تلقی شوند؛ آنها بخشی از آموزش برای زندگی‌اند. از همین منظر، گذار از مدرسه به بزرگسالی نباید به سال‌های پایانی موکول شود. مهارت‌های شغلی، کارآموزی، استقلال فردی و مشارکت اجتماعی باید از نوجوانی و متناسب با توانایی‌های هر فرد وارد برنامه آموزشی شوند. نوجوان باید فرصت داشته باشد مهارت‌های زندگی واقعی را در محیطی امن تمرین کند.

خانواده نباید فقط دریافت‌کننده گزارش مدرسه باشد. خانواده، معلم و خود فرد، تا جایی که توان مشارکت دارد، باید در تعیین هدف‌های آموزشی سهم داشته باشند. آموزش موفق، آموزشی نیست که صرفاً کودک را با استانداردهای مدرسه هماهنگ کند؛ آموزشی است که ظرفیت او را برای ارتباط، انتخاب، استقلال و مشارکت در زندگی واقعی افزایش دهد. بنابراین به جای پرسیدن «این کودک را کجا باید آموزش داد؟» باید پرسید «برای اینکه این کودک بتواند بیشترین مشارکت و استقلال ممکن را در زندگی داشته باشد، چه چیزهایی باید بیاموزد و مدرسه برای تحقق آن چه چیزی را باید تغییر دهد؟»

“

## تجربه

## خانواده‌های

## کودکان دارای

## اوتیسم نشان

## می‌دهد

## آموزش موفق،

## بیش از انتخاب

## مدرسه، به

## شناخت

## توانایی‌ها و

## فراهم کردن

## فرصت

## متناسب

## برای یادگیری

## وابسته است

# تله فقر نوین پیش پای نسل جوان جهان

دیده بان اشتغال سازمان ملل متحد هشدار می دهد پیوند خود کارسازی صنعتی و غفلت از آموزش های مهارتی، انبوه نخبگان جوان را به سمت مشاغل غیررسمی سوق داده و از بهره‌وری ملی می کاهد

خود، از طریق حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط و هدایت فناوری به سمت خدمات عمومی، بستری فراهم سازند تا فناوری به جای حذف نیروی کار، مکمل توانمندی‌های آن شود.

## ضرورت تحول در سیاست‌های صنعتی

گزارش تأکید می کند که تحول ساختاری به سمت تولیدات پیشرفته و خدمات مدرن، بدون «سرمایه‌گذاری گسترده دولتی در زیرساخت‌ها» دست‌نیافتنی است. این درس برای اقتصاد کشور ما نیز حیاتی است؛ اقتصادی که به شدت به درآمد‌های نفتی وابسته بوده و اکنون با چالش‌گذار سبز و محدودیت‌های انرژی روبه‌روست. دولت‌ها باید از نقش صرفاً نظارتی خارج شوند و به نقش «تسهیل‌گر توسعه» درآیند. حمایت از زنجیره‌های ارزش محلی و ایجاد زیست‌بوم‌های دیجیتالی که مستقیماً با نیازهای بومی هماهنگ باشند، تنها راه‌خروج از «تله درآمد‌های متوسط» و دستیابی به رشد پایدار است. انتقال به انرژی‌های تجدیدپذیر نیز تنها راه حفظ رقابت‌پذیری در آینده به شمار می‌رود.

## نقشه راهی برای عدالت اجتماعی

برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰، گزارش ILO بر سه محور اصلی پافشاری می کند: نخست، رسمی‌سازی اشتغال از طریق پوشش همگانی تأمین اجتماعی؛ دوم، تقویت مهارت‌آموزی جوانان متناسب با نیازهای اقتصاد دیجیتال؛ و سوم، بهره‌گیری از ابزارهای نوآورانه مالی برای تجهیز سرمایه‌گذاری‌های داخلی. ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مهاجران خود و تبدیل جریان‌های مالی (مانند حواله‌ها) به سرمایه‌های مولد برای بنگاه‌های کوچک، بخشی از فشار کسری بودجه را مهار کند. آنچه بیش از هر چیز ضرورت دارد، نهادینه‌سازی «عدالت در توزیع» در کنار «تلاش برای رشد» است؛ چرا که رشد بدون توزیع عادلانه، تنها شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌سازد و به ناپایداری‌های سیاسی دامن می‌زند.

پیام این گزارش برای کشورهای جهان روشن است: بازار کار دیگر به‌صورت خودکار خود را اصلاح نمی‌کند. در جهانی که با تنش‌های ژئوپلیتیکی و تغییرات اقلیمی دست‌وپنجه نرم می‌کند، تنها راه بقا بازگرداندن «انسان» به کانون سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. دولت‌ها باید به‌جای تکیه بر شاخص‌های کلان، به کیفیت زندگی روزمره آحاد جامعه توجه کنند. حاکمیت عادلانه امروز در گرو مدیریت کارآمد منابع، ارتقای شفافیت نهادی و فراهم‌سازی فضایی است که در آن، کار نه ابزاری صرفاً برای تنافز بقا، بلکه زمینه‌ای برای تعالی فردی و اجتماعی باشد. زمان برای اصلاحات ساختاری به سرعت از دست می‌رود و این گزارش، از واپسین فراخوان‌ها برای هوشیاری سیاست‌گذاران است.



امین مازندرانی

روزنامه نگار

این بازگشت به سطوح پیش از همه‌گیری در زمینه اشتغال بی کیفیت، عملاً دستاوردهای توسعه‌ای را خنثی کرده است. این امر بدین معناست که صرف کاهش نرخ بیکاری، بدون ارتقای کیفیت شغل، هیچ کمکی به بهبود سطح رفاه عمومی یا کاهش فقر مطلق نخواهد کرد.

## شکاف عمیق در فرصت‌های شغلی

جوانان به‌عنوان نیروی پیشران توسعه، بیشترین آسیب را از این وضعیت دیده‌اند. نرخ بیکاری ۱۲.۶ درصدی جوانان در سطح جهانی، رقمی تکان‌دهنده است که با افزایش شمار جوانان بدون اشتغال، تحصیل یا مهارت‌آموزی (NEET) همخوانی دارد. این بحران در برخی کشورها با معضل «نخبگان ناامید» گره خورده است؛ جوانانی که با وجود تحصیلات عالی، به دلیل ناهمخوانی آموزش‌ها با نیازهای واقعی بازار و نیز فقدان سرمایه‌گذاری در صنایع دانش‌بنیان، مسیر خود را بسته می‌بینند. گزارش تأکید می‌کند سیاست‌گذاران نباید در پی راه‌حل‌های کوتاه‌مدت باشند، بلکه باید بر «بازسازی زیرساخت‌های آموزشی» تمرکز کنند تا جوانان نه به مثابه بار مالی بر دوش اقتصاد، بلکه در جایگاه موتور محرک بهره‌وری، جذب بازار کار شوند.

## تمرکز قدرت در دست کارفرمایان

یکی از نکات کلیدی گزارش، تحلیل چرخش موازنه

گزارش «چشم‌انداز اشتغال و تحولات اجتماعی جهان در سال ۲۰۲۵» که سازمان بین‌المللی کار (ILO) منتشر کرده، تصویری خاکستری و نگران‌کننده از وضعیت بازار کار جهانی ارائه می‌دهد. گرچه نرخ بیکاری در ظاهر ثابت مانده، اما زیر این آرامش ظاهری، خروش نابرابری، تزلزل معیشتی و ناامیدی گسترده، به‌ویژه در میان جوانان، نهفته است. این گزارش هشدار می‌دهد برای اقتصادهای توسعه‌یافته است و برای کشورهای کم‌تورم ساختاری، محدودیت‌های بین‌المللی و چالش‌های جمعیتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، حاوی درس‌های راهبردی حیاتی است. در این نوشته ابعاد این گزارش و راه‌حل‌های پیشنهادی برای گذار از این بحران را بررسی می‌کنیم.

## رکود پنهان در پس آمار

اگرچه نرخ بیکاری جهانی در حدود ۵ درصد تثبیت شده، اما این عدد به تنهایی گویای تمام حقیقت نیست. موتور رشد اشتغال چنان ضعیف شده که از پاسخگویی به نیازهای واقعی «کار شایسته» ناتوان است. واقعیت تلخ این است که مشاغل ایجادشده اغلب فاقد امنیت، بیمه و دستمزد عادلانه‌اند. این پدیده به شکل گسترش شدید «اشتغال غیررسمی» نیز نمود یافته؛ جایی که کارگران بدون هیچ پشتوانه قانونی یا تأمین اجتماعی، در حاشیه اقتصاد به‌سختی زندگی را می‌گذرانند. گزارش ILO هشدار می‌دهد

“

## سیاست‌های

## کلان اقتصادی

## زمانی به ثبات

## پایدار می‌رسند

## که کار شایسته

## فراتر از ابزاری

## ناگزیر برای

## بقا، به بنیادی

## استوار برای

## شکوفایی و

## اعتلای واقعی

## جامعه جهانی

## بدل شود

## سفره‌های خالی؛ میان بازار و دولت

در میانه بحران معیشت، دوئل میان «نقدینگی» و «کالای تضمین‌شده» به چالشی جدی بدل شده است؛ پرسش اصلی اینجاست: کدام راهبرد، مانع زوال سفره‌های خانوار می‌شود؟

## رفاه واقعی یا ویتترین نمادین

آنچه در پس پرده این بحث‌های داغ پنهان مانده، این حقیقت تلخ است که کالابرگ تنها یک مسکن موقت است. تا زمانی که ساختارهای تولید، انحصار توزیع و تورم ناشی از سیاست‌های پولی اشتباه اصلاح نشوند، این دوئل تنها بازی با کلمات است؛ بازی‌ای که بازنده اصلی آن، سفره‌ای است که هر روز خالی‌تر می‌شود. دولت اگر می‌خواهد حامی باشد، باید به‌جای دوختن پیراهن عاریتی کالابرگ، تن اقتصاد را با جراحی‌های ساختاری درمان کند. رفاه واقعی نه در صف ایستادن برای سهمیه دولتی، بلکه در برخورداری از اقتصادی است که در آن «قدرت خرید» به جای «تولید فقر»، با «تولید ثروت» پیوند خورده باشد.

## بایان قصه: کرامت یا گرسنگی؟

حال سؤال این است: ما به دنبال «حفظ کرامت شهروندی» هستیم یا صرفاً «مدیریت گرسنگی»؟ اگر هدف توانمندسازی است، شاید راهکار جایی میان این دو نقطه باشد: استفاده از سازوکارهای حمایتی که قدرت خرید را تضمین کند، اما قدرت انتخاب را از مردم بگیرد. کالابرگ نباید نماد «قیمت‌مایی» باشد، بلکه باید پلی برای گذار از بحران باشد. اگر چپ‌رواست به‌جای تخریب یکدیگر به دنبال شفافیت در توزیع وثبات در قیمت‌ها باشند، شاید این «دوئل» به پایان برسد. تا آن روز، کالابرگ هم امیدبخشی از جامعه و هم کابوس بخش دیگری است؛ نمادی از کشوری که هنوز نتوانسته میان «حمایت اجتماعی» و «اقتصاد آزاد»، تعادلی معقول برقرار کند.

## ترس از بوروکراسی و فساد

در سوی دیگر این رینگ، اقتصاددانان بازارگرا و جریان‌های راست قرار دارند که کالابرگ را تکرار فاجعه‌ای تاریخی می‌دانند. آن‌ها به تجربیات دهه‌های گذشته اشاره می‌کنند؛ زمانی که بوروکراسی عریض و طویل، نه تنها فساد و بازار سیاه را به ارمغان آورد، بلکه شأن شهروندان نیز به زیر خط تحقیر برد. از دیدگاه این جریان، دولت بزرگ و ناکارآمد هرگز نمی‌تواند «توزیع‌کننده عادل» باشد. آن‌ها معتقدند پرداخت نقدی، ولو با ارزش کاهنده، همچنان از کوپن بهتر است؛ زیرا به فرد اجازه می‌دهد اولویت‌های خود را تعیین کند. راست‌ها هشدار می‌دهند که این مسیر صرفاً راهی برای گسترش سلطه‌ی دولتی بر سفره مردم است؛ جایی که «انتخاب» جای خود را به «جیره‌بندی» می‌دهد.

## چالش میان نقد و کالا

محور این دوئل، سردرگمی میان دورا هبرد است: «پول نقد» در برابر «کالای تضمین‌شده». طرفداران پول نقد معتقدند نقدی‌نگی، قدرت مانور به خانوار می‌دهد و بازار را پویا نگه می‌دارد. در مقابل، مدافعان کالابرگ می‌گویند پول نقد در چرخ‌دنده‌های تورم له می‌شود و به‌جای سفره، سر از بازارهای غیرضروری درمی‌آورد. این دعوا در واقع، دعوا بر سر «اعتماد» است. آیا ما به بازار اعتماد داریم یا به بوروکراسی؟ آیا مردم قادرند برای معیشت‌شان تصمیم بگیرند یا دولت باید با «تعیین تکلیف»، از انحراف منابع جلوگیری کند؟ پاسخ به این پرسش، خاستگاه سیاسی هر فرد را مشخص می‌کند.

نکته

## سوسیالیسم فاضلابی!

تاریخ سیاست ایالات متحده، اصطلاح «سوسیالیست‌های فاضلاب» را غالباً با لحنی تمسخرآمیز برای توصیف اصلاح‌طلبانی بی‌بخار و میان‌ه‌رو به کار می‌برد؛ کسانی که گویی رؤیای بزرگ سوسیالیسم را به ساختن آبراه و مجاری فاضلاب تقلیل داده بودند. اریک بلانک، پژوهشگر و نویسنده، با کنار زدن این افسانه‌های تاریخی، روایتی متفاوت ارائه می‌دهد.

سوسیالیست‌های میلواکی که بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۶۰ اداره این شهر را بر عهده داشتند، نه تنها میان‌ه‌رو نبودند، بلکه موفق‌ترین، استراتژیک‌ترین و عمل‌گراترین قهرمانان طبقه کارگر در تاریخ آمریکا به شمار می‌رفتند و درس‌های حیاتی و بی‌نظیری برای احیای جنبش چپ در جهان امروز دارند.

تاریخچه این جریان نشان می‌دهد آن‌ها توانستند با درک دقیق واقعیت‌های جامعه، دژ مستحکم از سوسیالیسم را در قلب ویسکانسین بنا کنند. دوران شیوع بیماری‌های کشنده‌ای همچون وبا که جان کارگران و فرزندان‌شان را می‌گرفت، فرصتی بود تا این سوسیالیست‌ها با تمرکز بر خدمات عمومی اولیه (مانند سیستم فاضلاب و آب آشامیدنی پاک)، به معنای واقعی کلمه جان انسان‌ها را نجات دهند.

دستاوردهای امانت‌ها به «نان» و نیازهای اولیه محدود نمی‌شد؛ آن‌ها با ساختن پارک‌ها، برگزاری کنسرت‌های رایگان و برپایی پیک‌نیک‌های بزرگ کارگری، نشاط اجتماعی را نیز به زندگی طبقه کارگر تزریق کردند. بلاک تأکید می‌کند که آن‌ها با این اقدامات، فرهنگی غنی و درهم‌تنیده از همبستگی ساختند که در آن، سیاست نه یک بحث خشک تئوریک، بلکه نوعی زیست اجتماعی هدفمند بود.

یکی از درخشان‌ترین و در عین حال ناشناخته‌ترین برگ‌های تاریخ سوسیالیسم فاضلاب، مبارزه سرسختانه آن‌ها با ستم نژادی و حمایت همه‌جانبه‌شان از اتحادیه‌های کارگری است. آن‌ها موفق شدند تراکم عضویت در اتحادیه‌های میلواکی را به رقم خیره‌کننده ۶۰ درصد برسانند. دولت

سوسیالیست‌شهری در مواجهه با اعتصابات، به جای سرکوب کارگران، مستقیماً به نفع آن‌ها مداخله می‌کرد و مانع ورود اعتصاب‌شکنان می‌شد. همچنین در اوج قدرت‌گیری گروه‌های نژادپرست و افراطی، این سوسیالیست‌ها به تنها سپر دفاعی اقلیت کوچک سیاه‌پوستان میلواکی تبدیل شدند و نشان دادند که آرمان برابری خواهی‌شان در عمل و در کف خیابان‌ها تبلور یافته است. درس بزرگ این جریان برای امروز، در رویکرد به شدت عمل‌گرایانه آن‌ها نهفته است. بلاتک می‌گوید آن‌ها به‌خوبی فهمیده بودند برای ترغیب اکثریت مردم به سوی سوسیالیسم، موعظه و دادن شعارهای رادیکال کافی نیست، بلکه باید در عمل ثابت کرد بخش عمومی و نهاد دولت می‌تواند بهتر از بخش خصوصی کار کند. ویکتور برگر، بنیان‌گذار این جریان، معتقد بود بزرگ‌ترین دشمن سوسیالیسم ناآگاهی مردم نیست، بلکه «ناامیدی» آنان است. سوسیالیست‌های فاضلاب با ارائه دستاوردهای مادی و ملموس، به طبقه کارگر امید تزریق کردند. آن‌ها استراتژی حضور در مناصب دولتی را با سازمان‌دهی توده‌ای در محله ترکیب کردند؛ زیرا می‌دانستند بدون فشار و قدرت سازمان‌یافته از پایین، هیچ مقام منتخبی نمی‌تواند در برابر سرمایه‌داران مقاومت کند.

# ویروس‌های پایی‌زی و اِرد می‌شوند

با شروع هوای سرد، بیماری‌های ویروسی تنفسی بیشتر می‌شوند؛ رعایت مراقبت‌های ساده و واکسیناسیون سالانه می‌تواند خطر ابتلا و عوارض آنفولانزا را در گروه‌های پرخطر کاهش دهد



علائم و دادن فرصت به بدن برای مقابله با ویروس است.

## سرماخوردگی آرام شروع می‌شود

سرماخوردگی معمولاً با علائم دستگاه تنفسی همراه است؛ گلودرد، گرفتگی یا آبریزش بینی، عطسه، سرفه، خستگی و درد عمومی بدن. علائم معمولاً در روزهای دوم تا چهارم به اوج می‌رسند و حدود یک هفته ادامه دارند. با این حال، همه چیز همیشه طبق تقویم پیش نمی‌رود و در برخی افراد ممکن است بخشی از علائم چند هفته باقی بماند. از نظر سرایت، روزهای ابتدایی اهمیت بیشتری دارند. معمولاً در ۲۴ ساعت نخست، میزان انتقال ویروس بالاتر است و فرد تا زمانی که علائم بیماری را دارد، می‌تواند ناقل باشد. بنابراین استراحت در خانه، محدود کردن تماس نزدیک و رعایت بهداشت دست و تنفس، فقط برای راحتی بیمار نیست؛ به کاهش انتقال ویروس هم کمک می‌کند.

برای درمان علامتی، استراحت کافی، نوشیدن مایعات فراوان و غرغره آب نمک گرم می‌تواند کمک‌کننده باشد. بخار دوش آب گرم، دستگاه بخور یا مرطوب‌کننده هوا ممکن است گرفتگی بینی را کاهش دهد.

داروهای بدون نسخه برای مدیریت علائم مصرف می‌شوند. استامینوفن می‌تواند درد خفیف تا متوسط را کاهش دهد و داروهای ضدالتهاب غیراستروئیدی مانند ایبوپروفن و ناپروکسن سدیم برای درد و التهاب به کار می‌روند.

برای گرفتگی بینی، موادی مانند سودوافدرین، فنیل‌افرین و اسپری اکسی‌متازولین برای کاهش احتقان به کار می‌روند. سرفه همیشه دشمن بیمار نیست؛ راه طبیعی بدن برای خارج کردن مخاط و ترشحات اضافی است. اما اگر سرفه خواب را مختل کند یا آزاردهنده باشد، داروهایی مانند دکسترومتورفان برای مهار سرفه یا گایافنزین برای

با پایین آمدن دمای هوا، دو مهمان نیمه دوم سال دوباره سر و کله‌شان پیدا می‌شود؛ سرماخوردگی و آنفولانزا. هر دو می‌توانند با سرفه، عطسه، آبریزش بینی و گلودرد آغاز شوند و هر دو، دست‌کم در روزهای اول، آن قدر شبیه یکدیگرند که تشخیصشان بدون توجه به الگوی علائم آسان نیست. اما شباهت ظاهری نباید ما را به یکسان گرفتن این دو بیماری بکشاند. سرماخوردگی معمولاً بیماری خفیف‌تری است و پس از حدود یک هفته فروکش می‌کند؛ آنفولانزا اما می‌تواند با تب بالا، لرز، درد شدید عضلات، خستگی و در برخی افراد با عوارض جدی شود. شناخت تفاوت این دو، فقط برای نام‌گذاری بیماری نیست؛ برای انتخاب مراقبت مناسب، تشخیص زمان مراجعه به پزشک و جلوگیری از انتقال ویروس به دیگران اهمیت دارد. در فصل سرد، دانستن همین نکات ساده گاهی از درمان‌های عجیب و غریب مهم‌تر است و کمک می‌کند بدون اضطراب، با نشانه‌ها برخورد و مراقبت درست آغاز کنیم.

## ویروس‌ها متعدد هستند

سرماخوردگی معمولی، عفونت دستگاه تنفسی فوقانی است و می‌تواند حاصل فعالیت بیش از ۲۰۰ ویروس مختلف باشد. رنویرویس‌ها شایع‌ترین عامل آن هستند و تا حدود ۴۰ درصد موارد سرماخوردگی را ایجاد می‌کنند؛ این ویروس‌ها در اوایل پاییز و بهار بیشتر دیده می‌شوند.

آدنوویروس‌ها، ویروس سینسیشیال تنفسی و برخی ویروس‌های کرونای فصلی می‌توانند همین تصویر آشنا را بسازند. البته ویروس‌های کرونای فصلی را نباید با SARS-CoV-۲، عامل کووید-۱۹، یکی دانست. سرماخوردگی معمولاً از راه تماس یا ترشحات بینی و دهان فرد آلوده منتقل می‌شود؛ سرفه، عطسه یا تماس دست‌به‌دست می‌تواند ویروس را جابه‌جا کند. بیماری درمان اختصاصی ندارد، اما می‌توان علائم آن را به‌خوبی کنترل کرد. هدف درمان، کنترل

آنفولانزا امسال یک مهمان تازه در دنیای واکسن‌ها دارد؛ واکسنی که با همان فناوری شناخته‌شده mRNA ساخته شده، اما این بار برای مقابله با یکی از قدیمی‌ترین دردرهای فصل سرما. سازمان غذا و داروی آمریکا نخستین واکسن mRNA آنفولانزا، با نام mFLUSIVA و تولید شرکت مدینا، را برای افراد ۵۰ تا ۶۴ سال تأیید کرده و برای افراد ۶۵ سال به بالا نیز مجوز تسریع شده صادر کرده است. تفاوت اصلی این واکسن با نمونه‌های معمول، در شیوه ساخت آن است.

واکسن‌های سنتی عمدتاً با استفاده از ویروس غیرفعال شده تولید می‌شوند، اما mRNA به بدن یک دستورالعمل ژنتیکی کوتاه می‌دهد تا پروتئینی بی‌ضرر از ویروس بسازد و سیستم ایمنی را برای مقابله با آن آماده کند؛ چیزی شبیه «تمرین قبل از مسابقه»

## یک واکسن آنفولانزای جدید

برای سیستم دفاعی بدن. مزیت مهم دیگر، سرعت بالاتر به‌روزرسانی و تولید واکسن‌های mRNA است؛ موضوعی که در برابر ویروس‌های متغیر و پرتحرکی مثل آنفولانزا اهمیت زیادی دارد. در یک کارآزمایی با بیش از ۲۰ هزار نفر ۵۰ تا ۶۴ ساله، ۱۱ نفر از mFLUSIVA طی شش ماه به آنفولانزا مبتلا شدند؛ این رقم در گروه دریافت‌کننده واکسن استاندارد ۵۵۷ نفر بود.

البته هنوز مشخص نیست این واکسن در مقایسه با واکسن‌های تقویت‌شده مخصوص سالمندان، عملکرد بهتری دارد یا نه. ضمن اینکه عوارض جانبی در گروه mRNA تقریباً دو برابر بود، هرچند بیشتر آنها خفیف و موقتی بودند. فعلاً واکسن‌های معمول همچنان گزینه‌ای ایمن و قابل اعتماد برای فصل آنفولانزا محسوب می‌شوند.



## سلامت



## چند باور نادرست درباره آنفولانزا

آنفولانزا هر سال میلیون‌ها نفر را درگیر می‌کند، اما باورهای نادرست درباره واکسن، شیوه انتقال و درمان آن می‌تواند سلامت افراد و روند بهبودی بیماران را تحت‌تأثیر قرار دهد.

- شما می‌توانید از طریق واکسن به آنفولانزا مبتلا شوید: واکسن آنفولانزا از یک ویروس غیرفعال ساخته شده است که نمی‌تواند عفونت را منتقل کند. بنابراین، افرادی که پس از دریافت واکسن آنفولانزا بیمار می‌شوند، به‌رحال بیمار می‌شدند. یک یا دو هفته طول می‌کشد تا واکسن از آن‌ها محافظت کند. اما مردم فرض می‌کنند که چون پس از دریافت واکسن بیمار شده‌اند، واکسن آنفولانزا باعث بیماری آن‌ها شده است.

- افراد سالم نیازی به واکسینه شدن ندارند: اگرچه تزریق واکسن آنفولانزا برای افرادی که بیماری مزمن دارند بسیار مهم است، اما هر کسی، حتی افراد سالم، می‌تواند از واکسینه شدن بهره‌مند شود. دستورالعمل‌های فعلی، واکسیناسیون سالانه آنفولانزا را برای همه افراد بالای ۶ ماه، از جمله زنان باردار، توصیه می‌کنند.

- آنفولانزا فقط یک سرماخوردگی شدید است: آنفولانزا ممکن است علائم سرماخوردگی شدید، مانند گلودرد، آبریزش بینی، عطسه، گرفتگی صدا و سرفه، ایجاد کند، اما در مواردی به ذات‌الریه شدید و ندرتاً به مرگ منجر می‌شود. واکسیناسیون آنفولانزا، حتی اگر از ابتلا به آنفولانزا جلوگیری نکند، می‌تواند احتمال بروز علائم شدید را کاهش دهد.

- لازم نیست هر سال واکسن آنفولانزا بزنید: ویروس آنفولانزا هر سال تغییر می‌کند (جهش می‌یابد). بنابراین، واکسیناسیون هر ساله برای اطمینان از ایمنی در برابر سویه‌هایی که احتمالاً باعث شیوع بیماری می‌شوند، مهم است.

- بیرون رفتن در هوای سرد بدون پوشش کافی یا قرار داشتن در مسیر باد شدید یا موه‌ای خیس باعث می‌شود که شما به آنفولانزا مبتلا شوید: تنها راه ابتلا به آنفولانزا، قرار گرفتن در معرض ویروس آنفولانزا است. فصل شیوع آنفولانزا با فصول سرد سال هم‌زمان است. بنابراین، مردم اغلب آنفولانزا را با یک محیط سرد و باد شدید مرتبط می‌دانند. اما این دو ربطی به هم ندارند.

- اگر تب دارید، باید بیشتر یا کمتر غذا بخورید: اگر آنفولانزا (یا سرماخوردگی) و تب دارید، به مایعات بیشتری نیاز دارید، اما دلیلی برای افزایش یا کاهش میزان غذای مصرفی وجود ندارد. اگرچه ممکن است اشتهاهی نداشته باشید، گرسنگی دادن به خودتان نتیجه‌ای نخواهد داشت و تغذیه نامناسب به بهبود شما کمکی نخواهد کرد.

- سوپ مرغ بهبودی شما از آنفولانزا تا سریع می‌کند: مایعات گرم می‌توانند گلودرد را تسکین دهند و مایعات مورد نیاز را تأمین کنند. اما سوپ مرغ هیچ ویژگی خاص دیگری ندارد که بتواند به مبارزه با آنفولانزا کمک کند.

- اگر تب بالایی همراه با آنفولانزا دارید که بیش از یک یا دو روز طول می‌کشد، ممکن است مصرف آنتی‌بیوتیک ضروری باشد: آنتی‌بیوتیک‌ها در برابر باکتری‌ها به‌خوبی عمل می‌کنند، اما برای عفونت‌های ویروسی مانند آنفولانزا مؤثر نیستند. از طرف دیگر، برخی افراد به‌عنوان عارضه‌ای از آنفولانزا به عفونت باکتریایی مبتلا می‌شوند؛ بنابراین، اگر علائم شما طولانی یا بدتر شد، ممکن است ایده خوبی باشد که برای معاینه به پزشک مراجعه کنید.

## علی‌ملاتکه

روزنامه نگار

## واکسن پیشگیری سالانه است

موثرترین راه پیشگیری از آنفولانزا، واکسیناسیون سالانه است. زمان مناسب دریافت واکسن، آغاز فصل آنفولانزا و معمولاً اواخر شهریور و اوایل مهر است، اما واکسیناسیون دیرتر نیز می‌تواند سودمند باشد؛ به‌ویژه چون اوج فعالیت ویروس ممکن است از ماه‌های بعد ادامه داشته باشد. واکسن هر سال بازنگری می‌شود تا بر اساس سویه‌هایی که احتمال می‌رود در فصل پیش‌رو در گردش باشند، به‌روزرسانی شود. از آنجا که ممکن است سویه‌ای متفاوت از پیش‌بینی‌ها ظاهر شود، واکسیناسیون مصونیت صددرصدی ایجاد نمی‌کند. با این حال، در صورت ابتلا پس از واکسیناسیون، بیماری می‌تواند خفیف‌تر باشد و واکسن همچنان نقش محافظتی خود را حفظ کند. واکسن آنفولانزای تزریقی از ویروس غیرفعال ساخته می‌شود و نمی‌تواند باعث ابتلا به آنفولانزا شود. حدود دو هفته پس از واکسیناسیون، بدن آنتی‌بادی‌هایی تولید می‌کند که از عفونت ناشی از ویروس‌های هدف محافظت می‌کنند. البته این واکسن از سرماخوردگی، کووید-۱۹ یا بیماری‌های شبه‌آنفولانزایی ناشی از ویروس‌های دیگر پیشگیری نمی‌کند.

## واکسیناسیون پرخطرها ضروری است

همه افراد شش‌ماهه به بالا، نوجوانان و بزرگسالان، گروه‌های مشمول توصیه عمومی واکسیناسیون هستند؛ اما اهمیت آن برای کسانی که در معرض عوارض شدیدتر قرار دارند، بیشتر است. کودکان زیر پنج سال، به‌ویژه زیر دو سال، افراد ۶۵ ساله و بالاتر، زنان باردار یا زنانی که قصد بارداری در فصل آنفولانزا دارند، کارکنان حوزه سلامت و افراد مبتلا به کم‌خونی، بیماری قلبی، دیابت، بیماری کلیوی، ضعف سیستم ایمنی، آسم یا دیگر بیماری‌های ریوی در این گروه قرار می‌گیرند.

همچنین افرادی که در مراکز مراقبت طولانی‌مدت زندگی می‌کنند یا با افراد پرخطر زندگی کرده یا از آنها مراقبت می‌کنند، باید واکسیناسیون را جدی‌تر دنبال کنند. برای افراد ۶۵ سال و بالاتر، گونه‌هایی از واکسن با دوز بالاتر یا واکسن‌های دارای ادجوانت وجود دارد. ادجوانت ماده‌ای است که برای تقویت پاسخ ایمنی به واکسن اضافه می‌شود. در نوع دوز بالا، مقدار آنتی‌ژن نسبت به واکسن استاندارد بیشتر است. عوارض واکسن معمولاً خفیف‌اند؛ درد، قرمزی و تورم محل تزریق از شایع‌ترین آنهاست و تب خفیف، خستگی و درد عضلانی ممکن است رخ دهد. این علائم می‌تواند چند ساعت پس از تزریق شروع شوند و ظرف یک تا دو روز فروکش می‌کنند. واکسن بینی گزینه دیگری است و به‌جای ویروس غیرفعال، از نوع ضعیف‌شده ویروس استفاده می‌کند؛ بنابراین برای همه افراد مناسب نیست.

بعضی افراد باید پیش از واکسیناسیون با پزشک مشورت کنند؛ از جمله کسانی که سابقه واکنش آلرژیک به واکسن داشته‌اند، نسبت به برخی مواد تشکیل‌دهنده واکسن مانند تخم‌مرغ حساسیت دارند یا سابقه سندرم گیلن‌باره داشته‌اند. تصمیم‌گیری در این موارد بهتر است با توجه به سابقه پزشکی فرد و نظر پزشک انجام شود. در فصل سرد، مهم‌ترین نکته این است که هر سرفه‌ای را آنفولانزا و هر آبریزش بینی را سرماخوردگی ندانیم.



A T I F & N O

شناسنامه  
P R O F I L E

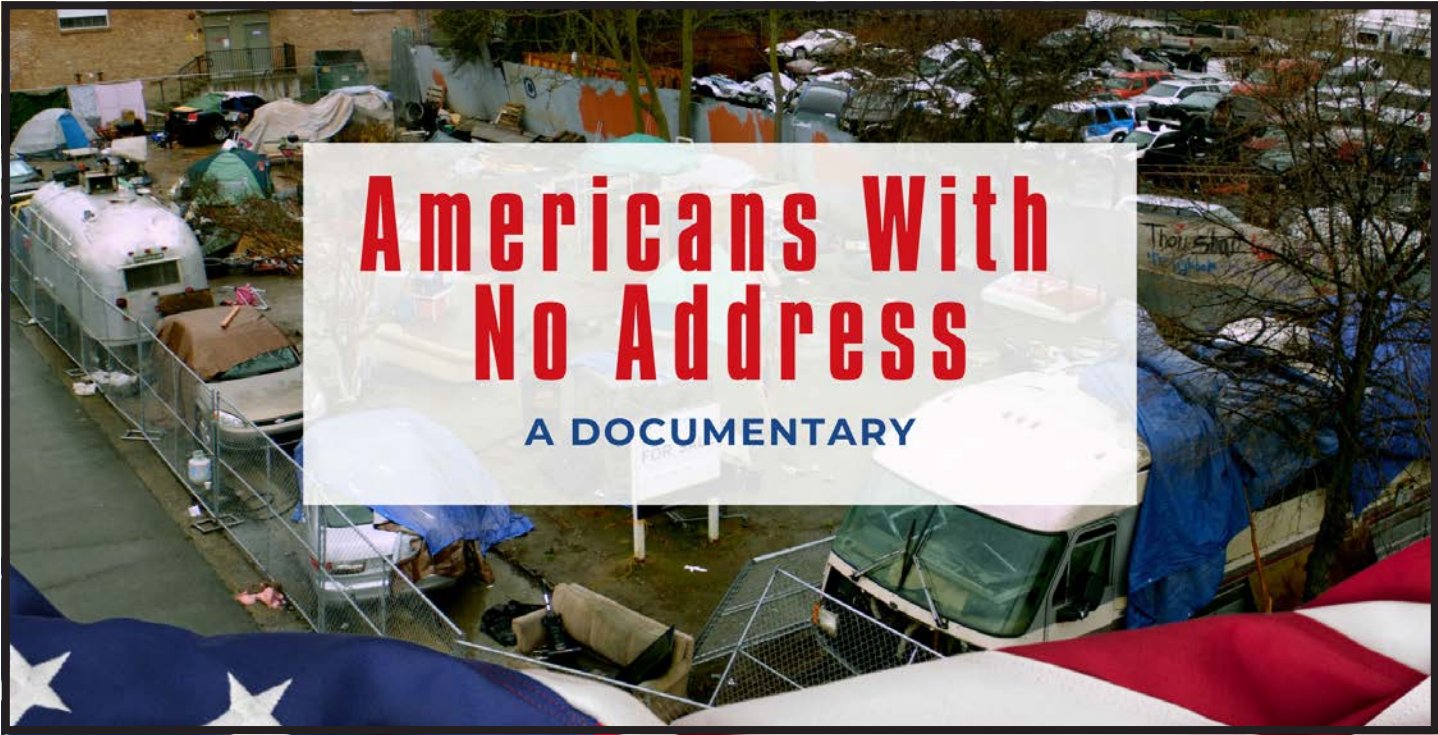
- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- مدیر مسئول: امین شول
- سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا: محمدرضا لاری چی
- ویراستار: کوروش اشرفی
- نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قسیر
- خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن: ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- خبری به: داخلی ۱۳۸
- بازگانی: داخلی ۱۲۲

فناوری  
T E C H

## تجربه شخصی به جای دیتا

عصر حاضر، شاهد نوعی جابه‌جایی معرفت‌شناختی میان «تجربه زیسته» و «حقیقت آماری» است؛ جابه‌جایی که مرزهای میان مشاهده شخصی و واقعیت کلان را مخدوش کرده است. بشر امروز، مستغرق در روایت‌های خرد، به‌سادگی مشاهده محدود پیرامونش را مبنای صدور احکام کلی قرار می‌دهد. این گرایش که در روان‌شناسی «خطای تعمیم شتاب‌زده» لقب گرفته، اکنون موتور محرک گفتمان‌های عمومی در شبکه‌های اجتماعی شده است. قضاوت‌های موردی مبنی بر مشاهده کاستنی در یک مرکز درمانی خاص و تعمیم آن به بحران فراگیر نظام سلامت، نمونه بارز این تقلیل‌گرایی است. اعتبار ذاتی تجربه فردی هرگز نباید دلیلی بر جایگزینی آن با تحلیل‌های دقیق علمی و کلان‌داده‌ها تلقی شود. ساختار ذهن انسان، تمایلی غریزی به الگوهای ساده دارد. مغز ما برای برقراری ارتباط میان رویدادهای هم‌زمان، به سرعت رابطه‌ای علت‌ومعلولی می‌تراشد. تجویزهای عامیانه بر پایه بهبودهای موردی پس از مصرف داروها، نشان‌دهنده همین میل به ساده‌سازی است؛ حال آنکه آنچه رخ داده، تنها یک هم‌زمانی ساده بوده، نه لزوماً پیوندی علمی. فرهنگ دیجیتال، این کژفهمی‌ها را با سرعتی مهارناپذیر بازنشر می‌کند و آن را به دانش عمومی بدل می‌سازد. تبدیل روایت‌های شخصی به ادعاهای بزرگ، نه‌تنها ساحت حقیقت را می‌لاید، بلکه ابزارهای فهم درست جهان را نیز فرسوده می‌کند. پیامدهای این رویکرد، دامن گیر سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی است. وقتی روایات دلی جایگزین شواهد متقن می‌شوند، منطق حکمرانی از مسیر اصلی خود منحرف گشته و جامعه در بند توهماتی گرفتار می‌شود که مبنایی در واقعیت ندارند. سازمان‌های متولی امور رفاهی و اجتماعی، همواره با فشار افکار عمومی مبتنی بر همین مشاهدات ناقص مواجه‌اند؛ فشاری که نظام برنامه‌ریزی را به‌جای استناد به داده، به سمت واکنش‌های پوپولیستی و هیجانی سوق می‌دهد. تداوم این وضعیت، زیربنای تصمیم‌گیری‌های کارشناسانه را سست کرده و اعتماد عمومی را نیز بر پایه اطلاعات نادرست، متزلزل می‌سازد. عبور

از این بحران، مستلزم بازگشت به تفکر انتقادی است؛ مهارتی که یادآور می‌شود میان آنچه می‌بینیم و آنچه واقعیت دارد، همواره فاصله‌ای عمیق وجود دارد. حقیقت، نه در انحصار مشاهده‌های موردی است و نه در تکرار هیچ‌جانی روایت‌های فردی؛ بلکه در گروی نگاهی کل‌نگر و علمی نهفته است. جامعه نیازمند نوعی انضباط فکری است که داده‌های دلی را از پژوهش‌های نظام‌مند تفکیک کند. باید آموخت که حقیقت، در فرآیند پرسشگری دقیق، تحلیل داده‌های جامع و نقد مستمر ادعاها متبلور می‌شود.



# حراج سرپناه؛ افشای فروپاشی اخلاقی در جامعه آمریکا

مستند «آمریکایی‌های بدون نشانی» به کارگردانی سارا لوین، ابعاد تاریک بحران مسکن را واکاوی کرده و نشان می‌دهد سیاست‌های اقتصادی چگونه سرپناه را به ابزار سوداگری بدل ساخته‌اند

### هیوا جهانگرد

روزنامه نگار

مستند «آمریکایی‌های بدون نشانی» (Americans with No Address) که سال ۲۰۲۵ به نمایش درآمد، فراتر از یک اثر سینمایی و سندی تکان‌دهنده از شکاف‌های عمیق در بدن جامعه آمریکا است. این مستند به کارگردانی «سارا لوین»، فیلم‌ساز دغدغه‌مند و برنده چندین جایزه معتبر مستندسازی مستقل، با نگاهی موشکافانه به بحران بی‌خانمانی در ایالات متحده پرداخته است. لوین در این اثر که با تدوین ریتمیک و روایتی نفس‌گیر همراه است، موفق شده روایتی درگیرکننده از فقر ساختاری ارائه دهد. فیلم با استقبال بی‌نظیر منتقدان در جشنواره‌های سان‌دنس و تریبکا مواجه شد و جایزه «بهترین مستند افشاگرانه» را از آن خود کرد. لوین با کنار زدن لایه‌های تبلیغاتی دولت، مخاطب را مستقیم به میان خیابان‌هایی می‌برد که در آن‌ها رویای آمریکایی‌نه‌با ثروت، بلکه بای‌نشانی و بی‌سرپناهی تعریف می‌شود.

### فروپاشی رویای آمریکایی

هسته مرکزی روایت فیلم بر شکست مدل‌های اقتصادی نئولیبرالی در تأمین مسکن استوار است. لوین با استفاده از داده‌های آماری دقیق و تقابل آن‌ها با چهره‌های رنج‌دیده آدم‌های بی‌خانمان نشان می‌دهد که بی‌خانمانی پدیده‌ای تصادفی نیست. کارگردان به‌زیبایی به تصویر می‌کشد که افزایش نرخ بهره، انحصار شرکت‌های بزرگ ساخت‌وساز و کاهش ساخت خانه‌های ارزان قیمت عملاً قشر کارگر را به سمت چادرها و خودروهای حاشیه شهرها رانده است. مستند در این بخش نشان می‌دهد مسکن دیگر «حق» انسانی نیست، بلکه به ابزاری برای انباشت سرمایه تبدیل شده و خانه‌ها بیش از آنکه برای سکونت ساخته شوند، برای گران‌فروشی و دلالی احتکار می‌شوند. دوربین لوین در سکانس‌های ابتدایی،

سردی این نظام بی‌رحم را در چشمان زنی که پس از بیست سال کار اداری، به دلیل افزایش ناگهانی اجاره‌بها خانه‌اش را از دست داده، به‌خوبی شکار کرده است. مستند در این بخش به شکلی مستدل نشان می‌دهد که بی‌خانمانی معلول ناتوانی فردی نیست، بلکه محصول طراحی‌های کلان اقتصادی است. وقتی بازار مسکن به بازاری برای سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شود، اولین قربانیان کسانی هستند که هیچ سهمی از این سفره پرسود ندارند. لوین با مصاحبه با اقتصاددانان مستقل، عمق فاجعه را نه در خیابان، که در اتاق‌های فکر شرکت‌های بزرگ جست‌وجوی کند.

### شکست مدل‌های رفاهی قدیمی

یکی از بخش‌های درخشان فیلم، تحلیل درگیری بی‌خانمان‌ها در چرخه بی‌پایان فقر است. سارا لوین با تمرکز بر این گزاره که «برای داشتن شغل باید نشانی داشت و برای داشتن خانه باید شغل داشت»، پارادوکس ویرانگری را روایت می‌کند که هزاران نفر در آن گرفتار شده‌اند. این مستند به‌وضوح نشان می‌دهد که با وجود رشد اعداد و ارقام اشتغال در گزارش‌های رسمی، کیفیت زندگی بخش بزرگی از جامعه بهبود نیافته است. فیلم جسونانه ادعا می‌کند که مدل‌های رفاهی موجود تنها برای مدیریت بحران طراحی شده‌اند، نه حل آن. نظام فعلی در واقع با ایجاد کارهای پاره‌وقت و بدون بیمه، کارگران را در وضعیتی معلق‌نگه می‌دارد که هرگونه شوک اقتصادی آن‌ها را به ورطه بی‌خانمانی پرتاب می‌کند. لوین در این سکانس‌ها با ظرافت تمام نشان می‌دهد که ساختارهای حمایتی دولتی به جای توانمندسازی، ناخودآگاه در حال بازتولید فقر هستند. این رویکرد انتقادی بیننده را وادار به بازنگری در تمام پیش‌فرض‌های خود درباره «کمک‌های اجتماعی» می‌کند.

### تقاطع فقر، نژاد و جنسیت

مستند در بخش دیگری به بررسی ابعاد متقاطع این بحران

می‌پردازد. کارگردان به‌خوبی تبیین می‌کند که فقر ساختاری به شکل نابرابری در میان گروه‌های نژادی و جنسیتی توزیع شده است. این اثر با پیگیری داستان چند خانواده آسیب‌پذیر نشان می‌دهد که سوابق نژادی و تبعیض‌های تاریخی، دسترسی افراد به منابع حداقلی زیستی را محدودتر کرده است. فیلم با تصاویری بدون اغراق، عمق ناامیدی زنی سیاه‌پوست را به تصویر می‌کشد که با وجود داشتن تحصیلات، به دلیل نشانی محل اقامتش از بازار کار حذف شده است. این تقاطع نژاد و مسکن، مستند را از یک روایت عمومی به تحلیل دقیق جامعه‌شناختی ارتقا می‌دهد. «آمریکایی‌های بدون نشانی» به ما یادآوری می‌کند که بی‌خانمانی نشانگر تمام نابرابری‌هایی است که جامعه آمریکا هنوز نتوانسته با آن‌ها روبه‌رو شود. لوین در این بخش نشان می‌دهد که نظام فعلی با استفاده از سیاست‌های طردکننده، عملاً بخش‌هایی از جمعیت را از حقوق شهروندی محروم کرده است.

### ضرورت بازنگری در سیاست‌ها

مستند «آمریکایی‌های بدون نشانی» در پایان سراغ راهکارهای ساختاری می‌رود. لوین با رجاع به تجربه‌های موفق در کشورهای اروپایی و برخی طرح‌های محلی در خود آمریکا استدلال می‌کند که مسکن باید از بازار بورس و سوداگری خارج شود. کارگردان معتقد است بدون اراده سیاسی قوی برای کنترل اجاره‌بها و تولید انبوه مسکن دولتی، بحران بی‌خانمانی نه‌تنها حل نخواهد شد، بلکه به یک معضل مزمن و همیشگی در بافت شهرهای بزرگ بدل خواهد شد. فیلم با تصاویری تأثیرگذار از تلاش‌های مردمی برای ساخت سرپناه‌های اشتراکی به پایان می‌رسد؛ نمادی از همبستگی کسانی که نظام نادیده‌شان گرفته است. «آمریکایی‌های بدون نشانی» دعوتی است به بازنگری بنیادین در اولویت‌های اجتماعی؛ هشدار می‌دهد که بی‌گویی‌ها برای بی‌خانمان‌ها خانه‌نسا نیست، دیوارهای امنیت خودمان نیز فروخواهد ریخت.

## مسخ انسان در چرخه نمایش عمومی

جیا تولنتینو، منتقد نیویورکر، فرایند تبدیل شدن خویشتن انسانی به کالایی قابل عرضه را واکاوی کرده و نشان می‌دهد چگونه زیستن، قربانی اقتصاد توجه شده است

جیا تولنتینو، تحلیلگر منتقد نیویورکر، در کتاب «آینه فریبنده» به کالبدشکافی نسلی می‌پردازد که میان فشارهای «بهینه‌سازی خویشتن» و آرمان‌های شخصی گرفتار شده است. نوشته‌های او آینه‌ای است پیش روی ما تا بهر سیم: آیا در عصر اقتصاد توجه، «خود واقعی» باقی‌مانده یا همگی به نسخه‌هایی قابل فروش از خویش بدل شده‌ایم؟

### بازار داغ نمایش خویشتن

فرهنگ دیجیتال، ما را به دوگانگی عجیبی مبتلا کرده است: از سویی دعوت به «خود بودن» و از سوی دیگر، الزام به «قابل فروش بودن». تولنتینو معتقد است اینفلوئنسری دیگر شغلی فانتزی نیست، بلکه سبک زندگی تحمیلی است. ما لحظات خصوصی، رنج‌ها، سلیقه‌ها و خشم خود را به «محتوا» بدل کرده‌ایم تا در بازار بی‌رحم توجه، دقایقی دیده شویم. این فرآیند، هویت انسانی را به کالایی تقلیل می‌دهد که برای حفظ ارزش خود، نیازمند بازاربایی

مستمر است. با نگاه تیزبین تولنتینو، این میل به دیده شدن، امکان زیستن در حریم شخصی را از کف ما بروده است.

### بدن در خدمت سرمایه

پیوند فرهنگ مصرفی با بدن، از تأملات کلیدی تولنتینو است. او با بررسی گرایش‌هایی نظیر «اینستاگرام فیس» و جراحی‌های زیبایی، نشان می‌دهد بدن زنانه در این اقتصاد، پروژه‌ای برای بهبود مستمر است. نه مکانی برای زیستن. رسانه‌های اجتماعی، تصویر بدن را به دارایی اصلی مبدل ساخته و فشار برای همسان‌سازی چهره‌ها و سلیقه‌ها را دوچندان کرده‌اند. به زعم او، میل به کمال، ابزار سلطه و سودآوری شده است؛ چنان‌که «مراقبت از خود» نیز به وظیفه‌ای شغلی بدل گشته تا مقبولیت بازار را تضمین کند.

### دشواری یافتن اصالت انسانی

پرسش بنیادین تولنتینو این است: در فضایی که الگوریتم‌ها تمام کنش‌های انسانی را به داده‌های اقتصادی بدل می‌کنند، چگونه می‌توان انسان باقی ماند؟ او پاسخ آسانی نمی‌دهد، بلکه تناقض‌های وجودی ما را با صدقایی بی‌رحم

عیان می‌کند. نوشته‌هایش برای مخاطب عام، هشدار می‌دهد. هشدار است بر چرایی خستگی روانی مستمر؛ خستگی ناشی از ناتوانی در خروج از نقش «تولیدکننده محتوا». تولنتینو اصالت را نه در گریز از فناوری، بلکه در آگاهی عمیق از فشارهای ساختاری آن می‌بیند. او یادآوری می‌کند حتی در دنیای حراج زده، می‌توان برای حفظ ساختار پنهان وجود، ایستادگی کرد. تولنتینو با نثری آمیخته به تیزبینی مطبوعاتی و گرمای روایت‌های شخصی، ما را به اعماق ذهن دیجیتال معاصر می‌برد. پرتره او از وضعیت انسان، آگاهی‌بخش و ضروری است. او می‌آموزد پیش از انتشار محتوا، درنگی کنیم؛ نه برای کسب لایک، که برای سنجش بهای روح انسانی خود در این فرایند. جیا تولنتینو صدای عقلانیت در شلوغی بی‌معنای عصر توجه است؛ صدایی که دعوت می‌کند به خود، نه همچون کالایی نمایش‌دادنی، بلکه به مثابه موجودی صاحب کرامت بنگریم. این آغازی است برای بازپس‌گیری هویت گم‌شده در ازدحام جهان مجازی؛ جایی که هنوز می‌توان برای آزادی ذهن، دور از نگاه ناظر بازار، گام برداشت.

معرفی کتاب  
C U L U R E

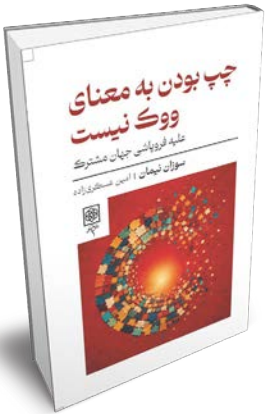
### سقوط در آینه بیداری

## مروری بر کتاب «چپ، ووک نیست»

سوزان نیمن در اثر خود با عنوان «چپ، ووک نیست»، جراحی جسورانه‌ای بر پیکره نحیف جریان‌های فکری معاصر انجام داده؛ جریانی که به زعم او از ریشه‌های اصیل عدالت‌خواهی فاصله گرفته و در هزارتوی «بیداری نمایشی» یا همان «ووکیسم» گرفتار شده است. نیمن، فیلسوفی که خود را متعلق به سنت چپ کلاسیک می‌داند، در این اثر نه‌تنها به نقد رادیکالیسم بی‌سرانجام می‌پردازد، بلکه پرسشی بنیادین را پیش می‌کشد: «آیا تلاش برای تغییر، خود به مانعی برای تحول واقعی تبدیل شده است؟» او با زبانی صریح و به‌دور از پیچیدگی‌های آکادمیک، ادعا می‌کند که چپ مدرن به جای تکیه بر اصول جهان‌شمول اخلاقی و تلاش برای ساختن همبستگی‌های توده‌ای، درگیر جزئی‌نگری‌های هویتی و تقلیل سیاست به «نقد زبان» شده است.

باور نویسنده این است هرگاه سیاست به جای مبارزه با ساختارهای عینی سرکوب، تنها به عرصه نمایش حساسیت‌های اخلاقی طرد دگراندیشان تقلیل یابد، در واقع به حاشیه رانده شده و قدرت‌نیرگذاری خود را در دنیای واقعی از دست می‌دهد. کتاب با روایتی دقیق نشان می‌دهد که برخی از جریان‌های مدعی عدالت‌خواهی، به جای بسط دایره شمول، با اتخاذ رویکردهای قبیله‌گراییانه، تفرقه را دامن می‌زنند. نیمن به‌خوبی تبیین می‌کند که عدالت‌خواهی اصیل نمی‌تواند بر پایه «دشمن‌سازی» استوار باشد؛ چرا که تاریخ چپ نشان داده هرگاه سیاست به «تصفیه‌های درونی» آلوده شده، در برابر جریان‌ات اقتدارگرا خلع سلاح شده است. نیمن مخاطب را از دامی آگاه می‌کند که بسیاری از جریان‌های روشنفکری گرفتار آن هستند؛ دامی که در آن «بیانیه اخلاقی» جایگزین «عمل سیاسی» می‌شود و فضا نیست برای شبکه‌های اجتماعی به بدل سازمانده‌ی واقعی بدل می‌گردد. نویسنده با بهره‌گیری از سنت‌های روشنگری می‌گوید چپ واقعی باید به اصولی چون «حقیقت»، «عدالت» و «مسئولیت‌پذیری همگانی» بازگردد؛ اصولی که فراتر از تعلقات خونی، قومی یا جنسیتی، پیونددهنده انسان هاست. او ادعا می‌کند که نقد «ووک»، به معنای پشت کردن به عدالت‌خواهی نیست، بلکه به معنای نجات چپ از خودویرانگری است.

سیاست، هنر امکان‌پذیر کردن زندگی برای همه است، نه عرصه نمایش خلوص عقیدتی برای گروهی خاص. کتاب سوزان نیمن دعوتی است به تأمل دوباره، برای عبور از سطح و رسیدن به عمق؛ جایی که عدالت نه در قامت شعاری تند و تیز بلکه در مسیر سخت و تدریجی ساختن دنیایی عادلانه‌تر برای همه، معنا می‌یابد. اگر به دنبال درک چرایی بن‌بست‌های کنونی در کنشگری جهانی هستید و می‌خواهید بدانید چگونه آرمان‌گرایی می‌تواند به ضد خود تبدیل شود، «چپ، ووک نیست» بی‌شک یکی از ضروری‌ترین پژوهش‌های سال‌های اخیر است. این اثر به ما می‌آموزد پیش از آنکه مدعی تغییر جهان باشیم، باید از انحرافات فکری خود بگذریم و بازگشتی هوشمندانه به بنیادهای اصیل‌رهای بدیشت داشته باشیم. کتابی که پیش‌رو داریم، در واقع نوعی فراخوان برای خروج از انفعال کاذب و ورود به کنشگری اصیل است. دوران ما دورانی است که کلمات به سلاح بدل شده‌اند؛ از این رو نیمن توصیه می‌کند مراقب باشیم کلمات مان به‌حصاری برای تفکر بدل نشوند و مسیر رسیدن به آزادی را مسدود نکنند.



### چپ بودن به معنای ووک نیست

- نویسنده: سوزان نیمان
- مترجم: امین عسکری زاده
- قیمت: ۷۵۰ هزار تومان